



# انقلاب

ورقه دوم - سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۸۰ ریال قیمت : شماره ۳۶ خدی ماه ۱۳۶۵

## سپیل اخیر در کشور و سخنان رئیس جمهور

خاتمه ای - رئیس جمهور - در خطبه دوم نماز جمعه ۱۴ آذر، محض خالی نبودن عریضه به جا دهنده خیر سیل که در استانهای فارس، کرمان، بوشهر، یزد و برخی دیگر از مناطق کشور زندگی دهها هزار نفر را ویران کرده اشاره نموده چنین گفت :

"البته این حوادث حوادثی است که همواره در سر راه زندگی هست و هیچ مهم نیست!!" و مردم ما هم که یک وقتی یک زلزله یک سیل در یک نقطه ای در یک روستای آنها را کما ملانا را حست و غمگین میکرد، امروز با حوادثی که در طول این چند سال آنها را آبدیده کرده و در مقابل رویدادهای زندگی به آنها حالت مصونیت و مقاومت بخشیده، دیگر به این مسائل به این حوادث به آن اهمیتی که در گذشته نگاه می کردند نگاه نمی کنند!!" (روزنامه رسالت - ۱۵ آذر ۱۳۶۵) بقیه در صفحه ۲۳

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت یازدهم دی روز تجدید پیمان با شهدای سازمان

صفحه ۲

## پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

صفحه ۳

خلاصه ای از نظر ما درباره نتایج پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

صفحه ۲۳

## بیباست «نه شرقی، نه غربی» در بن بست جنگ

یکی از ویژگی های جنگ ایران و عراق این است که اگر نه علی رغم تمایل قدرتهای بزرگ جهانی، لاقابل مستقل از قدرت کنترل همه ایمن قدرتها جریان دارد، اما با این وجود، این جنگ مستقل از کنترل قدرتهای بزرگ جهانی صرفاً یک جنگ منطقه ای کم دامنه ای نیست، بلکه جنگی است با ابعاد و آثار بین المللی بسیار گسترده. این جنگ اولاد منطقه حساس خلیج فارس جریان دارد که بخش تعیین کننده ای از ذخایر نفت و گاز جهان در آن قرار دارد و یکی از منابع اصلی تامین انرژی جهان و بویژه کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن میباشد. تا نیا دوطرف متخاصم، نیرومندترین قدرتهای منطقه خلیج فارس محسوب میشوند؛ علاوه بر رژیم جمهوری اسلامی پرچمدار جنبش ارتجاعی پان اسلامیتی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی طرفدارانی دارد و رژیم عراق یکی از پرچمداران اصلی پان عربیسم میباشد. بنا بر این پیروزی یکی بر دیگری در کشورهای مختلف اسلامی و عربی تا ثیرات مهمی خواهد داشت. تا لثابتاً و ام این جنگ جهانی هفت ساله بدون درآمدنفتی دوطرف متخاصم غیر قابل تصور است. بنا بر این جنگ پرهزینه ویرانگر، از لحاظ منابع مالی، جنگی است متکی بر مادیات نفتی و در نتیجه هر تحول اساسی در بازار جهانی نفت در تداوم آن تا ثیر تعیین کننده ای دارد. راجعاً هیچیک از دوطرف متخاصم دارای آن چنان منابع و تکنولوژی پیشرفته ای نیست که بتواند از لحاظ بقیه در صفحه ۵

## باز خرید و بیمه بیکاری و بیکار متحد کارگران

صفحه ۱۳

## بحران در کاخ سفید

صفحه ۲۶

## بحران انقلابی در فرانسه

صفحه ۱۸

## تحولات نوین در فیلیپین

صفحه ۸

## تحرك نوین هنر و ادبیات در اتحاد شوروی

صفحه ۲۰

## اعتیاد

ره آورد ارتجاع و امپریالیسم

صفحه ۶

راست «بدشانس»

و «بندج» بد فرجام

صفحه ۱۰

سلطنت طلبان و میهن پرستی کاذب

صفحه ۲۹

## مبلیو نهاتن نفت

برای کرایه یکساله دیپلماتی سوریه

صفحه ۲۸

سنگسار، نمایشی از اوج توحش

صفحه ۲۵

جبهه، کشتارگاه دانش آموزان

صفحه ۲۵

«اکثریت»: انحلال طلبی

تحت لوای اتحاد و طرد سکتاریسم!

۵  
۴  
۳  
۲  
۱

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

- \* کسرحقوق برای جبهه \* بنزخا ور
- \* جنرال استیل \* پارس الکتریک
- \* شرکت تیغ تیز ایران \* درمن دیزل
- \* قطع غذای پرسنل بیمارستانها



# اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## بمناسبت یازدهم دی روز تجدید پیمان با شهدای سازمان

در یک سالی که از اعلام یازدهم دی - سالگرد شهادت سمبل شجاعت و مقاومت همسنگران ما، رفیق علیرضا شکوهی - بعنوان روز تجدید پیمان با شهدای قهرمان سازمان می گذرد، نبرد در سنگرهای گوناگون علیه رژیم دوزخی ولایت فقیه، نبرد برای آزادی و نبرد برای سوسیالیسم، همچنان بی وقفه ادامه داشته و به بهای اسارت و شهادت انبوه دیگری از زنان و مردان در یاد دل و ظلمت شکاف کشورمان به پیش رفته است. این فرزندان شریف مردم، این مظاهر آزادی و ستم ستیزی خلق انقلابی کشورما، همچنان که در برابر رژیم ستمشاهی، در برابر رژیم ستمگرو ولایت فقیه نیز سنت مقدس وفاداری به خلق و تسلیم ناپذیری در مقابل دشمنان مردم را حفظ کردند و همچون تمامی فرزندان آزاده خلق، ایستاده مردن را به زندگی روی زانو ن ترجیح دادند و بدینسان، حرف آخر مردم ستمکشیده را به گوش ستمگران رساندند.

در قافله مقاومت فرزندان وفادار خلق، صفر فقیان شهید ما نیز همچنان طولانی تر گردید. در یک سال گذشته نیز عزم خلل ناپذیر در پی گیری مبارزه انقلابی علیه نظم سیاسی و اجتماعی موجود پافشاری بر منافع اکثریت تحت ستم و استثمار، و تداوم سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشسان کشورمان علیه جنگ ارتجاعی، بیکاری، گرانی و قحطی، بی سرباهی، خفقان و سرکوب و در راستای واژگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپا نشانی جمهوری دمکراتیک خلق، برای سازمان رزمنده ما به بهای اسیران و قربانیان تازه ای میسر گشت. از دست دادن همزمان و همسنگران، همواره ضایعه ای است بزرگ و گناه جبران ناپذیر - و به همین دلیل نهایت مراقبت از یکایک رفقایمان در مقابل دشمن، یکی از اصلی ترین وظایف مبارزتی ماست؛ و وظیفه ای که به حفظ نیروهای رزمنده و تقویت مبارزه انقلابی مربوط میشود و رعایت اکید ضوابط امنیتی و رهنمودهای سازمان در مبارزه با پلیسی سیاسی نیز به همین دلیل باید از اهم وظایف مبارزاتی تلقی گردد. اما بهر حال، اگر سخن بر سر همزیم و همسنگرانست، پس سخن از وجود جنگی است. ما نه تنها درگیر جنگی بی امان با درنده ترین و خونخوارترین اهریمن تاریخ معاصر کشورمان، یعنی رژیم ولایت فقیه، بلکه همچنین درگیر نبرد طبقاتی بس دشوار و پیچیده ای هستیم که خود، عظیم ترین و بیرحمانه ترین جنگهاست. جنگ ما، جنگ برای واژگونی رژیم استبدادی ولایت فقیه و برای واژگونی نظام بهره کشی و استثمار است؛ جنگی است برای رهایی مردم از بندگی استبداد و بردگی سرمایه. در چنین جنگ عظیم و مقدسی، از سرو جان دادن گریزی نیست و بدون فداکاری و ایثار، بدون پیمودن راه رهایی به هر قیمت، بیروزی ناممکن است. اگر رهایی به هر قیمت را انتخاب نکنیم، بردگی را انتخاب کرده ایم. این است پیام رفقای شهید ما به کارگران و کلیه استثمارشوندگان و مردم تحت ستم کشورمان که خواهان رهایی از بندگی و بردگی در برابر استبداد و سرمایه اند. ما با بدین پیام رفقای شهیدمان را هر چه گسترده تر به گوش کارگران و زحمتکشان برسانیم و آنان را به پیکار انقلابی، پیگیر، خستگی ناپذیر و تابه آخر، علیه استبداد و استثمار دعوت کنیم. آری، بسیاری از همزمان و همسنگران ما در جریان این نبرد مقدس می میرند، اما چون بعنوان سرمشقی برای کارگران و زحمتکشان استوار شده و ستمدیده در مبارزه آشتی ناپذیر و بیگانه علیه ستم سیاسی و طبقاتی می میرند، هر یک در وجودها و مدها کارگرو زحمتکش آگاه و رزمنده که هر روز به مبارزه انقلابی روی می آورند، زندگی دوباره می یابند و بدینسان، هر دست تیر خورده که فرومی افتد، دهها دست نیرومند و مصمم، برای گرفتن پرچم خونین طبقه کارگر، به پیش می آید و انبوه بیشتنری از زحمتکشان رهایی خود را در حلقه زدن به دور این پرچم می یابند.

در سالگرد یازدهم دی ماه، ما با ردیگر با تکرار پیمان شهادت همسنگرانمان، عهدی کنیم که راه آنان را به شایستگی آنان با خستگی ناپذیری و جسارت بی حد آنان و مثل آنان به هر قیمت و در هر شرایطی بیما شیم و پرچم سرخ رهایی کارگران و زحمتکشان را در این راه بیما شای مسدا و در سربالایی پیروزی، دست به دست و شانه به شانه، بالاتر بکشیم.

ما روز تجدید پیمان با شهدای سازمان خود را بجا نه قرار می دهیم تا به تمامی شهدای خلق که در راه آزادی و حقوق حقه مردمشان بخاک افتاده اند درود بفرستیم و در پیشگاه شرف و غیرت انقلابی این فرزندان سربلند و روسفید خلق، سراج احترام و سپاس فرود آوریم. ما برگزاری این روز را فرصتی مناسب می یابیم تا بار دیگر طبقه کارگرو همه زحمتکشان ایران را به مبارزه پیگیر و بی امان علیه رژیم شکنجه و اعدام و اسارت فراخوانیم، تا لزوم شکل و همبستگی خانوادگی شهدا و زندانیان سیاسی و همچنین ضرورت و اهمیت اتحاد عمل و همکاری های مشترک سازمانهای سیاسی را در زمینه افشای هر چه گسترده تر و مؤثر تر روشهای ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی در زندان های ایران، و همکاری و هماهنگی آنان را در مبارزه برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، مبارزه برای قطع شکنجه و اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی یادآور شویم و آمادگی خود را برای همکاری و اتحاد عمل در این زمینه، بار دیگر مورد تاکید قرار دهیم.

- درودی کران بر همه فرزندان شهید خلق!
- علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی بیما خیزیم!
- سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- پیروز باد نبرد برای آزادی و نبرد برای سوسیالیسم!
- کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- یازدهم دی ماه ۱۳۶۵



## پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

ما دران، پدران، خواهران، برادران، همسران و فرزندان شهدا و زندانیان سیاسی!

اعدام ۱۰۰۰ رژیم جمهوری اسلامی در مدت کمتر از هشت سال، چندین بار بیشتر از تمام طول سلطنت پنجاه و هفت ساله خاندان خونخوار پهلوی، زنان و مردان انقلابی و آزادیخواه ایران را در زیر شکنجه شهید کرده، یا به چوبه های داروتیر باران سیرده و چندین ده برادر دوران سیاه ستم شاهی پهلوی، زندان ها و سیاهچالها را از مدافعین آزادی و مخالفین سلطه ستکرانه سرمایه داری انباشته است.

این ابعاد بی سابقه زداشته ها و اعدا مهای سیاسی و این روش های حیوانی و فجیع در شکنجه زندانیان سیاسی، نه فقط نشانه گسترده تر و تعمیق رژیم ولایت فقیه به حقوق مردم و افشاگرانه ایدیت ضد بشری آن است، بلکه در عین حال نشانه گرا بعد گسترده مبارزه و مقاومت در برابر این رژیم استبدادی- مذهبی، و بیباکانه نجات سطحی از استبداد و بیامردی در زندان ها است، که جلادان رژیم برای مقابله با آن، هر روز اشکال خشن تروسی سابقه تری از شقاوت و بربریت را به آزمایش گذاشته اند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که از نخستین روز برقراری رژیم جمهوری اسلامی، یک لحظه از افشای ماهیت ارتجاعی، سرمایه دارانه و ضد مردمی آن کوتاهی نکرده و در مبارزه آشتی ناپذیری و وقفه خود علیه ستم سیاسی و اجتماعی بر مردم ایران، متحمل قربانیان بسیار و اسارت انبوهی از همزمان خود شده است، با سر بلند از مقاومت پهلوانانه و تسلیم ناپذیری نمونه و روغور و انگیزان و مردان همسر خود در زندانها و شکنجه گاههای رژیم جمهوری اسلامی، در برابر تمام شهبان و اسیران راه آزادی و راهی از ستم طبقاتی، سر تعظیم فرود می آورد و به شما خانواده های این زنان و مردان آزاده درود می فرستد، اساسا رت شکنجه شدن و شهادت این عزیزان، نه فقط برای خانواده های آنان، بلکه همینطور برای همراهان و همزمان آنان بسیار دلخراش و سنگین است، اما چگونه می توان جلوی این بگیر و ببندها و شکنجه و کشتار فرزندان مردم را گرفت؟ رژیم ولایت فقیه، جز بر مستی بازاری و غارتگری سرمایه داران و ارضاء و مروت و با سدا روقمه بدستان حزب اللهی، عرصه زندگی را بر همه مردم بسته است و هر کس را که حق نفس کشیدن و حقیق حیات بخواند، می گیرد، زندانی می کند یا می کشد. اما مردم نمی توانند از زندگی چشم ببندند و ناگزیرند برای حق حیات مبارزه کنند. مبارزه علیه چنین رژیمی و مبارزه برای دفاع از حق حیات، خواه ناخواه قربانی می طلبد و مسئول این قربانیان، رژیمی است که حقوق حقه مردم را کدمال می کند. زمانی می توان جلوی اسارت و کشتار فرزندان مردم را گرفت که رژیمهای خود کاه ضد مردمی، رژیمهای حامی سرمایه داران و ملاکان و بهره کشان دیگر وجود نداشته باشند و مردم محروم و ستمدیده، با برپایی حاکمیت خود، به خواسته های خویش رسیده باشند. راه رسیدن به چنین هدف بزرگ و والایی، و در نتیجه، راه پایان دادن به همیشگی به اسارت و شکنجه و کشتار فرزندان مردم، تنها و تنها گسترش هر چه بیشتر دامن مبارزه و تشدید هر چه با کانه ترو فداکارانه ترنبرد برای سرنگونی ستکران و بهره کشان است.

اما همانگونه که مبارزه علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، مستلزم تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، مبارزه برای سرنگونی این رژیم نیز مستلزم تشدید مبارزه علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی است، و این حقیقت را تجربه مبارزه علیه رژیم شاه نشان داده است. اگر فریاد زندانیان سیاسی، فریاد ستمدیدگی میلیونها تن از مردم است، طغیون میلیونها تن از مردم نیز باید برای رهایی این فرزندان فداکار خود به فریاد درآید. شما خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی، در مبارزه علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی، در پیشاپیش مردم قرار دارید. مبارزه خود را تشدید کنید! شما بیش از هر کس و بهترا از هر کس میتوانید اخبار زندانها و وقایع و شقاوت های رژیم ولایت فقیه را در زندانها با گوش مردم و به گوش جهانیان برسانید و آنان را به همدمانی با خود در اعتراض به شکنجه و اعدام و مبارزه گسترده برای آزادی زندانیان سیاسی

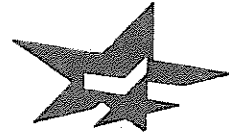
هشت سال پیش در چنین روزها حتی یک زندانی سیاسی در ایران وجود نداشت، در کشوری که فشار پلیسی، خشونت و بی قانونی دستگاههای سرکوبگر رژیم استبدادی اش زبان زد جهانیان بود، زندان های سیاسی خالی شده بودند، از اتاقهای شکنجه دیگر صدای شلاق و فریادیه گوش نمی رسید و در میدان های تیرباران، جز سکوت، چیزی نبود. جای این همه اصدای خنده و هلهله شادی مردمی گرفته بود که با اشک شوق بر چشمان و در دستهای چندین هزار نفره، با شعرا و سرود و تاج گل به استقبال زندانیان رها گشته از بند می رفتند، آنان را در طبقه خود می گرفتند، به سخنان نشان گوش میدادند، و در خانه ها - از آشنا و غریبه - دسته دسته به دیدارشان می آمدند. رژیم هنوز سرنگون نشده بود، شاه هنوز از کشور نگرینخته بود و در حالی که سرکوب تظاهرات و کشتار در خیابانها ادامه داشته درهای زندان های سیاسی باز نشده بودند. آنچه رژیم شاه را به این تسلیم بزرگ واداشت، موج نیرومند و مقاومت ناپذیر انقلاب مردم بود، که در نخستین مرحله از پیشروی خود، درخواست آزادی زندانیان سیاسی را در رأس شعارهای خود قرار داده بود. هنگامی که قیام مسلحانه توده ها به تسخیر پادگانها، کلاشتری ها و مراکز سرکوبگری رژیم منجر شد، مردم، دسته دسته به بازدید زندانها و شکنجه گاهها می رفتند و در تلویزیون سراسری که هنوز در تسخیر نیروهای انقلابی بود، گفته میشد که زندانها و مراکز شکنجه باید به موزه ستگیری رژیم پهلوی تبدیل شوند.

اما رژیم جمهوری اسلامی که از نخستین روز استقرارش در برابر انقلاب و خواسته های برحق مردم قرار گرفت و با ابراز دشمنی نسبت به هر نوع دمکراسی، تبدیل رژیم سرمایه داری - سلطنتی به رژیم سرمایه داری - مذهبی را در پیش گرفت، برای حفظ سرمایه داری و برقراری یک حکومت مذهبی، ناگزیر بود دستگاههای سرکوبگری رژیم پیشین را با سازی کند و دستگاههای جدیدی نیز بر آن بیفزاید. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها زندانی کردن مخالفین سیاسی، شکنجه و اعدام انقلابیون و آزادیخواهان را از سر گرفت، بلکه در مقایسه با رژیم ضحاک شاه، ابعاد دیراتب و وسیع ترو اشکال بمباراتب سفکا که تری به آن داد. اگر رژیم شاه، عمدتا مخالفین فعال خود را خطرناک تلقی می کرد، رژیم جمهوری اسلامی هر کس را که طرفدار فعال رژیم استبدادی ولایت فقیه نباشد، عنصری خطرناک تلقی می کند. اگر در رژیم شاه کتاب و اعلامیه ضد رژیم یا اسلحه داشتن جرم سیاسی محسوب میشد، در رژیم ولایت فقیه، داشتن هر عقیده و سلیقه ای به جز آنچه ولی فقیه می گوید، یک جرم سیاسی است و حتی انتخاب رنگ روشن برای لباس ممکن است به قیمت جان آدمی تمام شود. اگر رژیم شاه در برابر افکار عمومی مردم جهان و سازمانهای مترقی مدافع حقوق بشر و دفاع از زندانیان سیاسی، دچار دستپاچی میشد و برای حفظ ظاهر وجود زندانی سیاسی و شکنجه را در ایران انکار می کرد، رژیم ولایت فقیه بهیمی ترین و خشن ترین شکنجه ها را به نام احکام اسلامی و تحت عنوان "حذر عی" و "تعزیر"، رسمیت بخشیده و با قاحت بی نظیر در جهان، مخالفت خود را با حقوق بشر رسماً اعلام می کند. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها شیوه های رژیم شاه را در اعمال شکنجه، نظیر شلاق زدن، دستبند قبانی زدن و آویزان کردن، سوزاندن، شوک الکتریکی دادن، بی خوابی دادن و غیره را احیا کرده و وسیعاً به کار می گیرد، بلکه شیوه های وحشیانه تری را نیز از دوران بربریت به عاریه گرفته و بر آنها افزوده است، از آن جمله اند: قطع اعضای بدن، شکنجه کودکان خردسال در برابر چشم والدین یا بالعکس (به منظور اعتراف گرفتن از پدربزرگ یا مادربزرگ)، نگهداری کودکان شیرخواره مادران زندانی در سلول های تاریک و کثیف و نمور، حتی به مدت دو سال یا بیشتر، منع مادران از شیر دادن به نوزادان خود، به منظور شکنجه روانی آنان، چشم بسته نگهداشتن زندانی به مدت چندین ماه، برای فی مراسم ساختگی تیرباران برای زندانیان چشم بسته در محوطه زندان و حتی در داخل سلولها، فشار بر زندانیان برای حضور و حتی شرکت در اعدام دوستان، نزدیکان و عزیزان نشان، اعدام نوجوانان و زنان و حتی زنان باردار، و سرانجام کشیدن خون زندانیان برای پاسداران زخمی در جبهه ها و تاجا و زبیه دختران، بیش از اجرای حکم

جاسوسان و عوامل نفوذی دشمن را با هشیاری از خود دور کنید و به هم نزدیکتر شوید! یک دست بی صداست، دستهای یکدیگر را بگیرید، به همدیگر کمک کنید، و برای افشای سازمان یافته جنایات و فحایح رژیم دوزخی جمهوری اسلامی در زندان‌های کشور، برای رساندن اخبار زندان‌های مختلف به گوش همه مردم ایران و برای بلندتر کردن صدای اعتراض علیه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی، متشکل شوید! در سینه تک تک شما یک ساعی است که برای انفجار روانتقام لحظه شماری می‌کند، قلبها بجان راه هم نزدیک کنید تا صدای انفجار جهان را بلرزاند و دیوار زندان را بر سرستمرگان و پیران سازد!

دعوت کنید، شما بهتر از هر کس می‌توانید همدلی خانوادگی را به بی‌شمارای راکه جوانان نشان قربانی جنگ طلبی ارتجاعی و بی‌فرجام رژیم ولایت فقیه شده‌اند بدست آورید و آنان را با خود همراه و همصدا سازید، شما بهتر از هر کس می‌توانید شعار قطع شکنجه و اعدام را به شعار ضد جنگ پیوند بزنید، رژیم از نیروی عظیم خانوادگی زندانیان سیاسی و تأثیر پذیری مردم از آنان با خبر است، از این روبرو هزار حیل می‌کوشد در میان شما بدبینی، رقابت، کدورت و تفرقه ایجاد کند، اما شما برای آنکه قریباً در زندانی را بگوش مردم برسانید، باید در کنار هم باشید و یکمدا قریباً بکنید، برای خنثی کردن دسیسه‌های رژیم و

درد دیگران به زندانیان و شهدای خلق، که اسارت را در راه آزادی مردم، و مرگ را در راه زندگی بهتر برای مردم پذیرا شدند! علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی به پا خیزیم! سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) دی ماه ۱۳۶۵

**فریاد زندانی سیاسی فریاد دردهای مردم است.**

رژیم جمهوری اسلامی حلقوم زندانیان سیاسی را با خون و سرب داغ بر می‌کند تا این فریاد را خاموش سازد.

**کارگران! زحمتکشان!  
زنان و مردان!  
جوانان! دانشجویان و دانش‌آموزان!**

برای خاموش نگشتن فریاد دست‌بندگی و اعتراض مردم ایران علیه نظام سیاسی واجتلی با حلقوم خروشن زندانیان سیاسی همصد شوید!

برای در هم شکستن خفتان، برای دفاع از آزادی مردم، فریاد اعتراض علیه شکنجه و اعدام و شعار آزادی زندانیان سیاسی را هر چه رساتر و یکبارچه تریا زید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
دی ماه ۱۳۶۵

**مردم آزاده ایران!**

رژیم جمهوری اسلامی هنگامی که در خیابان‌ها سلسله جوب فلک بهین می‌کند و مردم را شلاق می‌زند هنگامی که در پرا بر خشم‌ان مردم، زبان و مردان را سنگسار می‌کند، هنگامی که طناد ست و پیا می‌برد و چشم در می‌آورد و برای قطع اندیشه‌ها بدین باشین اختراع می‌کند، هنگامی که سر با حقیق بشیر و انعام با بشرین اسلام اعلام می‌کند و شکنجه را با نام "خدمت‌رسانی" و "تعمیر" رسمیت می‌بخشد.

در رشت، در بوارهای زندان‌ها، در سباج‌ها ل‌های دور و پشتم مردم، در رشت در رهای بستن، انتقامی شکنجه، با زندانیان سیاسی چه‌اگفتی کند!

فرزندان آگاه و دانا که با شما به جرم دفاع از حقوق شما و ساطط‌اشراش بهستی که بر شما می‌رود، در زندان‌های جمهوری اسلامی، زیر شکنجه‌ها، تیر و تیغ، خنجر و شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفته‌اند و شما طریاقتاری بر آرم‌های انسانی و انقلابی خود، دست‌بند به مجموعه‌های تیرباران و پویه‌های دار سربزد می‌شویند. برای دفاع از فرزند آن خود و برای دفاع از آزادی، علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی بپا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
دی ماه ۱۳۶۵

**مردم آزادیخواه ایران!**

سرکوب و جنگ، در زنگه‌گاه رژیم آزادی‌کش و مرگ‌گستر جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند. این رژیم، بخشی از فرزند آن شما را که فریاد آزادی و حق طلبی سر می‌دهند، به بند می‌کند، شکنجه می‌کند و دست‌بند به چوبه‌های اعدام می‌سازد، و بخش دیگر را در قتلگاه جنگی ارتجاعی کشته‌ها هیچگونه نفی در آن ندارد، و فتح‌نح به‌گشتن می‌دهد.

برای دفاع از صلح، برای دفاع از آزادی و برای نجات جان فرزند آن خود، با خانواده‌های زندانیان و شهدای سیاسی و با خانواده‌های قربانیانی که به زور به جیبه‌ها فرستاده شده‌اند همصد شوید! مبارزه ضد جنگ را به مبارزه علیه شکنجه و اعدام و مبارزه برای رهایی زندانیان سیاسی پیوند زید! با دفاع از صلح و دفاع از زندانی سیاسی، صفوف خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی هر چه فشرده‌تر سازید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
دی ماه ۱۳۶۵

**از زندانیان سیاسی دفاع کنید!**

کارگران! زحمتکشان! زنان و مردان تحت ستم ایران! زندانیان سیاسی بخاطر دفاع از حق بیان و تشکل‌شما بخاطر دفاع از حق کار و سکن‌شما بخاطر دفاع از حق حاکمیت‌شما بخاطر دفاع از صلح بخاطر دفاع از صلح بخاطر دفاع از جان‌شما و فرزند آن‌شما به اسارت رژیم جمهوری اسلامی درآمده، شکنجه و تیرباران می‌شویند.

**از زندانیان سیاسی دفاع کنید!**

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
دی ماه ۱۳۶۵

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

# بیابست «نه شرقی، نه غربی» در بن بست جنگ

دنباله از صفحه ۱

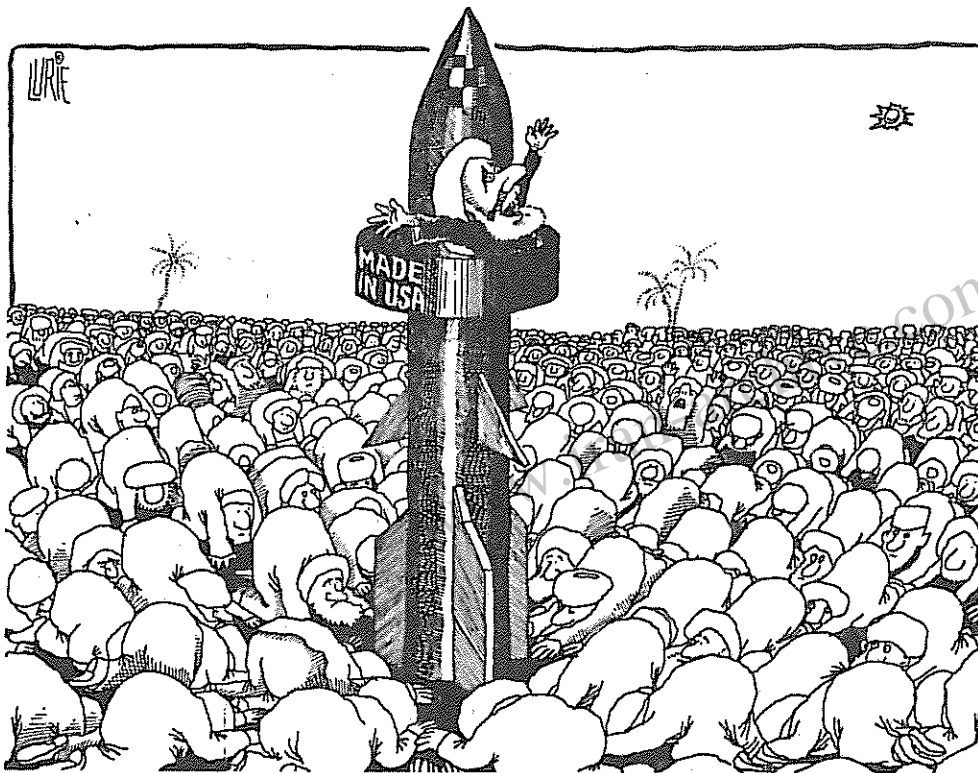
نگ افزار خودکفا با شوهرد و طرف با جنگ افزار... ائی می جنگنده که از چها رگوشه جهان، هم از کشور- ای امپریالیستی وهم از کشورهای سوسیالیستی ریداری می کنند، تدارک این جنگ، روابط بین- لمللی بسیار گسترده و تودرتوئی بوجود آورده است. هر گمتر جنگ منطقه ای سابقه داشته است، همسه بینها نشان دهنده اهمیت بین المللی این جنگ ست و بدیهی است که نتایج جنگ هر چه باشد، صرفا رد و کشور متخاصم محدود نخواهد ماند، بلکه در نیاس بین المللی و بویژه درخا ورمیا نه با زتاب هم و گسترده ای خواهد داشت.

مسلم است که سرنوشت نهائی این جنگ- جنبه های بین المللی مهم یاد شده نمی تواند شد. با باراده د و طرف متخاصم تعیین گردد، بلکه رامل بین المللی متعددی در تعیین تکلیف هائی آن مدخلیت خواهند داشت. تا کنون پیروزی لغی یکی از دو طرف متخاصم بردیگری در صحنه بین المللی حای جدی نداشته است و برآیند رایت و توازن قوای بین المللی در منطقه، رجب می شده که قدرتها ی مختلف ذینفع در منطقه، سی رغم تمام اختلافاتشان، خواهان عدم پیروزی لغی یکی از دو طرف بردیگری باشند. ویژگی های بن جنگ موجب شده، که هر کس از نقطه نظر مناسف ید، طرفدار "جنگ بی فاتح" باشد ولو بقیامت ادا مه محدود این جنگ، بنا بر این رژیم جمهوری اسلامی جنگ را بمنظور سرنوشتی رژیم عراق و تحمیل لیت فقیه برای این کشور ادا مه میدهد، حتی در یرت دست یافتن به برتری نظامی قطعی بر عراق، در نخواهد بود بدون خنثی سازی عوا مسل بین- ملی در جهت استراتژی خود، به هدف مورد نظرش ست یا بد، علی رغم اینها رژیم ولایت فقیه در شته امیدوار بودا ز طریق ادا مه فرسایشی جنگ نسته کردن نیروهای عراق بتواند به هدف خود ست یا بد. اما اکنون که بواسطه پائین آمدن بهای ست و نتایج گسترده اقتصادی و سیاسی آن، ادا مه محدود جنگ را نا ممکن می یابد، ناگزیر است به ش عوامل بین المللی هر چه بیشتر توجه کند و از بین روست که علاوه بر ادا مه جنگ و بسیج کامسل ای با اصطلاح "حمله نهائی"، در سطح دیپلماتیک بزبیک رشته مانور هائی دست زده است تا آنچرا نمی تواند در میدان جنگ بدست آورد، از طریق ویندها کسب کند، با بین منظور در چها رچوب همان سترا تژی خود، با راهی تا کتیکها را تغییر داده، بین ترتیب که اول شاعر "مدور انقلاب اسلامی" را بلاسکوت گذاشته و علاوه بر گروه دست نشاندده خود یعنی "مجلس اعلی انقلاب اسلامی" که هدف اعلام هاش استقرار جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در اق می باشد. از همه نیروها و سازمانهای نالف رژیم عراق دعوت می کند که برای سرنوشتی متحد شوند و ظاهرا همه آنها قول میدهند که قصد تمیل ولایت فقیه را بر عراق ندارند، تا نیابسه رت های غربی اطمینان میدهند که در صورت سرنوشتی مومت کنتونی عراق، هر حکومتی که بقدرت برسد، ویک حکومت دست نشاندده آمریکا، از طرف ایران مل خواهد شد و جمهوری اسلامی حاضر بماند رگسه

جنگ خواهد بود و از این طریق قدرتها ی امپریالیستی را ترغیب می کند که برای پایان دادن جنگ در جهت منافع او یا پیش بگذارند و مانع حمایت ست دولتهای عربی تحت نفوذشان از رژیم عراق گردند و همچنین کمکهای تسلیحاتی خودشان را به عراق کاهش دهند.

با این تغییرات کتیکها مسلمانمی تسوان گفت که رژیم جمهوری اسلامی از هدف استراتژیک خود در سرنوشتی رژیم عراق و تحمیل ولایت فقیه بر این کشور دست برداشته است، اما این تغییرات نشان میدهند که ولارهبان رژیم جمهوری اسلامی عدم امکان پیروزی صرفا نظامی در این جنگ و عدم امکان ادا مه نامحدود این جنگ را دریافته-

کمونیستی درخا ورمیا نه، تمام قرائن وشواهد نشان میدهند که آمریکا شیها از حسن نیت رهبران جمهوری اسلامی مطمئن شده اند و همچنین هر دو طرف - یعنی آمریکا و رهبران رژیم جمهوری اسلامی- در یافتن اندک برای حفظ منافع دراز مدت خود بیکدیگر نیاز دارند. اینکه ریگان، مظهر "راست جدید" و نماینده رترین جریان ضد کمونیستی در محافل حاکمه امپریالیسم آمریکا، علنا "انقلاب ایران" را "یک واقعیت تاریخی" مینامسد و مشاوران او از جمهوری اسلامی بعنوان نیرومند- ترین قدرت منطقه یاد می کنند، و اینکه هاشمی رفسنجانی و خامنیه ای رئیس جمهور، با راه در لابلای سخنان از تمایل آمریکا به جبران اشتباهات



گذشته اش در رابطه با جمهوری اسلامی صحبت میکنند، نشان دهنده این تقاضا هم متقابل طرفین است، تردیدی نیست که هر دو طرف محظوران در ارتدکسه باسانی نمی توانندنا دیده بگیرند، اما هر دو طرف برای ازمیان برداشتن این محظسورات و موانع بطور منظم تلاش می کنند، به همین دلیل است که در بحران کنتونی رهبری آمریکا، با آنکسه شیوه رابطه گیری ریگان با جمهوری اسلامی بشدت مورد حمله قرار گرفته، ولی همه می کوشند ضرورت تجدید رابطه با ایران مورد تردید قرار نگیرد. و در محافل رهبری جمهوری اسلامی علی رغم هیاهوی مجددی که برای مبارزه با "شیطان بزرگ" بسراه انداخته شده، ضرورت ایجاد رابطه محکم با آمریکا راجا می اندازند، و این تلاشها آنچنان منظم و گسترده است که مورد اعتراض عده ای از اعزاز مرمرود اعتما درون رژیم قرار نمی گیرد. مثلا "دانشجویان مسلحان پیرو خط امام" در سالروز اشغال سفارت بقیه در صفحه ۲۸

اندو بیبارت دیگر به بن بست جنگ بی برده اند، تا نیات ادا مه اند برای پیروزی در این جنگ، در اصول سیاست خارجی خود تغییراتی بدهند، افشا شدن ارتباطات و مذاکرات بینها نی آنها با نمایندگان رئیس جمهور آمریکا بر جهت این تغییرات روشنایی بیشتری می اندازد. هدف این مذاکرات و ارتباطات که زیر نظر مستقیم هاشمی رفسنجانی - یعنی نماینده اصلی جناح حاکم رژیم ولایت فقیه و مورد اعتما در ترین سخنگوی خمینی - صورت میگرفته، نشان دادن حسن نیت حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به آمریکا بود، آنان می خواستند به آمریکا اطمینان بدهند که موجودیت و تشبیت رژیم ولایت فقیه در ایران نه تنها تهدیدی برای مناسف ام آمریکا و متحدانش در منطقه بوجود نمی آورد و در جمهوری اسلامی هیچ عنصر و گرایش اشتراکسی، "سوسیالیستی" و فدرسمایه داری وجود ندارد، بلکه همین موجودیت جمهوری اسلامی عایق و مانسع مؤثری است در مقابل با اصطلاح "خطر" جنبش

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

# اعتیاد، ره آورد ارتجاع و امپریالیسم

اعتیاد دبیاد می کند. آفت گردستفید روز بروز تعدا دبیشتری را بکام خود میکشد. این ره آورد دنیای سرمایه داری در سایه شوم حکومت خفاشان قبیله چون داس مرگ جوانان و نوجوانان رادرومی کند و از زکشته پشته میسازد. رژیم جمهوری اسلامی که در عمر پختن خویش جز فقر و سیه روزی ارمغانی نداشته و جز فساد و تباهی دستاوردی بیارنیا ورده در این زمینه هم رکورد دار بوده و هر چه بر عمر پختنش افزوده میشود با دهنولنا کابین فاجعه اجتماعی را عمیق تر میسازد. در این گفتار با نظری اجمالی بر آثار و معنی آن و کشفیات ادعائی رژیم به چندو چون گسترش اعتیاد می پردازیم.

آمار رسمی تعداد معتادان را در پایان سال پنجاه و هشت هه هزار نفر اعلام می دارد که بر اساس تخمین سازمان ملل و مطلعین در همان سال از یک میلیون نفر متجاوز بوده است. این آمار جمعیت نسبی معتادان ایران را در صدر کشورهای جهان قرار میدهد. اما در طی هفت سال گذشته بنحوی بی سابقه ای شمار معتادان فزونی یافته و با محاسبه معتادان افغانی ساکن ایران که بواسطه جنگ تحمیل شده بوسیله امپریالیسم و ارتجاع داخلی در وضعیت آوارگی و خیمی بسر می برند، این رقم از مرز دویست میلیون نفر هم تجاوز می کند. مقایسه ساده جمعیت معتاد با جمعیت بالای ۱۵ سال ابعاد دوحشتناک اعتبار را در بهترینماین می سازد. نتایج بدست آمده از سرشماری سال جاری (آبانماه ۶۵) نشان میدهد پنجاه درصد جمعیت زیر پانزده سال است (کیهان ۶۵/۸/۲۸) و چون اشاعه اعتیاد بطور عمده در سنین بالای پانزده سال می باشد از تقسیم ۲۴ میلیون بر دویست میلیون رقم  $\frac{1}{11}$  بدست می آید یعنی از هر دوازده نفر جمعیت فعال که متاسفانه اکثر آن جوانان زیر بیست سال هستند یک نفر مواد مخدر مصرف میکند. میانگین سن معتادان در ایران سی و سه سال است (کیهان ۶۵/۹/۱۳).

در کنار انبوه معتادان باید به صف طولی از معتادین آما تور اشاره کرد. برای مثال معتادان سوئد بنا بر اظهار نماینده بهداشتی این کشور در کمیسیون فرعی سازمان ملل متحد از ده تا هفتاد هزار آما تور یعنی کسانی که گاه و بیگاه مصرف میکنند تا ده برابر روسان است. و اگر چه در کشورهای آسی نظیر ایالات متحده درصدا اعتیاد حتی در میان کودکان فراوان است اما بلحاظ ویژگی جامعه ما و کنترل نسبتا شدید خانواده و مدارس میزان اعتیاد در سنین زیر ۱۵ سال خوشبختانه ناچیز است و بیعاری اعتیاد بیعاری بلوغ و نوجوانی است!

مواد مخدر عموماً نشئه آورند اما بعضی دارای خاصیت اعتیاد آور بوده و بعضی فاقد این خاصیت هستند. مهمترین ماده مخدر تریاک است که مواد خطرناکتری چون هروئین و آل - اس - دی آن ساخته میشود. امروزه هروئین یا گرد سفید شایع ترین ماده مخدر است و بیش از ۷۰ درصد معتادان از آن استفاده میکنند. منبع اساسی کشت و پرورش تریاک کشورهای آسیای شرقی است و در دوحوزه جنوب شرقی و جنوب غربی متمرکزی باشد. در جنوب و جنوب شرقی آسیا در حال حاضر تا بلند، برمه و مالزی مراکز مهم کشت و شهرهای بانکوک، سنگاپور، تایپه و سئول پایگاههای اصلی استقرار لابراتوارهای تهیه مواد مخدر و صدور آن به اروپا و آمریکا هستند. با ممنوعیت رسمی کشت تریاک در ایران و ترکیه، در حال حاضر پاکستان با تولید بیش از یک هزار تن متریک عمده ترین تولیدکننده جهان است. اقبال حسین نماینده سازمان پلیس جهانی این کشور در سال ۶۹ به تولید ۸۰۰ تن متریک اعتراف داشته است. (کیهان ۶۴/۸/۲۲) بخشی از صادرات افیونی پاکستان بطور قاچاقی و از طریق مرزهای شرقی وارد ایران شده و قسمتی از آن از مرزهای غربی روانه دیگر کشورهای خاورمیانه، اروپا و آمریکا می شود.

کارشناسان رسمی عقیده دارند تنها ده درصد از انواع مواد مخدر وارداتی کشف می گردد که قسمتی از همین ده درصد هم دوباره توسط عوامل دولتی روانه بازار قاچاق و مصرف می شود! تا مار منتشره از طرف ژاندارمری نشان میدهد طی سال شصت و سه ۱۳۳۵۲ کیلو تریاک و ۱۳۹۵ کیلو هروئین و طی سال شصت و چهار ۱۰۱۰۵ کیلو تریاک و مقدار ۵۹۶ کیلو هروئین و طی هفت ماه اول سال جاری ۱۱۳۴۶ کیلو تریاک و ۴۴۲ کیلو هروئین بوده است (کیهان ۶۵/۹/۱۱) و چون علاوه بر ژاندارمری، کمیته ها و شهرپانی هم در برنا مه کشف مواد قرار دارند میزان کشفیات تبعرضی تن در سال میرسد. "حسن علی احمدی" نماینده ایران در کمیسیون فرعی مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل کشفیات سال ۶۳ را ۲۴ تن و چهار ساله ۶۳ را ۱۲۰ تن اعلام کرده که با توجه به آمار سال جاری علیرغم ادعای رژیم نشانه ای جدی از افزایش کشفیات و قطع ریشه ورود

بداخل نمی باشد. های وهوی رژیم در خصوص مبارزه با قاچاقچیان و انجام طرح های باصلاح ضربتی و چون "عاشورا" و "محرم" هرگز نتوانسته است میزان کشفیات را از ده درصد بالاتر ببرد و اینها همه نشانه شکست برنا مه های مبارزه با قاچاق است تا آنجا که روزنامه کیهان می نویسد: "بردم می پرسند تا کسی مرزهای شرقی جولانگاه ورود مواد مخدر است؟! "

قاچاق و سودسرا را نشی از آن به تنهایی برای شیوع اعتیاد کافی است چه رسد باینکه در کنار آن دهها زمینه مساعد دیگر وجود داشته باشد. اما قبل از هر چیز مساله قاچاق را از دو جنبه باید بررسی نمود. اول مساله سرمایه - اندوژی و کسب سودهای گزاف و دوم وجود انبوه بیگاران در جامعه که در غلای ناشی از نومیادی در پیدا کردن کار برای کسب معیشت به مساله قاچاق رومی - آورند.

در نظام سرمایه داری انگیزه اصلی و هدف مقدم کسب سود است و بیس! سرمایه داری حتی در دوران شکوفاییش هیچ رسالتی بجز غارت دیگران و انتقال سرمایه اش به کانال های پرسود تر نداشته تا چه رسیده عصر کنونی که دوران انحطاطش را می گذراند. امروزه جناح های قوی و نیرومندی از سرمایه داری جهانی با تشکیل سازمان های شبه پلیسی و مافیائی و باندهای بزرگ دست اندرکار قاچاق مواد هستند. این ارتجاعمی ترین جناح های سرمایه داری جهانی چون حلزون در درون دهها حلقه امنیتی خود را مصون ساخته و برای خویش عایق بندی های مستحکمی بوجودی آورند که گاه حتی دامنه نفوذشان تا به درون سازمانهای چون سیا و اف - بی - آی بسط یافته و دارای کارگزارانی در درون کاخهای ریاست جمهوری و دربار پادشاهان می باشند. مسئولیت مستقیم امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا در زمینه گسترش اعتیاد و بهره برداری سیاسی از این اهرم مخرب قبل از هر چیز در این واقعیت نهفته است که مراکز تهیه و توزیع مواد مخدر تا ماتحت کنترل و نفوذ آمریکا قرار دارند و انقضای دهها مدرک رسمی مبنی بر همکاری مستقیم سیادر امر قاچاق مواد مخدر بخوبی آنرا ثابت میکند.

در جمهوری اسلامی وضع بمراتب پیچیده تر است. قبل از هر چیز ویژگی انگلی روحانیون و حرص و آزتاز به دوران رسیده ها خود عامل مهمی در گسترش این بیماری خطرناک اجتماعی است. اینک در جمهوری اسلامی علیرغم هیاهوی مستمر مبنی بر مبارزه با مواد مخدر، باندهای که درندهای باصلاح انقلابی رژیم (کمیته ها، دادستانی های انقلاب و سپاه) جا خوش کرده اند و تحت نظر گردانندگان ممتاز رژیم نه فقط صدها تن مواد وارد کشور می کنند بلکه کمک همداستان بیگانه و با استفاده از مصونیت های سیاسی خاورمیانه و اروپا راهم تغذیه می کنند که بعنوان یک نمونه زنده کشف مقدار متناهی هرو - ئین از مصادق طباطبائی دیپلمات رژیم و از بستگان "خمینی" در آلمان را می توان مثال زد!

عمال ولایت فقیه که در زمینه های مختلف، اختلاس، دزدی و رشوه - خواری نشان داده اند در سبب لازم را از اسلاف تاجداران آموخته اند در این عرصه هم ترکنازی می کنند. تکیه بر اهرم های سیاسی، پلیسی و نظامی برای بسیاری از زعمای حکومتی شرایط مناسبی در درون مرزها و بیرون مرزها فراهم آورده است. ارتباط نزدیک رژیم جمهوری اسلامی با باندهای مرتجع ضد کمونیست افغانی تردیدی در مداخله زماداران و چهره های حساس رژیم در مساله قاچاق مواد دیاقتی نمی گذارد. قسمتی از مصاحبه مصطفی هوشیار "مدیر کل انتظامی وزارت کشور در میزگرد کیهان" موید این ادعا است:

"ما اخبار و مدارکی داریم که نشان میدهد در مرزهای شرقی ما که فعالیت عمده قاچاقچیان بین المللی و نیز آغاز منطقه هلال طلائی آنجا است فعالیت های سیاسی در زمینه اشاعه مواد مخدر صورت میگیرد. در این زمینه نمونه های زیادی وجود دارد که مثلاً دقیقاً مدرک قابل ارائه و اثبات داریم که به قاچاقچیان مجانی اسلحه و مواد مخدر می دهند. مدتی پیش از این نیز مواد مخدر را بطور قساق می دادند که وجه آنرا پس از فروش بگیرند. این فعالیت ضد انسانی و فدا انقلابی اخیراً تشدید شده است."

"... مسائل دیگری هم وجود دارد که مثلاً قاچاقچیان عمده در محافل سیاسی آن طرف مرزهای شرقی دیده میشوند. گزارش های رسیده که این افراد در جلسات کسانیکه خود را مبارزین و یا مخالفین سیاسی میدانند دیده میشوند، بهر حال این گروهها را بطنه تنگ تنگ با هم راند و بخش عمده ای از بودجه و هزینه فعالیت های این اشرا و قاچاقچیان را محافل سیاسی



ریس از ماها مذاکره، نمایندگان  
نقلی خلق و دولت آکینو قرار داد  
عدت ۲ ماهه را امضاء کردند، طبق مفاد  
ذا داد روز ۱۹ ژانویه و نظامیان از حمله  
بخ یکدیگر خودداری خواهند کرد و ارتش  
طلق اجازه خواهد یافت تا بطور رسمی در  
ن، یا بیخت فیلیپین دفتر نمایندگی ایجاد

## تحولات نوین در فیلیپین

کند، از جانب دیگر مذاکرات میان دو طرف ادامه خواهد یافت و آتش بس دو ماهه نیز قابل تمدید می باشد. امضای این قرارداد آتش بس و گشایش دفتر رسمی نمایندگی دریا بیخت پیروزی مهمی برای انقلابیون کمونیست فیلیپین بشمار میسرود، ژنرالهای ارتش و جناحهای دست راستی طرفدار وزیر دفاع سابق انریله با این کار مخالف بودند. آنها میخواستند با استفاده از جوی که پس از روی کار آمدن دولت آکینو ایجاد شده و بویژه محبوبیتی که او در میان اقدار مرفه شهری دارد، مقدمات یک جنگ ملی علیه چریکهای انقلابی و بطور کلی جنبش انقلابی جبار فراهم آورند. در عمل نیز آنها تحریکات متعددی نیز برای به شکست کشاندن این مذاکرات انجام دادند. از مهمترین این اعمال دستگیری رودولفو سالاس از رهبران ارتش نویسن خلق درمانیل، در حالیکه او جزو مشاوران هیئت نمایندگی چریکها و دارای "اجازه عبور" بود و نیز ترورنا جوان مردمانه رولاندوا و لایا از رهبران اتحادیه کارگری "اول ماهه" بود. در هر دو مورد شواهد دلالت بر دخالت وزیر دفاع و کاردار منیستی وزارت دفاع در تصمیم گیری و اجرای این اعمال می کردند. در حقیقت امر به فاصله کوتاهی پس از سقوط مارکوس و تشکیل دولت انتقالی آکینو، خوان بونسه انریله، (وزیر دفاع مارکوس و فرماندار نظامی منطقه مانیل در طول حکومت نظامی که تنها چند روز پیش زنیار مارکوس به صفوف ایوزیسیون عمومی پیوسته بود) به تجمیع مرکز ثقل تجمع طرفداران مارکوس، ژنرالهای ارتشی مرتجع و بویژه گروه افسران جوان ضد کمونیست موسوم به "نهضت رفم طلب" ارتش، عمل کرد. اگرچه در آغاز این حمایتها وجهت گیری ها جنبه عملی و فیر رسمی داشت ولی بتدریج با آشکارتر شدن وحدت گرفتن انتقادات انریله به آکینو، بخصوص در مورد آغاز و ادامه مذاکرات آتش بس با ارتش نوین خلق، این جبهه بندی صورت علنی بخود گرفت تا به آنجا که حزب مارکوس (که قانونی است و به فعالیت خود ادامه میدهد) به او پیشنها زد که رهبری این حزب را برعهده بگیرد. نام انریله بیش از پیش در تظاهرات طرفداران مارکوس و میتینگهای ضد کمونیستی رنگارنگ آنان بچشم میخورد. دولت آکینو نتوان از اجرای اصلاحات را دیگال در مقابل این حملات حالت دفاعی بخود گرفته بود. این دولت دقیقاً بدلیل ماهیت بورژوازی خود، قادر گروته بر نامه برای اجرای اصلاحات ارضی، مسئله وجودیایکاهای میلیاردها دلار و بویژه پاسخ به بحران اقتصادی ریشه داری است که در اثر سقوط قیمت جهانی

شکر و مواد اولیه گیاهی در وضعیت اسفناک ترو بحرانی تر از هر زمان قرار دارد. سیاست تاکنونی آکینو تلاش برای "آرام کردن" اوضاع سیاسی و اجتماعی و جلب سرمایه های خارجی به فیلیپین بوده است. چه در سفر واشنگتن چه در سفر به توکیو مضمون اصلی خواسته های او این بود: "سرکیشه ها را شل کنید، ما به کمک احتیاج داریم". البته در

هر دو مورد امیرالیستهای آمریکا فی و زاپتی ها، مطلع از وضعیت بحران سیاسی فیلیپین و قدرت روز افزون جنب انقلابی، قول های مساعذ فراوانی داده و از جانب دیگر برای آنکه مبادا کنترل از دست آنان و متحدان نشان بیرون برود با هرگونه جابجایی قدرت در وضعیت فعلی مخالفت کردند. بخصوص آمریکا فی ها که تا شب فرا مارکوس از او حمایت کرده بودند، این بار بطور واضح اعلام کردند که با هرگونه حرکت نظامی کودتایی علیه آکینو مخالف هستند. این اعلام مخالفت در کاوش فشار موثر حملات انریله به آکینو نقش مهمی بازی کرد. چه همه میدانند که نقش پنتاگون در ارتش "ملی" فیلیپین تا چه حد تعیین کننده است. اکثریت قریب به اتفاق ژنرالهای عالی رتبه فیلیپین تحصیل کرده آکادمی نظامی وست - پوینست هستند و همه به خانواده های بورژوازی فیلیپین تعلق داشته و در نتیجه "علاقه" فراوانی به "سبک زندگی آمریکا فی" دارند. وجود این ژنرالها، علاوه بر اختار سراسر امیرالیستی ارتش فیلیپین، سوازی قدرت اقتصادی فراوان امیرالیسم آمریکا در فیلیپین، قدرتی که پس از سقوط مارکوس بیشتر نیز شده است، اهم سیاسی بسیار توانایی در اختیار امیرالیسم آمریکا قرار داده است. تا زمانی که این عوامل با جریا باشند هیچ "دولتی" نمی تواند بطور مستقیم با آنان سرشاخ شود. حال نکته در اینجا است که ارتش فیلیپین در جریان "انقلاب زرد آکینو" که ملا دست خورده باقی ماند و بجز چند تن از نزدیکان مارکوس (مثل ژنرال ویر" رئیس ستاد سابق ارتش) کسی فرار نکرد و مهمترین آنان تمقیه دامنه داری نیز توسط آکینو صورت نگرفت. علاوه بر انریله وزیر دفاع سابق (که غیر نظامی است) نقش تعیین کننده در جهت گیری ارتش فیلیپین از آن ژنرال راموس رئیس ستاد کنونی، از سرپرندگان آمریکا و ضد کمونیستهای بنام است. عمده انتقادات راموس به مارکوس به این محدود میشود که بعلت سیاست پارتی بازی و دادن ترفیع به افراد نالایق، تنها بدلیل نزدیکی و سرپرندگی به مارکوس، اوضاع درونسی ارتش خوب نیست و در نتیجه جنگ علیه ارتش نوین خلق خوب پیش نمیرود و آنها روز بروز قدرت بیشتری میگیرند. امروز پس از برکناری انریله، که به یک دفاع از خود از جانب آکینو بیشتر می ماند تا به یک تغییر سیاست در دولت، ژنرال راموس به مرد قدرت متدارت تبدیل شده است. جان نشین انریله، ژنرال بازنشسته را فائل ایلتو (ILTO) یکی دیگر از همان تحصیل کرده های وست پوینست است. او در دهه پنجاه میلادی از سازماندهندگان اصلی "تیپ رنجرز" ارتش بود که در جریان سرکوب "جنبش هوک"

این اعتمادات بویژه در مناطق صنعتی بزرگ مثل مانیل از نظم، دامنه و قدرت بسیار خوبی برخوردار بوده اند امری که نشان از افزایش تجربی اتحادیه ای و تعمیق آن در میان کارگران صنعتی می کند. جنب انقلابی و بویژه حزب کمونیست فیلیپین در هدایت و سازماندهی این جنبش اتحادیه ای از خود شایستگی فراوانی نشان داده اند. انتقام جویی بورژوازی از این نهضت روبه رش کارگری خود را در ترور و وحشیانه اولایا، سندیکالیست و انقلابی برجسته طبقه کارگر، و منته کردن جسم او (چشمهایش را در آورده بودند، گوشش را بریده استخوانهایش را شکسته بودند) نشان داد. توگوئی جنبش میلیونی کارگران با این ترورها از پیشرفت بازمی ماند. اینجا فضای نیمه دمکراتیک علیرغ دست نخورده ماندن نهادهای سرکوب، تا کنون به نفع رشد و فراگیر شدن جنبش کارگری و بویژه افزایش قدرت و سازماندهی کمونیستها در این جنبش بوده است. کمونیستهای فیلیپین نشان داده اند که نه تنها جنبش چریکی را با شایستگی و مهارت به پیش برده و یک ارتش سی هزار نفره را بوجود آورده اند بلکه در هدایت جنبش اتحادیه ای و اشکال غیر مسلحانه مبارزه طبقاتی کارگران و نیمه پرولتاریا نیز از قابلیت های چشمگیری برخوردارند. این امر در عدم تسلیم جنبش کارگری به موج خورده بورژوازی ناشی از روی کار آمدن آکینو و نشان رطافت فرسای اقدار خورده بورژوازی شهری در این جهت که "مارکوس رفت، همه چیز درست خواهد شد"، نقش مهمی بازی کرده است. جنب انقلابی رهبری و گسترش مبارزه اقتصادی کارگران علیه بورژوازی و دولت را کنار گذاشته و آن را "وجه الممالحه" حمایت از "آکینو دمکرات" قرار نداده است.

جنبش دهقانان و کارگران کشاورزی نیز ادامه دارد. در غیاب یک طرح جدی و راهبردی برای حل مسئله ارضی از جانب دولت، فعالیت گروه های مسلح محلی وابسته به ملاکان و سرمایه داران و نیز ادامه (هر چند تخفیف یافته) جنایات ارتش در مناطق تحت کنترل چریکها جنبش دهقانی همچنان با قدرت باقیست. مذاکرات میان نمایندگان دهقانان و کارگران کشاورزی (که عمدتاً در مزارع بزرگ شکر و کائوچو کار میکنند) و دولت به جایی نرسیده است، چرا که فشار نمایندگان ملاکان و سرمایه داران، که در دولت دارای نفوذ تعیین کننده مستقیم هستند، مانع از کوچکترین اقدام، ولو نیم بند، در خور "آکینو" شده است. مسئله ارضی در فیلیپین یکی از حلقه های اصلی انقلاب است. تا کامل مناسبات طبقاتی در روستا به جایی رسیده است که تنها یک انقلاب حقیقی - خلقی قادر به حل مسئله ارضی است. بی جهت نیست که جنبش انقلابی مسلحانه توانسته است چنین ریشه دار و مستحکم در مناطقی که مزارع بزرگ وجود دارند و نیز مناطقی که تاپیش از پیدایش جنبش مسلحانه ملک طلق گروه های فاشیستی مسلح زمین داران بودند، گسترش یافته و عمق بیابد. کمونیستهای فیلیپین با ترکیبی از مبارزات مسلحانه چریکی و سازماندهی توده ای (بصورت اتحادیه ها و تعاونی های کارگری - دهقانی)



کمونیستها بود. این شیوه برخورد منصفانه حزب کمونیست و ارتش نوین خلق تلاشهای دولتی و بورژوازی برای منقرض کردن چریکیا و بطور کلی جنبش مسلحانه انقلابی را خنثی کرد و حربه تبلیغاتی مهمی را از آن گرفت. تظاهرات ۱۵۰ هزارگراگرودهنقان در شهر نگروس و حمایت سازمان آن از امضای قرارداد آتش بس موقت (اوما نیته ۲۹ دسامبر) شاهدهی است بر این مدعا.

در عین حال هم اکنون مباحثات متعددی در صفوف کارگران و اعضای حزب و سازمانهای انقلابی نوده ای در جریان است. رابطه مبارزه مسلحانه طولانی و قیام شهری، نحوه پیشبرد اعتمادات کارگری و پیوند آن با جنبش دهقانی در وضعیت جدید، تنظیم شعارها و خواسته های جاری برای هدایت مبارزه مستقل نوده ای، چگونگی رابطه با دولت انقلابی و مناسبات میان احزاب و سازمانهای گوناگون درون اپوزیسیون و نیز طیف نامتجانس طرفداران آکینو، همه و همه در برتوصیف بندی طبقاتی جدید، مثالهای هستند که پیش روی جنبش انقلابی جنب فلیپین قرار دارند. ماههای آینده نشان خواهند داد که سرنوشت این مباحثات و استراتژی و تاکتیک کمونیستهای فلیپین برای شرایط جدید چه خواهد بود. تاکنون آنها توانایی فراوانی در تشخیص راهها و تاکتیکهای مناسب از خود نشان داده اند که به ما اجازه میدهد که در موفقیت رفقای فلیپینی خود تردید نکنیم. موفقیت جنبش انقلابی فلیپین و حزب کمونیست و ارتش نوین خلق، پیروزی بزرگی است برای همه کمونیستها و انقلابیون دموکرات جهان، بنابراین پیشروی مداوم و پیروزی آنها آرزوی ما است.

فراوانی می کرد و صالبت از جانب بورژوازی بزرگ مخالف دیکتاتور فودی مارکوس استقبال و تشویق میشد. برای حزب کمونیست روشن بود که مادام که دولت بورژوازی و بیوزنه نهادهای سرکوب نوع دیکتاتور مارکوس باقی هستند در قهر بر است با فرمیس، اما در برابر ایمن پرسش که حال با اوضاع جدید روی کار آمدن دولتی که پایه توده ای قابل توجه داشته و در میان زحمتکشان نیز توهم وسیعی پدید آورده و سرنوشت مبارزه مسلحانه بطور بلاواسطه چه میشود، پاسخ حاضر و آماده ای در هیچ جا وجود ندارد و تنها یک چسب مسلم است. خلق سلاح ارتش نوین خلق و از هم پاشاندن ارتش ۳ هزار نفره انقلابی مساوی است با یک خودکشی سیاسی و برپا دادن تمامی تجارب و دستاوردهای یک مبارزه انقلابی ۱۷ ساله، آنهم در شرایطی که ارتش بورژوازی دست نخورده باقی مانده است. اما از جانب دیگری توجیهی به عوامل نوین و صف آرائی جدید نخواهد بود و در نتیجه ادامه مبارزه مسلحانه به شکل گذشته برگ برنده ای در دست بورژوازی و ابزار تبلیغاتی آن باقی می گذاشت که هم اکنون نیز آثار آن در افکار عمومی و زحمتکشان آشکار بود. پاسخ کمونیستهای فلیپین این بود: شروع مذاکره برای آتش بس بدون هرگونه تحویل سلاح آنها برای برقراری آتش بس طولانی مدت نیز شروع اصلاحات ارضی را دیدکال، بیرون رفتن ارتش از مناطق روستایی، برچیدن واحدهای زبده ضد چریکی و از میان برداشتن دسته های مسلح سرمایه داران و ملاکان محلی را شروط اصلی قرار دادند. در مقابل بورژوازی بزرگ خواستار ادامه بی وقفه جنگ ضد چریکی و "از میان برداشتن"

توانسته اند رهبری جنبش دهقانی را بدست بیاورند. این امر به آنان اجازه داده است تا در شرایط کنونی علیرغم توهم وسیع و خوشبختی اکثریت دهقانان به "نیات حسنه" خانم آکینو، شعار خواسته های فوری اصلاحات ارضی را همچنان در میان آنان زنده نگه داشته و آن را بدل به حربه ای برای بی اعتماد کردن دهقانان نسبت به دولت بورژوازی بنمایند. دهقانان هر روز بیش از پیش متقاعد میشوند که سرنوشت اصلاحات ارضی به مبارزات خود آنان بستگی دارد و نباید چشم به بالا داشت. در این زمینه هنوز کار دشواری در پیش است و جنبش کمونیستی در قالب دولت آکینو، با برخی شعارهای پوپولیستی آن، حریف قدرتمندی در مبارزه آتی برای جلب دهقانان و ادامه نهضت دهقانی، یافته است و این هشاری هر چه بیشتری را می طلبد.

یکی از مسائلی که پس از سقوط رژیم مارکوس بطور موثری توسط دولت آکینو و مطبوعات بورژوازی در جنگ تبلیغاتی و تحریک کرده - بورژوازی علیه جنبش کارگری و کمونیستی بکار گرفته شد، مسئله ادامه مبارزه مسلحانه از جانب ارتش نوین خلق بود. آنها با انمود کردن به اینکه گویا چریکهای انقلابی در اشرکت توری مارکوس و عدم امکان مبارزه در شهرها "به کوه زده اند" با دادن نام "لوزوم بازگشت به" آغوش جامعه را تبلیغ میکردند و بدین وسیله فرد فدر چریکی را دعوت به ترک مبارزه مسلحانه میکردند چرا که "دوران برادری و سازندگی" فرا رسیده است. این تبلیغات البته در میان خرده بورژوازی شهری تاثیر

## اعتیاد...

### ن مقاله از صفحه ۷

تبع آن از میان رفتن بیکاری به عنوان عامل اصلی سازماندهی شبکه توزیع، امکان پذیر نیست. تنها در چنین شرایطی است که میتوان سرمایه دارانی را که در امر قاچاق مواد سرمایه گذاری میکنند با بودساخت و شبکه توزیع و مصرف کنندگان را جذب و با معسال و انقلابی نمود. تنها در چنین شرایطی است که دولت انقلابی میتواند مسئله اعتیاد به عنوان یک بیماری برخورد کرده و با انحصاری کردن بخش مواد در میان معتادین، و با اتخاذ شیوه های علمی (بعنوان مثال کم کردن تدریجی درجه خلوص آن در نمونه چین) رایگان کردن درمان برای معتاد دوم چنین باسیج افکار عمومی در تقیح اعتیاد، زمینهای ریشه کن ساختن این سرطان اجتماعی را یکبار برای همیشه و بشیوه ای دمکراتیک و انقلابی فراهم نماید. این واقعیت که در هیچ یک از کشورهای سوسیالیستی مسئله اعتیاد به مواد مخدر وجود ندارد، همین مسئله را بطور عینی ثابت میکند. اگر در چین که زمانی بیشترین معتادان را داشت، امروز اعتیاد اساسا ریشه کن شده است و اگر در بریتانیا سواحل آمریکا طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی در کوبا ای انقلابی هیچ فرد معتادی وجود ندارد و برعکس در جهان سرمایه داری و مرکز آن - آمریکا - اعتیاد بسیار زیاد میکند، همه مؤیدیک واقعیت است: راه حل اعتیاد تنها انقلاب و نابودی نظام سرمایه داری است. پس برای نابودی اعتیاد باید در وهله اول جمهوری اسلامی

مخدرو اعتیاد در رژیم جمهوری اسلامی آشکار کرد. رژیم ولایت فقیه که نه تنها نمیتوان از مبارزه با اعتیاد دست بردارده و نه در حدت حساب می آید، برای خالی نبودن عریضه و برای اینکه از روشن شدن مسئولیت خود در این زمینه جلوگیری نماید، راه حل ماچرا را در اقدامات پرسرو صدا و خشن جستجو میکند. اما حاصل این شیوه چیزی جز صدها فقره جنایت جدید، میلیون ها تومان رشوه و گسترش بازم بیشتر اعتیاد چیزی نیست. مبارزه قاطع! خلغالی با مواد مخدر و روشن افتخار رشوه خواری و همدستی با قاچاقچیان، نمونه برجسته این شیوه مبارزه است.

از نظر حقوقی، بجای اینکه معتادان را چون یک بیمار درمان نمایند، بعنوان یک مجرم روانه زندان میکنند. اخیرا جزیره معتادان نیز از این شیوه برخوردرا کامل کرده است. وزارت بهداشت برای درمان معتادان سرمایه گذاری نمیکند، چون فایده ندارد. (کیهان ۲۲/۸/۶۴) اما زندانهای رژیم تنها امکانات باندهای حرفه ای را برای شناسایی طعمه های جدید و جذب اعضای تازه به صفوف خود، افزایش میدهد و آنجایی که هر معتادی که بتواند دو سه قدم بدو سالم تشخیص داده میشود، بدون هرگونه مداوی جدی "با مان خدا" رها میشود.

دستگیری قاچاقچیان تنها می تواند به شبکه های توزیع مواد لطمات اندکی وارد سازد. در حالی که منابع اصلی توزیع غیر قابل کنترل بوده و با درون دستگاریهای امنیتی رژیم غیر قابل تعرضند و اوضاع اجتماعی بلافاصله شبکه توزیع را در وسعت بیشتری مجددا با سازی میکند. در برابر این ناتوانی، تازه ترین راه را پیش از دستن از نمایندگان مجلس کشف نموده اند و بار سالنامه ای به خمینی خواهان انتصاب مجدد خلغالی به مسند دادستانی مبارزه با مواد مخدر شده اند! (کیهان ۲۴/۷/۶۵)

## چه باید کرد؟

مبارزه جدی و اساسی با اعتیاد بدون از بین بردن زمینه اجتماعی آن، یعنی از میان برداشتن مکانیسم کسب سود و برچیدن نظام سرمایه داری و به

منتشر میشود

K.A.I. نوریک

## راست «بدشانس» و «بندج» بدفرجام

طرح اصلاحات ارضی ولایت فقیه، کسبه توده ایها و اکثریتی ها، بیشتر از خود رژیم برای آن تبلیغ کردند و دخیل بستند و «بندج» آنرا بصورت یک شبه آرم تشکیلات خود در آوردند، سرانجام بعد از دست بدست گشتن آنها، کهنه کارها و تراش های فقهی و شرعی «لازم» تحت عنوان « طرح واگذاری زمین های بایر و دایر» از تصویب مجلس اسلامی فقها گذشت. طرح اصلاحات ارضی، که در اوج جنبش مصادره زمین از طرف دهقانان، برای مهار و سرکوب جنبش دهقانی، توسط رژیم علم شده بود، از همان ابتدا، ناظر بر هدف های ارتجاعی ولایت فقیه در جلوگیری از تعرض دهقانان فقیر و بی زمین علیه نظام مالکیت بورژوازی بود و مراحل متفاوت نحوه تدوین و ارائه آن، ویژگیهای جنبش دهقانی را در خود منعکس مینمود. اولین طرح اصلاحات ارضی که توسط ایزدی، وزیر کشاورزی «لیبرال» دوره نخست و وزیر بازرگان و در بحبوحه روزهای بعد از انقلاب تدوین شد، با توجه به فعال بودن حرکت های دهقانی نظیر ترکمن صحرا و کردستان، ناگزیر شده بود که جای کوچکی برای حضور نمایندگان شوراهای دهقانی در هیات های تقسیم زمین را در نظر گیرد. وقتی جنبش دهقانی در مجموع در حال تداوم قرار گرفت، آن جسای کوچک نیز حذف شد و در طرح رضا امناهی، «نمایند» شوراهای دهقانی، در حقیقت نماینده ولایت فقیه در بین دهقانان بودند و «ملاحیت» آنان باید مورد

تائید ولایت فقیه قرار می گرفت. بالاخره خمینی، با آغاز جنگ، با صدور فتوای خود، تیر خلاص را به آن زد و جلوی اجرای آنرا گرفت. اگر برای دیکتاتوری چون شاه، رفرم ارضی، وسیله ای بود برای جلوگیری از حرکت های احتمالی دهقانی و هموار کردن راه برای توسعه مناسبات سرمایه داری و ایستادن به نظام جهانی امپریالیستی - که بشیوه ای «پروسی» و از بالا انجام می گرفت، برای رژیم خمینی، هر گونه دست بردن در مناسبات مالکیت، اساسا بسا اشکال مفهومی و فقهی مواجه است و بحث های عریض و طویل احکام «اولیه» و «ثانویه» را بر می انگیزد. لایحه ای که یک حکومت عقب مانده بورژوازی نیز میتواندست به آسانی آنرا اجرا کند، اکنون ۷ سال است که بصورت سنگ سنگینی در دست فقها مانده است، که قبل از هر چیز، عمق ارتجاع ولایت فقیه را نشان میدهد. اگرچه فقها بعد از ۷ سال ناچار شده اند برای راه انداختن عوام فریبی تازه ای در خدمت به بسیج جنگی از میان جوانان دهقان، دو مرتبه جنازه لایحه ارضی را میان آورده و آنرا تصویب نمایند، لیکن نفس تصویب آن، بسیار نگرانیت که اکثر فقها، حاکم، لایحه ارضی را جزو احکام «ثانویه» می دانند و حمله تشویش ارتجاعی شان مانع از کوچکترین انعطاف در این زمینه میباشد. هنوز نیز ذره ای کوتاه نیامده اند. و در لایحه اخیر، از زمین های مشمول اصلاحات - که بعد از تلاشی و مثله کامل ارائه شده است - تحت عنوان زمین هائی



که بصورت «کشت موقت» در «اختیار غیر مالک» قرار گرفته، نام برده شده است که «با قسط» واگذار میشود و سند رسمی وثیقه ای، بصورت بیع شرط، بسا معرفی هیات های ۷ نفره و واگذاری زمین، به آنان داده خواهد شد و پس از پرداخت آخرین قسط، سند قطعی میگرد و بیها عادلانه آن، به صاحبان زمین، بعد از کسب ردهی قانونی و شرعی پرداخت خواهد شد. (کیهان، ۸ آبان ۶۵). لازم است که تا ملی کوتاه در این بندها زلایحه بنماشیم:

- لایحه اخیر، دهقانانی را که بر روی زمین های مشمول اصلاحات گارمی کنند، تا پرداخت آخرین قسط زمین، بعنوان مالک برسمیت نمی شناسد.

- اقساط پرداختی، از اجاره بهای مالکیت یا سهم اربابی نیز بیشتر است و معلوم نیست که دهقانان بتوانند تا آخر عمر، خود را از شر قسط نجات دهند. این همان روشی است که در اصلاحات ارضی شاه نیز بکار گرفته شد و نتیجه آن چیزی جز بدهکاری روز افزون دهقانان و مهاجرت بخشی از همان جمعیت دهقانی به اطراف شهرها نبود. بنا بر این تفاوت که آنان «بطور موقت» کشت نمی کردند و سند مالکیت بر زمین نیز از ابتدا برسمیت شناخته میشد. از این نظر، لایحه ارضی فقها، از رفرم ارضی شاه نیز عقب مانده تر میباشد.

- قید «بیع شرط»، هرگونه قطعیت در مالکیت بر زمین از طرف دهقانان را مشروط می - سازد و دهقان تا پرداخت قسط آخر، باید عملاً بطور «موقت» بر روی زمین کار کند و میتواند به آسانی و بیهانه های مختلف، زمین را از وی پس گرفت. در لوابح قبلی، صراحتاً قید شده بود که در صورت عدم کشت زمین ب مدت دو سال پیاپی، میتواند زمین را دوباره پس گرفته و شخصی دیگری واگذار کرد. و عنوان «کشت موقت» نیز نه فقط بمعنی برسمیت نشناختن مالکیت دهقانان بر زمین های متمرکز یا واگذار شده بود، بلکه امکان پس گیری زمین را در نظر داشت که در لایحه اخیر، تحت عنوان «بیع شرط» آورده شده است که بدلائلی متفاوت، از جمله ناتوانی در پرداخت قسط ممکن است انجام گیرد. از این رولغو قسط را باید بعنوان یک شکار در میان دهقانان تبلیغ کرد و مبارزه دهقانان برای لغو هر نوع قسط و اجاره بها را سازمان داد.

- این طرح بشیوه ای بوروکراتیک و از بالا یعنی توسط هیات های ۷ نفره زمین که مورد تائید ولایت فقیه هستند، میخواهد انجام گیرد. و نه توسط شوراهای دهقانان، و از این جهت و متکی بر اراده توده ای، زیر رژیم ولایت فقیه، نه فقط نهادهای مستقل توده ای را برسمیت نمی شناسد، بلکه دشمنی کین توزانه ای نسبت به آنها دارد و هر جا که شوراهای مستقل دهقانی وجود داشته، آنها را مسخ یا نابود کرده است.

- مالکیت مالک یا سرمایه دار بر زمین، اصلی است که حکومت طرفدار مستضعفین «و کوخ نشینان»

بقیه در صفحه ۲۸

# بسیج اجباری دهقانان برای جبهه ها، نه! الغای اقبساط زمین، آری!

# اخبار مبارزات کارگران و زحماتشان

## رکود تولید و بیکاری کارگران

### پارسا لکترونیک

اول آذرماه در نمازخانه کارخانه، مراسمی به مناسبت ولادت حضرت محمدبرگزار شد. در این مراسم ضمن صحبت در مورد جنگ، به تشریح وضعیت کارخانه پرداخته شد. مدیریت اعلام داشت که کارخانه از نظر مالی در وضع بدی قرار دارد تاکنون ۶۰۰ میلیون تومان بدهکاری دارد که تا آخر سال این بدهکاری به یک میلیارد تومان خواهد رسید. وی افزود، از کارگران می‌خواهم که آتشی که میتوانند هر چه زودتر استعفا بدهند تا ۱۵ آذر به کارگران، خصوصا قدیمی‌ها، فرصت داده‌ام استعفا بدهند و گفت تا ۱۵ آذر بودجه‌ای جهت کسانی که می‌خواهند استعفا بدهند در نظر گرفته شده و امکان دارد بعد از این تاریخ، شرکت پولی‌جیت با خریدنداشته باشد.

این سخنان مدیرعامل بطور وسیعی در بین کارگران منعکس گردید و اکثر کارگران روز بعد در تجمعات خود می‌پرسیدند که چرا شرکت بدهکار است؟ این همه از صبح تا شب کار می‌کنیم و تولید می‌دهیم، چرا بدهکاریم؟ تعدادی از کارگران مطرح می‌کردند که از اجاره‌اندازان رندنقشه میکشند که بهره‌وری و عیدی ما را بخورند. کارگران می‌گفتند که مدیرعامل هرکاری دلش می‌خواهد می‌کند، ۲ میلیون تومان می‌دهد برای ساختن مسجد، کاخ سفید می‌سازد (اشاره به ساختمان اداری که از سنگ سفید است) و یک میلیون تومان می‌دهد برای آلپالوئی رنگ و خرج‌های دیگر. معلوم است که شرکت ورشکست می‌شود.

هم اکنون مساله اصلی در کارخانه، مساله بدهکاری و صحبت‌های کلاه‌دوز و اخراج تریب‌الوقت است. کارگران می‌باید، کارگران شدیدانگاران اخراج هستند و همه از خود می‌پرسند اگر از اینجا اخراج شویم چکار بکنیم؟ تا به ۲۰۰ نفر اضافه هستند. با این همه برخی کارگران با ورنه می‌کنند که روزی کارخانه تعطیل گردد. تعداد زیادی از کارگران خود را بدست حوادث سپرده‌اند تا اینکه چه پیش‌بیا بدزیرا اکثر کارگران جدید هستند (با ۷ سال به پائین سابقه کار) می‌گویند اگر خود را با خرید کنیم، تازه به ما چه میرسد؟ پولی به ما نمیرسد که خود را با خرید کنیم. به همین دلیل تعداد افرادی که می‌خواهند خود را با خرید کنند، در افراد با سابقه کار ۷ سال به پائین، کمتری باشد. ولی در میان کارگران با سابقه ۱۰ سال به بالا، که اکثر آنورمن و کمک سرپرست می‌باشند، تعداد کسانی که خود را با خرید می‌کنند بیشتر می‌باشد.

کارخانه‌ها تن دهند. یکی از کارگران می‌گفت: احتمالاً اگر تولیدی در کار باشد، خط تولید کامیون‌های ارتشی خواهد بود در این زمینه اقداماتی نیز صورت گرفته است. چندی پیش طی قراردادی بین سپاه و بنزخا، قرار شد که تعداد نسبتاً زیادی سکوهای شنا و ربر برای توب، توسط بنزخا و رساخته شود که سپاه بتواند آنها را استفاده از این سکوهای شنا و ر، از فاصله نزدیک‌تر و از طریق آب، عراق را مورد هدف قرار دهد.

### مقان

در مدارس راهنمایی دخترانه مقان اعلام شده است که به دلیل کمبود بودجه و فقدان مستخدم، دانش‌آموزان باید خودشان کلاسها و محوطه و توالی و غیره را نظافت نمایند. در صورتیکه دیوارهای خراب شده و یا نیمکتی خراب شود، باید خود هزینه رنگ آمیزی و تعمیر آنرا بعهده بگیرند. به این ترتیب در مدارس، دانش‌آموزان راتحت فشار گذاشته و گروه‌بندی کرده‌اند تا امر نظافت را انجام دهند.

این مساله دامین بیمارستانهای دولتی و خصوصی را نیز زگر گرفته است بطوریکه این اماکن خود تبدیل به مراکز بیدارباش انواع امراض گردیده‌اند.

### در من دیزل (تبریز)

در این کارخانه به کارگران اعلام شده که با بایده جبهه بروند و یا استعفا بدهند. ایسین کارخانه قبلاً بصورت سه شیفت کاری گردوسی در حال حاضر بصورت یک شیفت کاری کند و حدود ۱۸۰۰ تومان از حقوق ماهیانه کارگران کسر شده است. این کارخانه حدود ۶۰۰ کارگر دارد.

### شرکت تیغ تیز ایران

در حال حاضر بیکاری و اخراج مساله اصلی در این کارخانه می‌باشد. کارگران که در ابتدا با ورنه نمی‌کردند که در این کارخانه نیز مانند سایر کارخانجات مساله کاهش ساعات کاری اخراج و مزاد و غیره مطرح شود، برایشان غیرمنتظره بود. با طرح کاهش ساعات کار، برخی از کارگران از اینکه وقت آنرا بدین‌تنی پیدا می‌کنند تا به کارهایشان برسند، احساس رضایت می‌کردند، اما عده‌ای که نسبت به این مساله عمیق ترفکرمی - کردند، دریا فتند که در پشت این شیوه، مساله اخراج نیز نهفته است و به هر طریق سعی می‌کردند که این مساله را به کارگران دیگر گوشزد نمایند. هم اکنون اسامی برخی از کارگران که جزو افراد مازاد می‌باشند فاش شده است. همه در فکر این هستند که پس از اخراج شغل دیگری پیدا کنند.

### پارسا لکترونیک

با کاهش قابل ملاحظه تولیدات کارخانه پارسا لکترونیک، قریب به یک‌هزار تن از کارگران این کارخانه در آستانه اخراج و با خرید می‌باشند. این مطلب را مدیرعامل کارخانه (کلاه‌دوز) در طی یک سخنرانی در حضور کارگران بیان نموده است. مدیرعامل در این سخنرانی از کارگران درخواست نموده که خود را داوطلبان به خرید نمایند. در حال حاضر سقف تولید کارخانه به ۱/۳ تنزل یافته است.

### بنزخا و ر

در این کارخانه به دلیل کمبود رز و وارد نکردن قطعات مورد نیاز برای مونتاژ کامیونها، بیکاری اکثر کارگران را تهدید می‌کند. کارگران ساده‌روزمزدا اخراج شده‌اند و از کارگران فنی سا بر قسمتها بعنوان کارگر ساده استفاده میشود. کارگران از ترس اخراج و بیکاری مجبورند به این نوع

### به دنیا بگو که ...

در جریان سرشماری رژیم جمهوری اسلامی، یکی از ما موران هنگام سرشماری از یک آپارتمان، مشاهده مینماید که یک خانوادۀ در راه پله آپارتمان زندگی میکند. ما مورس شماری از زن خانوادۀ شروع به سؤال میکنم که "چند تا اتاق دارید؟" و "زمین دارید؟"، "چند تا بچه دارید؟" زن که بغض گلویش را گرفته بود، با حالت خشم و عصبانیت فریاد کشید: "بنویس که توی راه پله زندگی میکنیم، بنویس!" - "بنویس که یک بوسرم در هفده شهریور کشته شده!" - "بنویس یک فرزندم در زندان خمینی اعدام شده، بنویس!" - "بنویس فرزند دیگری در جبهه کشته شده"، "بنویس و به دنیا بگو که ما اینجا زندگی میکنیم."

### جنرال استیل

انتخابات شرکت تعاونی مصرف کارخانه جنرال استیل در شرف آغاز می‌باشد. روز دوم آذرماه از کارگران خواسته شد که برای شرکت در انتخابات به سالن غذاخوری بروند. اما به علت عدم استقبال کارگران که نیمی از آنها از شرکت در انتخابات امتناع نمودند، جلسه مزبور در حضور نماینده وزارت کار به رسمیت شناخته نشد و بدون آنکه نمایندگان کاندید شوند، جلسه به بعد موکول شد. در جلسه بعد که تاریخ آن اعلام نشد، حتی در صورت شرکت تعداد کمتری از کارگران، انتخابات صورت خواهد گرفت و رسمیت خواهد داشت.

### ها صفهان

را رژیم برای جلوگیری از هرگونه لری ، حتی در موقع ناهار در بلائشگاه به بیانه بمباران ، ناهار خوری را تعطیل غذای کارگران و کارمندان را در محفل ن به آنها می دهد . تعدادی از کارگران آشگاه در اعتراض به این اقدام رژیم ، از غذا ردن ، خودداری کردند .

### جنرال استیل

اواخر مهرماه سال جاری از جانب مدیر عامل کارخانه جنرال استیل اطلاعیه ای مبنی بر اختصاص یکروز از حقوق کارگران برای کمک به جنگ منتشر گردید . در این اطلاعیه از سرپرستان قسمتها خواسته شده بود که اسمی کارگرانی که بینا به علل مختلف حاضر به پرداخت یکروز حقوق خود نیستند تهیه شود و با توضیح علت عدم پرداخت آن به کارگزینی کارخانه تحویل بدهند . علیرغم شکل عربی ان شناسائی نیروهای مخالف جنگ طلبی رژیم ، تقریباً ۱۵ درصد از کارگران در قسمتهای مختلف اسمی خود را تحویل سرپرستها داده و از کسر یکروز حقوق خود امتناع کرده اند . اکثریت قریب با تفاق کارگران ، مخالف اختصاص حقوق خود برای کمک به جنگ می باشند ، ولی بواسطه جو اخراج ، تنها ۱۵ درصد از کارگران رسماً از کسر حقوق خود اجتناب کرده اند . این حرکت در بخش قانسب سازی کارخانه از قسمتهای دیگر خاص تر بود بطوریکه بیش از نیمی از کارگران این قسمت از پرداخت یکروز حقوق ، خودداری کردند .

### رانندگان تا کسی وحذف سوبسید بنزین

اینروزها در هر جمعی که تشکیل می گردد ، صحبتها فوراً بر سرگرائی ارزاق ولو از مال التحریر و اجاره مسکن و سایر هزینه های زندگی آغاز میشود و معمولاً با لعن و نفرین مسئولین رژیم و مسخره کردن فتح کربلاهای خمینی خاتمه می یابد . دریک تا کسی که چند مسافر داشت ، علاوه بر صحبتهای فوق ، یکی از مسافرین در مورد حذف سوبسید بنزین صحبت می کرد و از آننده پرسید که آیا صحت دارد که روزنامه ها نوشته بودند که رانندگان با حذف سوبسید بنزین موافقتند ؟ راننده تا کسی

جواب داد که این ساله صحت ندا رد پول سوبسید بصورت ماهی دوهزار تومان پرداخت میشد ، بر بسیاری از رانندگان من حکم حقوق بازنشست را داشت و مسلم است که کسی حاضر نیست این حقوق را از دست بدهد . وی در ادامه صحبتها پیش بهیمه شدن رانندگان تا کسی و اینکه آنها نیز با بدبیمه شوند اشاره نمود و گفت چرا شما تا کسی را با این همه راننده تا کسی که تحب پوشش خود را رد و تعداد آنها بسیار زیاد میباشد به فکر بیمه کردن آنها و خانواده ها ایشان نیست

### اعتراضات دانشجویان انستیتو تکنولوژی

چهار هزار نفر دانشجویان آموزشگاه تکنسین تهران پس از گذراندن ۳۰ واحد ، همچنان بلا تکلیف مانده اند . رژیم به منظور ایجاد رعب و خفقان و "اسلامی" کردن هر چه بیشتر این آموزشگاه ، دست به چنین اقدامی زده است . در ادامه درگیری میان دانشجویان و مدیریت آموزشگاه ، رژیم در اوایل خرداد ۶۵ دست بر انحلال آموزشگاه زد . دانشجویان پس از انحلال آموزشگاه ، نمایندگان انتخاب کردند . این نمایندگان ابتدائاً نزد منتظری رفته راز وی می خواهند که به ساله شان رسیدگی نماید . منتظری نیز طی نامه ای از مسئول میخواست که به مسائل این دانشجویان رسیدگی شود . نمایندگان بعداً به دفتر ریاست جمهوری مراجعه کرد که خامنه ای نیز به آنها گفت از نظر من ادامه تحصیل شما منعی ندارد . آنها یکبار نیز نزد وزیر آموزش عالی رفته و این بار نیز به آنها گفته شد که ادامه تحصیل دانشجویان هیچ مانعی ندارد . دانشجویان انجمن اسلامی نیز که با مدیریت اختلاف دارند اعلام کردند که باید به تن از استادان از افراد "روحان" باشند . در آخرین اقدامات ، نمایندگان طی اطلاعیه ای از کلیه دانشجویان که اکثر آنها شهرستانی می باشند خواستند که نیمه دوم مهرماه در میدان فردوسی گرد آمده و با تهیه پلاکاردهای با مضمون "وضعیت دانشجویان تکنسین تهران را روشن کنید" بطرف نماز جمعه راهپیمائی نمایند . ولی در روز موعود نیروها سرکوبگر رژیم آنها را محاصره کرده و از تظاهرات دانشجویان جلوگیری بعمل آوردند . دانشجویان تصمص گرفته اند که تا رسیدن به خواسته های شان ، به مبارزه خود ادامه داده و قرار گذاشته اند که در صورتیکه به مسائل آنها رسیدگی نشود ، در وزارت آموزش عالی تحصن نمایند .

### گزارشی از ایران تا ایر

بدنبال مبارزه کارگران در اوایل شهریورماه که منجر به کتک زدن مدیر عامل و اخراج وی از شرکت گردید و آن تاریخ به بعد این ساله بصورت لاینحل بین کارگران و شورا از یک طرف و مدیریت شرکت از طرف دیگر مانده بود تا اینکه گویا مدیر شایع میکند که می خواهد شیرینی خرید و علیرغم آنکه کارگران نسبت به او بی احترامی کرده اند ، با آنها آشتی کند . در مقابل ، کارگران هشدار دادند که نه تنها شیرینی را نخواهند خورد ، بلکه آنها را در توالست خواهند ریخت . این جنگ تبلیغاتی ادامه داشت تا اینکه روز دوشنبه ۶۵/۷/۲۸ ، مدیریت دستور اخراج هفت نفر را صادر نمود و به نگهبانی دستور داد که افراد اخراجی راه شرکت راه ندهند . به این ترتیب کارگران اخراجی در درب کارخانه ماندند و بقیه به سرکار رفتند . ساعت ۱۰ صبح همان روز ، کارگران با فریاد الله اکبر بطرف اطاق مدیریت هجوم بردند و مشاهده کردند که مدیر آنجا نیست ، کارگران که همگی دست از کار کشیده بودند و تعداد آنها به ۵۰۰ نفر میرسید ، بطرف گاردهجوم آوردند و پس از کتک زدن رئیس گارد ، به زور درب کارخانه را باز کرده و کارگران اخراجی وارد شرکت شدند ، به محض ورود ، کارگرانی که تجمع کرده بودند اخراجیها را بردوش گرفته و با هلهله و شادی بطرف محل کار خود برگشتند . اما پیش از آنکه کارگران وارد محوطه کار شوند ، ما مورین دادستانی که از قبل در آنجا مستقر شده بودند به کارگران میگویند که نباید تجمع نمایید و بایستی نماینده خود را بقرستید تا در این مورد صحبت نمائیم . کارگران می گویند و لای این ساله مربوط به شورا نیست ، در دانی به شام مربوط نمی باشد . ما مورین دادستانی می گویند که دشمن از این حرکت شما سوء استفاده خواهد کرد . کارگران نیز گفتند دشمن شما هستی که نمی گذارد کارگران را رکنند و می خواهد آنها را اخراج نمائید . در جریان این جروبش بین کارگران و ما موران دادستانی ، یکی از کارگران سلیسی محکمی به یکی از ما مورین می زند و رئیس گارد ( جانباز ) هم می گوید کارت

اینها را نمی دهیم و از شرکت بیرون میروند ، ولی کارگران خودشان کارت ه را برمی دارند و به سرکاری روند . در این رابطه ۸۳ نفر از کارگران توسط مزدوران دادستانی شناسائی شدند . بدنبال این اعتراضات و شناسائی کارگران مبارز ، روز ۶۵/۸/۴ در شیفت ۳۴ میگه ، کارگران شیفت مزبور و کارخانه شدند ، متوجه شدند که کارت ۴ نفر از همکارانشان که در شیفت بودند ، روی تابلو نیست . شیفت ۲ نیز که از قبل متوجه قضیه شده بودند ، پایان کار ، در محلی بنام "اداره جلو" تجمع کردند . کارگران متوجه شدند ، ۴ پاسدار مسلح به همراه صفاریان رئیس امور اداری و مسئولین انجمن و شور ، در اداره جلوهستند . در این هنگام کارکنان شیفت ۳ نیز به این جمع پیوستند و کارگران با فریاد سروسدا ، مسئول شورا را به بیرون خواندند . مسئول شورا که با ختم کارگران روبرو شده بود ، می ترسید که با وجود پاسدار مسلح در آنجا درگیری بوجود بیاید ، بهمین دلیل تلفتی از کارگران خواست که سوار سروسپها شده و به خانه بروند تا فردا که این ساله برای کارگرا توضیح داده خواهد شد .

روز بعد یعنی ۶۵/۸/۵ مسئول شورا به کارگران اطمینان داد که کم اخراج نخواهد شد و حقوق این ۷ نفر نیز پرداخت خواهد شد . کارگران معتقدند که حرکتشان صحیح بوده و شورا در کم کم کناری کشد و از بازگرداندن همکاران ما به سرکار عاجز شده ، همچنین نمی تواند طرح طبقه بندی مشاغل و سایر خواسته ها را محقق کند . در ادامه چنین وضعیتی ، روز چهارشنبه ۶۵/۸/۱۴ ساعت ۴ بعد از ظهر در شیفت ۲ ، پنج نفر از مزدوران بنیاد ، بطور مسلح وارد کارخانه شدند تا کارگرانی را که از قبل بسویله جاسوسان شناسائی شده بودند ، با خود ببرند . مسئولین شورا که در آنجا حضور داشتند ، از ورود افراد مسلح جلوگیری کردند و نگهبانی گارد را به افراد مسلح واگذاز کردند و ب آنها دستور دادند که کسی وارد شرکت نشود ، حتی اگر از بنیاد حکم داشته باشد اگر کسی بخواهد که بزرور وارد کارخانه شود ، بطرف آنها تیراندازی شود . وضع این شرکت بقدری بحرانی است که بگوش مقامات بالا هم رسیده است .

# = باز خرید و بیمه بیکاری و بیکار متحد کارگران

موج اخراجهای دستجمعی همچنان ادامه دارد و امروزه بیکاری کارگران خطر اخراج را در بالای سر خود احساس می کنند. موسسات ورشته های صنعتی که بر اثر اتمام ارز به تامین نیازهای جنگی، مستقیماً در معرض قطع مواد اولیه و توقف کار قرار گرفته اند، منحنه مقدم اخراجهای دستجمعی کارگران می شوند. مدیران و کارفرمایان انواع تمهیدات را برای اخراج بی سروصدا و "داوطلبانه" کارگران در پیش گرفته اند. سیاست آنان عبارتست از تشویق کارگران "اضافی" به استعفا و دریافت مبلغ ناچیزی به عنوان باز خرید. در بسیاری از کارخانه ها نظیر ایران ناسیونال، مزدا، نیسان، خودروسازان و غیره، این سیاست به اجرا گذاشته شده است. کارفرمایان و مدیران، از پیش ضرورت اخراج کارگران "مازاد" را بدلیل فقدان ارز مواد خام اعلام می نمایند، کاهش شیفت های کار و ضرورت اعزام بخش قابل توجهی از کارگران به جبهه ها را طرح می کنند و سپس از کارگران می خواهند تا "داوطلبانه" استعفا دهند و حق باز خرید را دریافت کنند و چون آنچه در ظرف مدت مقرر، آما دگی خود را برای استعفا برآوردند، پاداشی هم خواهند گرفت. در غیر این صورت اولاً پاداش "داوطلبی" در استعفا را دریافت نخواهند کرد، ثانیاً جباراً اخراج خواهند شد و معلوم نیست ظرف چه مدتی حق باز خرید را دریافت خواهند کرد. بعلاوه کارگران بیمانی و روز مزد، در وهله اول قربانی موج اخراجهای جمعی گردیده اند، واکنش طبقه کارگر در مقابل این سیاست چه بوده است؟

در برخی از کارخانه ها با لایحه در ایران ناسیونال، مزدا و نیسان، تعدادی از کارگران بویژه در روزهای اولیه اعلام این سیاست از جانب کارفرمایان و مدیران، فریب خوردند و آما دگی خود را برای استعفا اعلام داشتند. عقل "سلیم" و روزمره به این دسته از کارگران این طور حکم می کرد که حال که این رژیم مملکت تا جنگ را به قیمت خانه خرابی ما به پیش ببرد، پس همین چند هزار تومان را بگیریم و کلیم خود را از آب بیرون نکشیم. تنها اینکه همین مبلغ راهم ازمان نگیرند و فراموش ما را به جبهه نفرستند. با این همه در تمامی این کارخانه ها کارگران مذکور از کرده خود پشیمان اند و در حال حاضر کارگران کارخانه های دیگر را نیز از استعفا دادن بر حذر می نمایند.

چرا؟

دلایل این امر روشن است اولاً کارگرانی که از کارخانه ها استعفا می دهند، در روستا نقطه امیدی برای تامین معیشت و نجات از فلاکت نمی یابند. ورشکستگی و خانه خرابی روستایان بی زمین، کم زمین و خرده با در روستاها مدام برابعا دمه جرت از روستا به شهری افزاید و تحت چنین شرایطی مهاجرت معکوس کارگران اخراجی از شهرها به روستاها موضوعیت خود را از دست میدهد. ثانیاً در شهرها نیز کارگران اخراجی قادر نیستند با مبالغ ناچیز باز خرید، کسب و کار مطمئن و پایداری برای خودتأمین کنند. زیرا بحران و رکود عمومی صنایع، در عین حال بمعنای تشدید روند ورشکستگی شدن کارگاه های کوچک است. بحران عمومی اقتصاد موجبات شکوفائی تولید خود را فراهم نمی کند و تنها به شکوفائی موقت بازاریا و بنا بر این افزایش نرخ تورم و تنزل سطح زندگی عموم زحمتکشان منجر می شود. خرده دلالی ها و واسطه گریها در این بازاریاها که بعضاً کارگران نیز در آن درگیر می شوند تنها به عنوان یک درآمد کمکی و فرعی آن هم برای بخش محدودی از کارگران میتوانند قابل اتکا باشد. به علاوه موفقترین کارگران از لحاظ سطح درآمد، کارگران کارخانه های بزرگی هستند که در نتیجه نبود مواد خام ورشکسته می شوند. فلاکت کارگران اخراجی این کارخانه ها، تکلیف سایرین را هم روشن میکند. در بهترین حالت، آن دسته فوق العاده محدودی از کارگران ما هر که پس از اخراج، کارگاه های کوچکی راه انداخته اند و از کارخانه ها مفارقاتی را دریافت می کنند، مجبوری کار به شیوه قطعه کاری و کنتراتی هستند، کارکنتراتی و قطعه کاری نیز چنانکه هر کارگری میدانند، به مراتب سخت تر و شدیدتر از کار روزانه در کارخانه است و اغلب در مقایسه با دستمزد، درآمد کمتری را عاید کارگری نماید. بنا بر این موقعیت اجتماعی و سطح زندگی کارگران اخراجی در شهرها، هر چه بیشتر به افشارا شیه نشیبین تهیدستان شهری نزدیک میشود که تحتانی ترین لایه جامعه شهری محسوب می گردند. ثالثاً با توجه به تنزل دائمی دستمزدها در نتیجه افزایش نرخ تورم و هزینه زندگی، غالب کارگران افرادی مقروض هستند که تنها به

اتکای حقوق ثابت ماهیانه، اعتبار لازم را برای گرفتن قرض کسب می کنند. از این رو بخش قابل توجهی از مبلغ ناچیز باز خرید معمولاً در همان روزهای اولیه صرف پرداخت بدهیها و اقساط وام ها می شود و مدت ها پیش از آنکه کارگر اخراجی دستش را به جایی بندد، مبلغ دریافتی باز خرید ته می کشد. مضافاً اینکه کارگر اخراجی با از دست دادن کار، تنها دستمزد روزانه یا ماهیانه خود را از دست نمی دهد، بلکه همچنین کلیه حقوق و مزایای اجتماعی را که در بر توفیق دستجمعی طبقه کارگر بدست آورده، از کف میدهد. سابقه کار، تا مین و بیمه اجتماعی، حق مسکن و غیره نیز همراه با اخراج از بین می رود. رابعا و مهمترین راز هم آنکه کارگران مزد بگیر بر خلاف تولید و توزیع کنندگان خرید، یک توده پراکنده را تشکیل نمی دهد بلکه یک طبقه اجتماعی است که اگر چه آحاد آن به تنهایی در مقابل قدرت متشکل کارفرمایان و دولت نمی تواند کاری از پیش ببرد، اما بصورت جمعی قادر است دنیا نی را تغییر دهد، به سرور جا معه تبدیل شود و امتیازات هر چه بیشتری را از سرمایه داران و دولت کسب نماید. اگر فی المثل مدیریت در کارخانه لندن روزی برای استعفا "داوطلبانه" کارگران در مدتی مقرر جازه تعیین می کند، تنها بدین خاطر است که مقاومت دستجمعی کارگران را در مقابل موج اخراجهای جمعی غیر ممکن نماید، کارگران را پراکنده و متفرق سازد، تا با سهولت مقاومت دسته های جداگانه کارگران را درهم بشکند. تمام تلاش کارفرمایان و دولت در حال حاضر این است که هر چه بی درد سر تر و هر چه ارزانتر، تعداد هر چه بیشتری از کارگران را اخراج نمایند. در مقابل این تعرض سرمایه داران و دولت، راه حل کارگران نمی تواند فردی باشد. اقدام به استعفا "داوطلبانه" و دریافت حق باز خرید، اقدامی ما یوسانه و منفرد است و تنها کارگران پراکنده است و هیچ حاصلی برای طبقه کارگر ندارد. تجربه خود این دسته از کارگران نیز نشان می دهد که این شیوه های فردی برخورد به مشکلات طبقه کارگر بی حاصل و مضرات کارگران برای جلوگیری از بیکاری تنها یک راه حل در پیش دارند: مبارزه جمعی و متحد! حتی اگر مبارزه جمعی و متحدان سه کارگران به باز خرید منجر شود، در این صورت نیز نتیجه مبارزه زمین تا آسمان باحالی که تعدادی از کارگران بدون هر گونه مبارزه جمعی باز خرید شوند، فرق خواهد داشت. زیرا در هر مقاومت جمعی، اولتعداد کارگرانی که مشمول با مصلاح "جواب" و دریافت خسارات می شوند بیشتر خواهد بود و این بویژه در مورد کارگران بیمانی و روز مزد حائز اهمیت است؛ بعلاوه اگر سرمایه داران



## بیمه بیکاری خواست عموم کارگران است

این بیمه باید:

- ۱) در وهله اول کلیه کارگرانی را که در اثر اتمام جنگی بیکار شده اند، در برگیرد
  - ۲) تماماً به هزینه کارفرمایان و دولت باشد
  - ۳) برای تمامی دوران بیکاری، بویژه میزان حقوق دریافتی کارگران در ایام اشتغال باشد
- فقط اتحاد مبارزه جمعی کارگران شاغل و بیکاری می تواند چنین بیمه بیکاری را به کارفرمایان و دولت تحمیل کند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۵- (۳۴)

آماده پرداخت "جوایز" چرا این با مصلاح "جوایز" که در واقع بخششی از حق خسارات کارگران است، پس از تمامی مقدماتها برای بازنگه داشتن کارخانه به عموم کارگران تعلق نگیرد؟ ثالثاً در نتیجه این مقاومت جمعی دست کارفرمایان و دولت در تعیین زمان "مناسب" برای بستن کارخانه بسته خواهد شد؛ و ثالثاً بگیری جمعی مطالبات از طرق گوناگون و جلب

افراد می شوند که بمراتب فشار بیشتری به آنها وارد کرده، قدرت فعالی را از آنان کا ملاحظ خواهد کرد. (۲) بنا بر این بیمه بیکاری از نظر سراسر دمداران ورژیم جمهوری اسلامی وسیله ای است برای تضمین اخراج ارزان تر کارگران به نفع سرمایه داران.

معاون وزیر کار در باره دایره شمول این لایحه چنین می گوید: "پ طرح ناظر بر کارگرانی است که بر اثر عوارض ناشی از کمبود رزومواد اولیه و ضرورت اصلاح ساختار، خارج از اختیار خود موقتاً بی کاری گردند و به لحاظ موقت بودن شرایط پیش آمده سابقه و رابطه کارگرا با واحد تولیدی حفظ می گردد." (۳) بنا بر این اولا لایحه بیمه بیکاری شامل همه کارگران کارکنان شاغل و بیکار شده و بیکاران دائمی و فصلی در شهر و روستا نخواهد شد؛ ثانیا این لایحه حتی کارگران شاغلی را که در اثر اکتفا دجنگی بیکار شده اند، در بر نمی گیرد.

و اما مدت و میزان پرداخت مستمری بیکاری در لایحه مذکور از چه قرار است؟ "بر اساس این مواد مدت استقاده از بیمه بیکاری برای کارگر مجرد ۶ ماهه بیمه شده متاهل ۸ ماهه و متاهل بیش از ۵ سال ده ماه در نظر گرفته شده که مجموع این مدت با تشخیص وزارت کار تا دو برابر قابل افزایش می باشد. میزان مقرری که ماهیانه برای کارگران تعلق می گیرد معادل حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار است. در مورد افراد متاهل به مبلغ مذکور حداکثر تا ۳ نفر عائله تحت تکفل ۲۰ درصد اضافه خواهد شد." (۴)

## اخراج ارزانتر کارگران یا بیمه بیکاری، کدامیک؟



سمعی معاون وزیر کار در باره لایحه بیمه بیکاری دولت می گوید "در صورت عدم وجود بیمه بیکاری کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات افرادی شوند که بمراتب فشار بیشتری به آنها وارد کرده، قدرت فعالیت را از آنان کا ملاحظ خواهد کرد. (کیهان ۲۰ آبان ماه ۱۳۶۵) بنا بر این بیمه بیکاری از نظر رژیم فدک گر جمهوری اسلامی وسیله ای است برای تضمین اخراج ارزانتر کارگران به نفع سرمایه داران در حالی که از نظر کارگران بیمه بیکاری بمعنای تامین معیشت کارگران بیکار شده تا بازگشت مجدد به کار، به هزینه کارفرمایان و دولت است.

فقط اتحاد و مبارزه جمعی کارگران شاغل و بیکاری توانند چنین بیمه بیکاری را به کارفرمایان و دولت تحمیل کنند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۶- (۳۴)

معاون وزیر کار در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان مبنی بر اینکه آیا این میزان مستمری با توجه به گرانی و تورم کم نیست؟ چنین اظهار داشت "البته این میزان کم است و در مواردی حداقل معیشت کارگران را تامین نخواهد کرد ولی افزایش مستمری بخصوص در ابتدای طرح مستلزم افزایش نرخ حق بیمه بیکاری خواهد بود... میزان مستمری بیکاری ضمن آنکه با تامین کننده معیشت مستمری بگیرها شدن بیدار نگیزه کار و تلاش و اشتغال مجدد را از افراد سلب نماید." (۵) جناب معاون وزارت کار البته بخوبی میدانند که مبلغ تعیین شده "تا مین کننده معیشت مستمری بگیر نیست؛ اینروتنها دلیل "موجهی" که برای دفاع از این مقدار مقرر عنوان می کنند این است که بیمه بیکاری نباید سبب آن شود که تازیا نه گرسنگی از بیای سرکارگر برداشته شود؛ زیرا در نظام سرمایه داری، در پس تمامی کرشمه های قانونی مربوط به آزادی و اختیار کارگران در عقد قرارداد کار سرمایه داران، همین تازیا نه گرسنگی خفته است که کارگران را وادار به فروش نیروی کار خود به سرمایه داران می نماید. بنا بر این بیمه بیکاری باید بنحوی تعیین شود که عملکرد تازیا نه گرسنگی را مختل نکند و دست کارفرمایان را برای تنزل سطح دستمزدهای واقعی کارگران شاغل به اتکای وجود ارتش ذخیره کارنبندهد.

این شمه ای از آن لایحه بیمه بیکاری است که در ماه های اخیر با بوق و کرنا در رسانه های گروهی و مطبوعات رسمی رژیم وعده تصویب آن داده میشود. این لایحه ارتجاعی نه تنها متضمن مطالبات کارگران پیرامون ایجاد نظام بیمه بیکاری نیست، بلکه منخ آشکارا این درخواست عمومی

ن سایر کارخانه ها تا مین خواهد بود. بارت دیگر موفقیت کارگران در تامین خواسته های موردی (از جمله اراث و باز خرید) تنها به وسیله مقاومت جمعی آنها تضمین خواهد شد در اینجا چند نمونه از مبارزات جمعی و متحدانه کارگران را در ط جهان ذکر نمائیم تا اهمیت مقاومت جمعی حتی برای خواسته های کارگران روشن گردد. کارگران چا پخانه انگلیس در مقابل تعرض سرمایه داران برای تعطیل چا پخانه ها و نوسازی ماشین آلات، دست به مقاومت جمعی زده اند. این مقاومت یکپارچه چنان بوده که سرمایه داران مرشده اند تا وسایل و ماشین ها را به عنوان برداخت خسارت به کارگران گذارند؛ اما کارگران همچنان مبارزه برای حفظ اشتغال را ادامه داده اند تا فشار هر چه بیشتری به سرمایه داران و دولت برای تامین مطالبات خود وارد آوردند. نظیر این نمونه را در مورد کارگران ساختمانی و نساجی ایتالیا و فرانسه می توان ذکر کرد که سرمایه داران حاضر شده اند کارخانه را به تعاونی تولید تبدیل نمایند و ابزار و ماشین آلات را به کارگران واگذار کنند، حال آنکه کارگران همچنان درخواست های خود را پیگیری کرده اند.

آری، مقاومت جمعی و متحدانه کارگران اعم از شاغل و بیکار، بیمه ای روز مزدور سیمی، متاهل و مجرد، مسن و جوان، متخصص و ساده تنها شیوه موثر و صحیح مقابله با موج اخراج های جمعی است. این مقاومت جمعی امروزه عمدتاً حول شعار بیمه بیکاری می توان شکل بگیرد. سازمان ما از مدت ها پیش اهمیت این شعار را از جهات مختلف برای طبقه کارگر تشریح کرده است؛ و امروزه نیز وظیفه کلیه اعضا و هواداران سازمان است که جنبش توده ای کارگران را حول بیمه بیکاری سازمان دهند و با مسخ این شعار توسط کارفرمایان و دولت مبارزه کنند.

درواقع یکی از حیل های اصلی کارفرمایان و دولت در حال حاضر، مسخ همین شعار بیمه بیکاری است که بمراتب با اقدامات سرکوبگرانه آنان از جمله طرح با صلاح انتقال نیرو، حذف مزایای جنبی مزد، تهدید کارگران در مورد اعزام به جبهه ها، باز خرید و غیره صورت می گیرد. لایحه بیمه بیکاری که اخیراً توسط معاون وزیر کار، مهندس سمعی تشریح شده است اهداف رژیم جمهوری اسلامی را از طرح شعار بیمه بیکاری و جکونگی اجرای آن نشان میدهد. هدف رژیم جمهوری اسلامی از طرح این شعار کدام است؟ مقدمترین هدف رژیم از طرح این شعار عبارتست از مسخ این شعار، تبدیل آن به وسیله ای برای جلوگیری از مبارزه و مقاومت جمعی کارگران و ایجاد انتظار در میان بخشی از کارگران مبنی بر آنکه پس از تصویب این لایحه (اگر تصویب شود؟) یعنی حدوداً از سال ۶۵ به بعد، بیمه بیکاری برای مدتی به کارگران اخراجی تعلق خواهد گرفت، البته این قانون عطف به ما سابق نمی شود، و کارگرانی را که در ظرف همین یکی، دو سال اخیر اخراج شده اند و تا هنگام تصویب این لایحه اخراج خواهند شد، در بر نخواهد گرفت. بعلاوه "بر حسب این لایحه کارگرانی که بعد از تاریخ ۶۵/۱/۱ بیکار شده اند مشروط بر اینکه کارفرما ۳ درصد حق بیمه بیکاری متعلق به آنها را برای آخرین شش ماه قبل از تصویب قانون پرداخت نماید می توانند تحت پوشش این طرح قرار بگیرند." (۱۰) بدین ترتیب، تنها پس از تصویب لایحه مذکور و آن هم مشروط به اینکه کارفرما ۳ درصد حق بیمه بیکاری متعلق به کارگران را برای آخرین شش ماه قبل از تصویب قانون پرداخت نموده باشد، شمول بیمه بیکاری برای کارگران اخراجی مقرر خواهد شد. از این روزمان اجرای این قانون در صورت تصویب عملی اوایل یا اواسط سال ۶۶ موقوف خواهد شد یعنی پس از آنکه بخش عمده ۶۵ هزار کارگر صنعتی "ما زاد" اخراج شده باشند. بنا بر این هیاهوی سردمداران رژیم حول این لایحه، اساساً ما نوری تبلیغاتی برای خواب کردن و ایجاد انتظار در میان کارگران است تا کارگران از مبارزه با لغت دست بردارند و منتظر تحقق وعده های نسبه در آتیه شوند. دومین هدف رژیم از طرح بیمه بیکاری عبارتست از تامین مخارج کارگران اخراجی به هزینه کارگران شاغل و یا به عبارتی دقیقتر کارکنان دستمزد کارگران شاغل به بهانه بیمه بیکاری. زیرا در این طرح کارگران موظفند و در مدتها زود خود را با بست بیمه بیکاری بپردازند. سومین هدف رژیم از طرح بیمه بیکاری عبارتست از عدم پرداخت حق خسارت و باز خرید کارگران اخراجی توسط کارفرمایان و دولت به بهانه آنکه کارفرمایان سه درصد دولت نیز سه درصد بیمه بیکاری را خواهند پرداخت. در این خصوص، معاون وزیر کار چنین می گوید: "در صورت عدم وجود بیمه بیکاری کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات

# «اکثریت»: انحلال طلبی تحت لوای اتحاد و طرد سکتاریسم!

است!، بلکه علی رغم "انحراف بر است در سیاست سازمان" ما موفق شدیم "به سازمانگری اعتراض توده‌ای دهقانان" بپردازیم؛ "دزدودن اندیشه‌های سکتاریستی در سازمان و تجهیز هر چه بیشتر... به مارکسیسم - لنینیسم - خلق... پیروزمندانه پیش" رویم؛ "فعالیت وسیع... برای بسیج توده‌ها در جهت تشدید مبارزه علیه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان" را ادامه بزنیم؛ "فعالیت گسترده و پیگیرانه سازمان در راستای تامین مطالبات اقتصادی - اجتماعی و تجبران به افزایش اعتبار سازمان نزد توده‌های محروم و گسترش پیوند و پیگاه توده‌ای آن" دست یابیم، و امکان اینکس "سازمان... به میانی علمی راهگشایی برای تشخیص و تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب کشور ما مجهز گردد". رافراهم نمایم! (۴) فقط معلوم نیست اینهمه افتخار و دست آورد چرا "انحراف بر است" نامیده شده و یا اینکه با وجود این موفقیتها چرا "انحراف بر است" امکان پذیر شده است. شاید که عاقلان دانند؟!

اما این همه ماجرا نیست. عدم صداقت رهبری "اکثریت" بیش از نحوه انتقاد از خود از اینجا پیداست که آقایان حتی به همین انتقادات سر هم بندی شده و بی خاصیت نیز یابند نیستند. قاعده‌تأکیدی که در زمینه "انحراف بر است" از خود انتقاد می‌کنند از سوی دیگر اعلام می‌دارند که بر آن است تا "نبرد قاطع و پیگیر با انحرافات راست و چپ" را به قصد "حفظ پاکیزگی" جنبش دنبال نماید، بایستی حداقل در برابر گرایش راست مثابه تجربه قبلی خویش سازش نپذیرد و در برابر آن سکوت ننماید. ولی رهبری "اکثریت" نه از قاعده بلکه از استثنایات پیروی می‌کند! در برابر حزب توده که کلیت سیاست خود را در قبال ولایت فقیه "اصولی و مسئولانه" ارزیابی نموده و یک کلام از انحراف بر است و غیره حرفی بمیان نیاورده است، نه تنها سکوت می‌شود بلکه برای اتحاد همه جانبه با آن قطعنامه صادر می‌گردد: "مبارزه در راه حفظ و تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده ایران گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران با هدف ارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه". (۵) دم خروس را با ورنکیم یا قسم حضرت عباس را! اما این کا ملاطبعی است. اگر نظریه پردازان "اکثریت" براضی "چپ ما" را می‌شناسند و بدون زحمتی

آنها را نام می‌برند، ولیکن با قوی ترین ذره بینهای قادر به تشخیص این راستهای گدازی نیستند تا بتوانند نبرد دیگری را بر آن برابری انجام دهند، بر آنان خرده نگیرید، هیچ کس نمی‌تواند با خودش مرز بندی نماید!

اما تا دم ایورتونیزم و انحلال طلبی در مباحث فکری "اکثریت" تنها در زمینه وحدت با حزب توده نیست که خود را عیان می‌سازد. قطعنامه "اکثریت" برای توضیح "استراتژی و تاکتیک" این سازمان در "انقلاب ملی و دمکراتیک" قشرهای از بورژوازی را بعنوان بورژوازی ملی به صف متحدان پرولتاریا وارد کرده است و تحت عنوان دهن پرکن "خنثی کردن" ناپیگیری سایر نیروهای بورژوازی " (۶) استراتژی اتحاد با آنها را در جنبه متحد خلق " اعلام نموده است. از سوی دیگر حزب توده مفهوم دقیق این "خنثی کردن" را روشن نموده است: "پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و زمین داران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خسرده - بورژوازی شهر، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی - بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک... (۷) حزب برادر و همفکر سازمان "اکثریت" معتقد است که بورژوازی ملی جزو هیات حاکمه جمهوری ملی و دمکراتیک است و چه بسا نقش رهبری را نیز بر عهده داشته باشد. او در هیچ سند رسمی، تئوریهیهای "اکثریت" علیه چنین فرمولی برای "خنثی کردن" ناپیگیری "نه تنها مبارزه ایدئولوژیک نکرده اند بلکه با بیانه‌های متفاوت آنرا تأیید نموده‌اند. (۸) هر گاه برای زمین، مضمون خواسته‌ها و مطالبات "انقلابی" "اکثریت" را مورد توجه قرار دهیم "استراتژی و تاکتیک" رهبران اکثریت را برای سازش با بورژوازی و نظام سرمایه‌داری دقیقتر در می‌یابیم: آقایان از سویی اعتراف می‌کنند که "برائور فرمهای شاه در دهه ۴۰ مناسبات سرمایه‌داری... به سرعت رشد کرده و به مناسبات غالب" مبدل شده است (۹) و از سوی دیگر هیچ بندی از برنامه‌شان علیه همین مناسبات

کلمات قاعده‌ها وسیله بیان عقاید و اهداف اند. اما تاریخ مبارزه طبقاتی موارد بسیاری نشان داده است که کلمات برای یوشاندن مقاصد واقعی بکار گرفته شده‌اند. وحدت طلبی سازمان "اکثریت" از این جمله است. سکتاریسم، بعنوان یک انحراف خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر بحق همواره مورد حمله مارکسیسم انقلابی بوده است. اما از سوی دیگر، همواره انشعاب طلبان و انحلال طلبان زیر پرچم وحدت طلبی و مبارزه با سکتاریسم کالای قاچاق خود را حمل کرده‌اند. بنا بر این واقعیت رانه از ظاهر کلام بلکه از محتوای آن می‌توان دریافت، ما سعی خواهیم کرد در این صفحات محدود و حور واقعی وحدت طلبی "اکثریت" را عیان سازیم.

بهره برداری شعبده بازانه از عنوان سکتاریسم برای خلع سلاح انقلابیون در مقابل سیاستهای انشعاب طلبانه و اپورتونیستی، نزد سازمان "اکثریت" سابقه طولانی دارد. تا همین دوسه سال پیش که رهبران "اکثریت" به تبعیت از حزب توده، عرق ریزان برای شکوفایی جمهوری اسلامی تلاش می‌کردند، تمام افرادی سازمانها می‌که این سیاست را در خدمت تحکیم پایه‌های فدا انقلاب ارزیابی می‌کردند و علیه آن مبارزه می‌نمودند، بعنوان "سکتاریست" و "چپ رو" از جانب قلم بدستان این سازمان مورد حمله قرار می‌گرفتند. در آن مقطع برافراشتن پرچم مبارزه با سکتاریسم از سوی رهبران اکثریت، دعوتی بود برای انحلال صف مستقل پرولتری و پیوستن به اردوی فدا انقلاب ولایت فقیه.

پس از اخراج مفتضحانه از جرگه مؤتلفین ولایت فقیه و پس از برگزاری پلنوم به اصطلاح انتقاد از خود، رهبری اکثریت نه تنها از این نحوه مبارزه علیه سکتاریسم انتقاد نکرد بلکه با تأیید آن به عنوان قدمی که "پرچم مارکسیسم - لنینیسم را بر فراز سازمان ما باز هم افراشته تر به اهتزاز درآورد" (۱۱) بر آن شده که به نحو فعالتری این بار در جهت دیگری از آن بهره برداری نماید. اینبار، سکتاریست کسی است که از نظریه ایدئولوژیک مباحث ایورتونیستی حزب توده را نمی‌پذیرد و از نظر سیاسی حاضر نیست به بهانه انقلاب ملی و دمکراتیک با بورژوازی همگامه گردد. تنها تفاوتی که با گذشته وجود دارد این است که این هدف استراتژیک در مجموعه‌های از عبارت پردازی پیرامون همومنی طبقه کارگر و مبارزه در راه آن احاطه گشته و بنا بر این تناقضات درونی آن افزایش یافته است.

## تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر یا انحلال آن؟

تشکیل حزب طبقه کارگر قبل از هر چیز اعلام جدایی پرولتاریا از ایدئولوژی حاکم برجای مع بورژوازی و مبارزه آن در برابر چنین نگرشی است. اگر حزب پرولتاریا تجسم عینی ایدئولوژی و اراده مستقل طبقه کارگر و عبارات دیگر معیارهای مستقل تفکر و اقدام طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی است، بنا بر این هر تلاشی جهت برپایی چنین حزبی قبل از همه در تلاش برای دستیابی به این معیارها و مبارزه جهت حفظ سلامت و پاکیزگی آن، خود را نشان میدهد. سازمان "اکثریت" ظاهراً این امر را می‌پذیرد: "نبرد قاطع و پیگیر با انحرافات راست و چپ" یک امر مبرم و الزامی در جنبش است. (۲) و یا "مبارزه ایدئولوژیک علیه هرگونه انحراف از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری... در جنبش کمونیستی و در راه حفظ پاکیزگی آن حائز اهمیت اساسی است. (۳) اما حیات واقعی فعالیت سیاسی "اکثریت" بگونه‌ای دیگر جریان می‌یابد.

قبل از هر چیز با دید برخورد ایورتونیستی و کاسب منشانه رهبران "اکثریت" در مورد بررسی علل و نتایج سیاست پیروی از خط امام را، بعنوان برجسته ترین نمونه تلاش برای مقابله با شکست کامل سیاست ایورتونیستی و حفظ انواع تشویرها و توهمات منحط خرده بورژوازی ذکر نمود. رهبران و نظریه پردازان "اکثریت" در به اصطلاح انتقاد از خود در رابطه با نجایی که در رکاب ولی فقیه و علیه انقلاب و طبقه کارگر مرتکب شده بودند و تنها زمانی که در اثر فشار بحران و بگسترش در درون سازمان مجبور به بعضی اعترافات نامطلوب گشتند - ضمن پذیرش "انحراف به راست در سیاست سازمان" سعی کردند تا آنجا که می‌توانند، از طریق تقسیم متساوی و عادلانه! گناها میان انقلابیون و سازشکاران، از طریق سرهم بندی جملات دوپهلوی و متناقض و مهمتراز همه جعل و وارونه سازی وقایع تاریخی، ماهیت قضیه را لوث نمایند و در واقع اثبات کنند که نه تنها چیز مهمی اتفاق نیافتاده

بیری نکرده است. معلوم نیست بدون درگیری با این نظام مسلط تکیه بر کدام اهرمها باید بسوی سوسیالیزم گام برداشت و "سنت سالیستی" را متحقق نمود؟

نفور بسینهای "اکثریت" هم چنان اعتقاد پورتونویستی خویش را به ظرفیت انقلابی بالفعل خرده بورژوازی در دوره گذار و عصری حفظ کرده اند و از آن دفاع می کنند: "راه کارگر با استنادنا بجاهه" قولهای از مارکس ولنین در مورد خرده بورژوازی بدون در نظر گرفتن ایط مشخص و خلعت دوران کنونی و مرحله انقلاب مابه یک سلسله نتایج جرد و تئوری - تاریخی می رسد. " (۱۰) بدین ترتیب از نظریستم فکری راه برای تکرار استان بوسی بورژوازی و حمایت از سرکوب انقلاب به بهانه دوران و ماهیت خرده بورژوازی حاکمیت هم چنان باز است. (ما در زمینه نگرش عمیقاً پورتونویستی اکثریت نسبت به خرده بورژوازی در مقالات بعدی مفصلتر سخن خواهیم گفت.)

دریک کلام "اکثریت" نه تنها از مبانی پورتونویزم توده ای انتقاد نکرده بلکه در جهت گسترش این مبانی فکری در سطح وسیعتری از نیروها و عبارات دیگر انحلال صف مستقل پرولتاریا، تلاش می کند. سخن گفتن از اینکه "پیشرفت پیگیر و به فرجام رسانیدن انقلاب ملی و دمکراتیک ایران در گرو تا مین رهبری پرولتاریا" است و یا اینکه "اتحاد می بایست در خدمت تقویت مواضع طبقه کارگر" باشد، صرفاً تلاشی است برای پنهان ساختن ماهیت سیاست سازشکارانه ایدئولوژی توده ای و غلبه بر بحران روبروشی که در اثر شکست سیاست سازش با ولایت فقیه و تردید عارض صادق نسبت به پایه های این ایدئولوژی، در موقوف سازمان "اکثریت" ایجاد شده است. عبارت دقیقتر رهبری اکثریت از نقل قولهای مارکسیست - لنینیستی برای تزئین و نوکاری جبهه کثیف پورتونویزم استفاده می کند. (۱۱)

کمونیستها نه تنها نمی توانند با این مبانی ایدئولوژیک سازش کنند بلکه باید با هر تلاشی در جهت تقویت و گسترش آن فعالیت نمائند. به بر خیزند. دعوت به اتحاد از سوی "اکثریت" و ایفا حزب توده دقیقاً با هدف جلوگیری از چنین مقابله ای و برای پذیرش آنها از جانب نیروهای دیگر مطرح می گردد. آنها از کمونیستها دعوت می کنند که نقاط وحدت را در نظر بگیرند و اختلافات را برجسته نکنند. آنها قلم بدستان "اکثریت" خود معتقدند که این شیوه اتحاد انحرافی است: "برخی حقایق حاکی از آن است که در مواردی کمونیستها به جهت حفظ و تحکیم رابطه با متحدین، خواستهای خود را تا حد معینی پائین آورده و یا جنبه "وحدت" را پر رنگ تر و یا بطلسیق کرده اند... سازمان مادر سالهای گذشته به چنین خطائی در غلطید. " (۱۲) اما ندای وحدت "اکثریت" حاکی از آن است که این انحراف نه "سالهای گذشته" (همین دوسه سال پیش!) تعلق ندارد و هم چنان راهنمای عمل است. رهبری "اکثریت" نه تنها هم اکنون چنین خط مشی را در اتحاد خود دنبال میکند (وحدت با حزب توده و سکوت در برابر تحلیل های آن به خوبی ایمن را نشان میدهد) بلکه از کمونیستها نیز برای پیروی از آن دعوت میکند: "متأسفانه... به جای تکیه بر این نقاط وحدت و کوشش مسئولانه بسرای گسترش دامنه آن، مبارزه علیه سازمان و خصومت با آن راه سود خود می - پندارند. " (۱۳)

در پاسخ این وحدت طلبی ریاکارانه باید گفت نه آقایان، ما لنینیست هستیم و ما برای پاکیزگی جنبش کمونیستی از هرگونه انحراف راست و چپ می جنگیم و مرز بین کمونیسم و پورتونویزم راهی گاه مخدوش نخواهیم کرد. ما بر آنیم که بین پیروان مارکسیسم - لنینیسم و کسانی که معتقدند "در دوران کنونی" این حرفها کهنه شده و به عنوان پدیده های "تئوری - تاریخی" باید تلقی گردند! هیچ نقطه اشتراکی وجود ندارد. ما همسازان حرفهای "کهنه شده" را می گوئیم و برای دمکراسی و سوسیالیزم بدون آنکه دیوار چینی بین آنها بکشیم، می جنگیم. ما نه تنها ایدئولوژی پورتونویستی - تان را "به چشم نیروی متحد" نمی نگریم بلکه دقیقاً آنرا ایدئولوژی "خمس طبقاتی" پرولتاریا می دانیم. اتحاد دو حزبی که بر پایه این مهملات پی - ریزی گردد رزانی خودتان باد!

اگر از نظریه ایدئولوژیک و حزبی، پرولتاریا با هیچ طبقه دیگری وجه اشتراک ندارد و در این زمینه با کسی سازش و ائتلاف نمی کند، در عرصه مبارزه سیاسی وضع چگونه دیگری است. اگر در عرصه مبارزه ایدئولوژیک تنها با

تاکید بر جدائی مبانی فکری می توان آگاهی طبقاتی پرولتاریا را شکل داد و نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی بر طبقات و اقشار انقلابی غیر پرولتاری را خنثی نمود، اما در حوزه سیاست تنها از طریق ائتلافهای سیاسی در اشکال گوناگون است که میتوان بورژوازی را منزوی کرده و راه را بر تجمیع توده ها حول طبقه کارگر گشود. ما رکیسیم - لنینیسم از نظریه اولی ائتلافها: موردی، کوتاه مدت یا طولانی تر حول یک خواست معین از سرنامه پرولتاریا یا لاتفرم های عمومی تر، با احزاب بورژوازی، خرده بورژوازی و احزاب کارگری رفرمیست، را بر سر می می شناسد و مجاز می داند. اما ائتلاف سیاسی با نیروهای دیگر بشرطی میتواند مواضع پرولتاریا را تقویت نماید - که از نظر زماندهی تشکیلهای توده ای پرولتاریا و از نظر نفوذ ایدئولوژیک جنبش کمونیستی در میان توده های وسیعتر، دست آوردهای عینی و قابل توجهی داشته باشد. به عبارت دقیقتر هرگونه ائتلاف پرولتاریا با نیروها: دیگر صرفاً می تواند حول لاتفرم انقلابی - دمکراتیک شکل بگیرد و پرولتاریا را از طبقات و اقشار غیر پرولتاری تنها بدلیل نزدیکی شان به این لاتفرم و تا همان حدی که نزدیک هستند حمایت می کند. نقطه مرکزی هر ائتلاف سیاسی برای کمونیستها تقویت استخوانبندی طبقه کارگر از نظر شکل توده ای و حزبی است.

کمونیستها بر آنند که کسب هژمونی پرولتاریا چه در کل جامعه و چه در یک ائتلاف معین سیاسی چیزی نیست که از طریق قرارداد متحقق گردد. کسب هژمونی تنها در پرتو مبارزه پیگیر پرولتاریا و با از میان بردن انبساط توهمات و تزئینهای خرده بورژوازی جذب این اقتدار به سیاست مواضع طبقه کارگر امکانپذیر است. کمونیستها نه تنها در هر ائتلاف معینی بدنیاال تقویت مواضع پرولتاریا هستند بلکه بر آنند که تشکیل یابی پرولتاریا خود بنا به ستون فقرات یک ائتلاف موفق و یا بیدار در صخلق، تضمین کنند. تجمع توده زحمتکشان حول طبقه کارگر است. تکرار شعار "متحد شویم، بسدوز روشن ساختن جوانب واقعی آن از موضع کمونیستی، نه تنها آگاهی طبقاتی کارگران را بعنوان طبقه متحدکننده زحمتکشان شکل میدهد بلکه عملاً همگی به امر شکل گیری ائتلافهای رزمنده و دمکراتیک نخواهد کرد. بر رسی وقایع مبارزاتی پس از انقلاب بهمن همین حقیقت را تأیید می کند. موقعیت حزب توده بعنوان حزبی که بیش از همه از اتحاد سخن گفته و بیش از همه نیز مطروود و منزوی بوده است، شاهد زنده ای است بر این مدعا.

در شرایط کنونی جامعه ما که سرنوشت هر تحول دمکراتیک نیز به جمع زحمتکشان حول طبقه کارگری بستگی دارد، بیش از هر چیز باید به تقویت سازمان یابی طبقه کارگر تاکیدی نمود و در راه آن کوشید. به همین دلیل سازمان ما ضمن پذیرش هر ائتلاف دمکراتیک، بر آنست که با تاکتیک ائتلافی جبهه واحد کارگری، طبقه کارگری تواننده محور سیاستها و انقلابی جامعه تبدیل گردد و بر پراکندگی نیروهای انقلابی نقطه پایانی بگذارد. بر پایه این سیاست ائتلافی ما حاضریم با تمام جریانهای که با پرولتاریا در اندویشها دارند و برای سازماندهی کارگران در برابر سرمایه داران، دولت فعالیت نمایند، همکاری نمائیم. ما از رفقای خود دعوت کرده ایم که با هر کارگری جدا از اینکه چه می اندیند و از کدام ایدئولوژی پیروی میکند با تشخیص اینکه عامل انجمن اسلامی یا سرمایه دارنیا شد برای سازماندهی تشکیلهای توده ای همکاری نمایند. ما با رها در نشریات سازمانی خویش برای سیاست تاکید کرده و از تمام جریانها دعوت کرده ایم که چه از پائین و چه از بالا در سطح سازمانی در جهت ایجاد جبهه کارگری به همکاری بپردازند.

قلم بدستان "اکثریت" همه این مطالب را می دانند. اما غرضاً تحریف مواضع ما و ذکر مطالبی از این دست که "آنها یا اساساً خواهان اتحاد، نیروهای دمکراتیک شده اند و یا پذیرش رهبری خود را شرط تشکیل جبهه اتحاد... قرار می دهند." (۱۴) اینست که ما آنها "حزب توده" را "به چشم نیروی متحد" بنگریم و از "مبارزه ایدئولوژیک" برای "طرد و نفی" سیاستهای پورتونویستی آنها و متلاشی کردن خط و بر نامه رفرمیسم در جامعه استفاده نکنیم.

اما چرا سازمان ما، ائتلاف از بالا یا "اکثریت" و حزب توده را به نفی تقویت مواضع پرولتاریا نمی داند؟ دلیل مادر تاکید بر انتقال از سیاستها گذشته و مشروط کردن همکاری با حزب توده و "اکثریت" به این انتقال ناشی از موقعیت ویژه ای است که در آن قرار داریم. "اکثریت" و "حزب توده" بر مبنای پورتونویزم بیگران خویش تا همین دوسه سال پیش دست در دست ولایت فقیه ضربات مرگباری بر جنبش کمونیستی، کارگری و دمکراتیک وارد ساخته اند. این سیاست در عین حال با شکست مقتضانه روبرو شده و آقایان با



و یا اینکه دیروز ما "فدا انقلاب" و "سیاساخته" بودیم و اینک بطور خلق الساعه مارکسیست - لنینیست شده ایم! اگر از مبارزه ایدئولوژیک ما سالهاست و تحریف مواضع سخن بگوئیم، باید گفت شما سردمدار چنین سیاستی بسوده رهنمود، چنانکه انتقال از خود ما دقانه و لنینیستی با زمان ما را ریشخند میکنید و با تعجب می نویسد: "کدام کارنامه درخشان ثنوری و براتنیسکا" پشتوانه شماست؟ اگر از ذکر بسیاری واقعیتهای بگذریم ما سر بلندیم از اینکه در شرایطی که شما در فدا انقلاب جمهوری اسلامی را بر شرط خون شکوفامیکردید! ما از موضعی انقلابی از انقلاب دفاع کردیم و علی رغم این برای اینکه نه در حرف بلکه در عمل نیز لنینیستهای پیگیری باشیم، از آلودگیهای پوپولیستی خودمان انتقاد کرده ایم و با زهم این سنت لنینی را پاسدار خواهیم بود و همیشه بشیوه ای انقلابی و با صراحت اشتباهات و ضعفهایمان را، به نقد خواهیم کشید و با پذیرفتن "مکرات انقلابی" ظرفیت پذیرش مارکسیسم - لنینیسم را بیش از پورتونویستی دارید که متحد فدا انقلاب نقاب فقهاتی بوده و برای سرکوب حتی دموکراسی عمومی، عرق ریز تلاش کرده است. و بالاخره اگر خوشحالی از ضربه خوردن دیگران معیار "سکتاریسم" باشد، باید گفت که شما در شمار پیشکوتان این عمل شرم آورید.

واقعیات این است که شما و حزب توده اولین و آخرین گروهی بوده اید که برای ضربه سا طور جلاد بر پیکر رفقایمان کف زدید و بر کشتگان ما یا یکوبان هلهله کردید و شهدای ما کشته شدگان بدست حاکمیت انقلاب قلمداد کردید، و این چیزی است که اگر شما هم فراموش کرده باشید در کشور ما هیچ کس فراموش نکرده است.

زیر نویسها: (۱) کار ۲۹ تیر ۱۳۶۵ - (۲) کار ۳۳ آبان ۱۳۶۵ - (۳) کار ۲۰ مرداد ۱۳۶۵ (۴) کار ۲۹ - (۵) کار ۳۰ - (۶) کار ۳۰ - (۷) نامه مردم ۱۱۹ شهریور ۱۳۶۵ - (۸) طبق تئوری جنبه متحذلق پورتونویستها، طیف دموکراسی ملی می تواند در جنبه متحذلق قرار گیرد و نقش رهبری را نیز بر عهده داشته باشد و با وجود این با معده در راه رشد غیر سرمایه داری کام بردارد. کار ۲۹ مینویسد: "محتسوی طبقاتی برنامه و خط مشی سیاسی و مستگیری کنونی دستگاه رهبری مجاهدین بورژوازی و راستگرایان است... در چهار چوب مواضع "دمکراسی ملی" است: بنا بر این طبق تئوری جنبه خلق وهم چنین از این نظر که بهر حال امکان رهبری و همزویی مجاهدین را در جنبه نمی توان منتفی دانست، اکثریت معتقد است که میتوان پلاتفرم "ولایت رجوی" را پذیرفت و در زیر پرچم آن سینه زد و بدین وسیله ناپیگیری آنرا خنثی نمود!

(۹) کار ۳۰ - (۱۰) کار ۳۳ - (۱۱) با رشد بحران درون اکثریت، آقا یان بقکر لنین افتاده اند، اما صرفاً برای تزئین و رفوکا ری: "هیات سیاسی فراخوان خود در جشن پانزده سالگی را با این عبارات تزیین داد: لنین را بخوانیم (کار ۳۰) - (۱۲) کار ۳۳ - (۱۳) کار ۲۹ - (۱۴) کار ۲۹ - (۱۵) کار ۳۳.

پس گردنی ولی فقیه و بدست او از جرگه موثلفین و ملازمان اخراج شده اند؛ این شکست، اما بحران بی سابقه ای را در جنبه پورتونویزم به بار آورده است؛ تمام عناصر صادق و انقلابی که بواسطه آلودگیهای پوپولیستی و توهمات و خطاها خرد شده بورژوازی به صفوف پورتونویزم پیوسته و یا در برابر آن زانو زده بودند اینک در اثر نور خیره کننده واقعت بیدار می شوند؛ جدائی از حزب توده و "اکثریت" هر روز شتاب بیشتری میگیرد؛ هر روز بیشتر قدرت منتقدین از پایه های سیاست پورتونویستی افزوده می گردد؛ اینک پورتونویزم بسوی انزوا و اضمحلال کامل پیش می رود و بدینسان در این مرحله از تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران امکان بی ریزی یک حزب انقلابی کارگری عاری از آلودگیهای پورتونویستی، ایجاد می گردد.

اگر قرار است ائتلاف برای تقویت استخوانبندی پرولتاریا و تقویت جنبش کمونیستی صورت گیرد، لازم است که برای تشدید روند نفروپاشی جنبه پورتونویزم، برای اینکه امکان غلبه بر بحران موجود از سوی رهبری منحل این جریانات بوجود نیاید و بالاخره برای اینکه مانع پورتونویزم و فریبسم و انحلال طلبی در برابر وحدت رزمنده و یا پایداری جنبش کمونیستی ایران در هم گوینده شود، طرد و انزوا ی حزب توده و "اکثریت" تداوم یابد و با آنها ائتلافی صورت نگیرد. این نه سکتاریسم بلکه سیاستی لنینیستی برای تقویت مواضع پرولتاریا و جنبش کمونیستی ایران است.

در پایان لازم است بطور خلاصه به دلایل دیگر تئوریسینهای "اکثریت" در زمینه اثبات سکتاریسم در سیاستهای سازمان مانگای بیفکیم تا روشن گردد که سکتاریست واقعی کیست؟ فکیم بدستان "اکثریت" برای اثبات سکتاریسم می نویسد: "ولی در شرایط کنونی در بین این گروهها حتی دو جریان هم نمی توان یافت که با یکدیگر اتحاد عمل نسبتاً پایداری را پیش ببرند... آنان به همدیگر... به معنای خصم طبقاتی می نگرند... مبارزه ایدئولوژیک در بین اینان... وسیله طرد و تئوری دیگر گروههاست... آنان... متأسفانه حتی از تضعیف و از آن هم بدتر از ضربه خوردن دیگری هم خوشحال میشوند." (۱۵) -

اگر قرار است انزوا معیار سکتاریسم باشد، باید گفت راه کارگسر حداقل می تواند بسیار از گروههای سیاسی موجود، ائتلاف موردی یا پایدار داشته باشد. ماهمه از شما همچون طاعون گریزانند. اگر منظورتان از خصم طبقاتی، ارزیابی یک نیروی شما به فدا انقلاب است، باید گفت این سنت شماست که بدون توجه به معیارهای عینی انقلاب و فدا انقلاب و به صرف ملاحظات سیاسی پورتونویستی تان نیروها را فدا انقلاب یا انقلابی وانمود کنید. بعنوان مثال می توان موضع شما را در قبال حزب "کمونیست" کومله و سازمان مجاهدین نام برد. شما اولی را که بهر حال از یک پلاتفرم انقلابی دمکراتیک جا نبداری می کنید فدا انقلاب معرفی کرده اید و بر عکس سازمان مجاهدین را که از پلاتفرم "ولایت رجوی" پیروی میکند، انقلابی میدانید!



جنبش یک میلیون نفره دانشجویان و دانشجو  
آموزان فرانسه که از حمایت وسیع کارگسران،  
خانواده‌ها و اکثریت شهروندان فرانسوی برخوردار  
بود، سرانجام در ۸ دسامبر ۱۹۶۸ با اعلام پس گرفتن  
کامل لایحه دووکه (آلن دووکه وزیر تحقیقات و  
آموزش عالی) و پذیرش استعفای دووکه از جانب  
شیراک نخست وزیر فرانسه به موفقیت دست یافت  
این موفقیت البته به بهای شهادت یک دانشجوی  
۲۲ ساله الجزایری الاصل به نام ملک هوسکیسن  
توسط کاردموتوریزه پلیس (گاردی که پس از  
مبارزه انقلابی مه ۱۹۶۸، توسط پلیس برای سرکوب  
تظاهرات توده‌ای خیابانی بوجود آمد) و قطع  
دست یک دانشجوی کوروشدن دانشجوی دیگری در اثر  
سرکوبهای پلیسی بدست آمد.

این جنبش که پس از مه ۶۸ بزرگترین  
تظاهرات توده‌ای به شمار می آید و نظیر جنبش مه  
۶۸ که منجر به استعفای دوگل شد، می رفت تا کابینه  
شیراک را در آستانه سقوط قرار دهد، جنبش بود  
سیاسی و ما هیئتاً فدرسما به داری که با ایجاد  
میلیونی خوددرباریس و بسیاری از شهرهای دیگر  
فرانسه (نظیر لیل، ماری، کان و غیره) شکل  
گرفت و از حمایت انقلابی جوانان در آلمان، ایتالیا،  
لیتوانیا و انگلستان برخوردار شد. البته  
مطبوعات بورژوازی در سایر کشورها هماهنگ با  
مطبوعات دست راستی فرانسه ابعاد این جنبش  
را بسیار کوچک جلوه دادند و بطور کلی آنرا مسکوت  
گذازدند. نشریه دست راستی نیکارو کینه و خشم  
خود را علیه این جنبش با انتشار مقاله‌ای ابراز  
نمود که در آن جوانان شرکت کننده در این جنبش  
متهم به بیماری سید (ایدز) فکری و آنارشیسم  
شده بودند. درخواست جنبشی که چنین خشم و کینه  
احزاب بورژوازی را برانگیخت چه بود؟

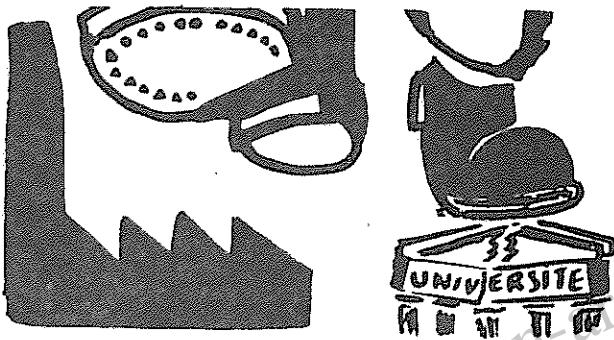
مطالبه فوری این جنبش پس گرفتن کامل  
لایحه دووکه و منووری (وزیر تعلیم و تربیت ملی)  
بود که با طرح شعار "تعلیم و تربیت یک حق است و  
نه یک امتیاز"، نه تنها روحیات مساوات طلبانه  
اکثریت جوانان و پاسخ منفی آنها را نسبت به  
لیبرالیسم و رسمیت بخشیدن به نظام آمریکایی  
تعلیم و تربیت در فرانسه بیان می نمود، بلکه  
همچنین مقاومت متشکل جوانان را در مقابل  
تغییر ساختار نظام آموزشی برای به تابعیت  
در آمدن مستقیم مؤسسات عالی نسبت به منافع  
سلاطین سرمایه انحصاری و شرکت‌های چند ملیتی  
ابراز می کرد. آنچه اکثریت جوانان را علیه رژیم  
دوده رواج ارتجاع ایدئولوژیک و بی تفاوتی  
سیاسی برای به موفقیت رساندن این جنبش  
مصمم می نمود عزم آنان را در شعار "ما نمی‌روند -  
تربیم، زیرا ما بیشتریم" منعکس می کرد،  
واقعیت بیگاری وسیع جوانان تحت نظام سرمایه -  
داری بود. جنبش مذکور این حقیقت را بیان میکرد  
که دیگر اکثریت دیپلمه‌ها و تحصیلم کرده‌ها نه نخبگان  
واقشا رمتازه بلکه اقشار ریاضینی جامعه معاصر  
سرمایه‌داری را تشکیل میدهند که هر چه بیشتر به  
موقعیت طبقه کارگر رانده میشوند و در معرض  
مستقیم مصائب و نگرانی‌های ناشی از بیگاری  
توده‌ای قرار می‌گیرند. و بدین لحاظ نظام سرمایه -  
داری در مقابل منافع اکثریت جوانان قسرساز  
گرفته است. معیناً این تغییرات مهم اجتماعی  
هنوز بیان همه جانبه و روشن خود را در ذهن جوانان

نیافته بود و به یک کلام اکثریت آنان هنوز  
به موقعیت نوین خود پی نبرده بودند، جنبش  
مذکور در سهای آن، شناخت این موقعیت را برای  
آنان تسهیل نمود. اکثریت جوانان شرکت کننده  
در این جنبش که در ابتدا سیاسی نبودن را فضیلت  
می پنداشتند و تحت تاثیر ایدئولوژی مسالط  
بورژوازی، عدم تعلق به ایسم‌ها، احساسات و  
سندیکاها را ستایش می کردند، در طی مبارزه علیه  
لایحه مذکور و مواجه با سرکوب پلیسی و مقاومت  
کابینه دست راستی شیراک، شروع به درک این  
حقیقت نمودند که "غیر سیاسی بودن" در جامعه  
معاصر، ساده لوحی کودکانه‌ای بیش نیست. طرح  
شعار استعفای وزیر کشور (پاسکوا) و شیراک بعنوان  
قاتلین دانشجوی ۲۲ ساله الجزایری الاصل، گویای  
این امر بود که جوانان دستگاه سرکوب پلیسی را  
دیگر نه بمثابه ابزار تا مین منافع عمومی، بلکه

انتخاباتی و حفظ آراء ازالغای لایحه مذکور،  
جانبداری می کرد، اما با تمامی احزاب دست  
راستی دیگر در و نکته اشتراک نظر داشت: الف  
جنبش باید "غیر سیاسی" باقی بماند، یعنی  
احزاب در آن مداخله ننمایند و "رادیکالیزه" نشود،  
یعنی به جنبشی برای تعیین و تکلیف با جمهور  
بنجم در خیابانها تبدیل نشود؛ ب) جنبش باید در  
چارچوب کورپوراتیستی باقی بماند، یعنی با  
مشف دانشجویان و دانش آموزان محدود گردد و خود  
منبعی برای تظاهرات و اعتصابات دیگر نشود  
برخورد کمالیسی سندیکای با صلاح "غیر سیاسی"  
اف، و در عدم حمایت از جنبش جوانان و دفاع  
عملی این سندیکاز کابینه شیراک تحت عنوان  
کورپوراتیسم، و نیز تزلزل و شروط سندیکای س  
اف. د. ت. (متایل به حزب سوسیالیست) جهت  
شرکت در تظاهرات ۱۰ دسامبر ۱۹۶۸ گویای کامل این

## بحران انقلابی در فرانسه

از فیش های مه ۶۸



امر بود. تنها حزب کمونیست فرانسه و سندیکای  
کارگری متمایل بدان یعنی س - ژ - تا از جنبش  
مذکور به نحوی قید و شرط جانبداری کردند؛  
معیناً مبنای حمایت آنان دفاع از "دمکراسی  
و آزادی" بود و اهمیت این جنبش را از نقطه نظر مبارزه  
انقلابی (تعیین و تکلیف با جمهوری پنجم در  
خیابانها) و سوسیالیسم در نظر نگرفتند.  
تظاهرات دانشجویان که در ۱۰ دسامبر  
یعنی پس از اعلام پس گرفتن کامل لایحه مذکور از  
جانب شیراک برگزار شد، برای آن بوده که عدم پذیرش  
وضعیت موجود و تالانگریهای پلیس را از جانب  
جوانان اعلام نماید و بدین سبب جنبش شعار دیگر  
اینطور نخواهد بود "را به پرچم خود تبدیل کرد، این  
تظاهرات همچنین با اعتراض به قتل وحشیانه  
و کوریک جوان عرب ۱۹ ساله به جرم بدمستی توسط  
پلیس و با شرکت سازمان کمک به مبارزه علیه  
ژنرال پرستی (اس. او. اس. راسیم) به جنبشی  
علیه ژنرال پرستی و هرگونه اجلاف پلیسی علیه  
مهاجرین تبدیل شد. به علاوه کابینه شیراک که مترصد  
ارائه لایحه ملیتها "علیه مهاجرین برای تصویب  
در مجلس بود، موقتاً از این اقدام صرف نظر کرد.  
هم اکنون اعتصابات و اعتراضات دیگر  
اقتار جامعه فرانسه و بویژه کارگران در حال  
گسترش است و بی تردید فرانسه پس از دسامبر ۶۸  
دیگر آن فرانسه قبل از دسامبر ۶۸ نخواهد بود،  
جامعه فرانسه تکان خورده است، بررسی ابعاد  
این تکان و ماهیت آن را به مقاله ای مستقل در  
شماره های آتی نشریه و گذار می نمایم.

به عنوان وسیله درهم شکستن مقاومت اکثریت  
جامعه و تشبیه "نظم بی‌عدالتی اجتماعی" دانستند.  
این عبارات پاسکوا پس از تظاهرات یک میلیون  
نفره جوانان در مجلس از اذهان هیچ فرانسوی محو  
نخواهد شد که: "ما تحمل نمیکنیم، عده‌ای میخواهند  
سر نوشت دمکراسی، سر نوشت جمهوری پنجم را  
در خیابانها تعیین کنند... آنها رئیسها و خرابکاران  
همه ملیتها در این حرکت بودند" پلیس که خود  
حامی باندهای چپانگش دست راستی برای حمله  
به صفوف متشکل دانشجویان بود و تمام تلاش خود  
را برای مخدوش کردن و کوچک جلوه دادن جنبش به  
کاربرد دانشجویان را خرابکار خواند و بنام  
دمکراسی و جمهوری پنجم سرکوب جنبش را خواستار  
شد. اگرچه پاسکوا هراس و عزم خود را برای سرکوب  
این جنبش "زبانین" و جلوگیری از روشنفکران  
رادیکالیزه شدن آن با زبانی صریح و روشن  
بیان داشت؛ اما در این هراس وی تنها نبود  
از حزب فاشیست جنبه ملی لوپن که خواهان  
سرکوب بی قید و شرط جنبش و حفظ تمام و تمام لایحه  
مذکور بود، که بگذریم، در طرف احزاب دست راستی  
پلاتفرم مشترک (ا. ر. ب. ا. ر. ا. د. ا. ف) نیز  
بنابه ملاحظه ابعاد وسیع توده‌ای جنبش از  
یکسوی ورقا بهت‌های انتخاباتی با حزب سوسیالیست  
بر سر انتخابات ریاست جمهوری در سال آتی از سوی  
دیگر، تزلزل اراده وجود داشت؛ حزب سوسیالیست  
لیست که در دوره کابینه فابیوس با طرح لایحه  
مشابه ساووری شریک جرم تاریخی احزاب ا. ر. ب.  
اروا و. د. اف محسوب می‌شد، بنابه ملاحظات

## بازخرید و دنباله از صفحه ۱۴

اشاری لایحه بیمه بیکاری دولت به تبلیغ سازماندهی انقلابی مبارزات  
نمائیم. محور تبلیغات علنی منظم دوره‌ای مادرکارخانه‌ها باید مسئله  
حفظ اشتغال و مبارزه برای بیمه بیکاری باشد.

در امر سازماندهی مبارزه عمومی کارگران برای حفظ اشتغال، چنانکه  
در سابق مقالات پیشین نیز اشاره نموده‌ایم، مبارزه ما باید اساساً متوجه اتحاد  
کارگران شاغل و بیکار باشد. در مواردی که سرمایه‌داران و دولت به اخراج  
تدریجی، اما دستجمعی و فاصله دار کارگران مبارز می‌نمایند، وظیفه ما آن  
است که اولاً حمایت جمعی و متحدانه کارگران را از کارگران اخراجی بمنظور  
بازگرداندن آنها به کار سازمان دهیم. ثانیاً کارگران اخراجی کارخانه‌ها،  
جُزف ورشته‌های صنعتی معین را در پرتوهای ثابتی گرد هم آوریم و مبارزه  
آنها را برای بازگشت مجدد به سرکار سازمان دهیم. اینجا دستجاتی از کار-  
گران در محلات کارگری و ادارات وزارت کار، سازمان‌ها در پرتوهای ثابتی از  
کارگران بیکار مثللاً ختما نی، فلزکار، نساج و غیره جهت پیگیری در تماس  
با کارگران شاغل و مبارزه برای بازگشت به سرکار، و همچنین اقدامات  
نمایشی و تظاهرات دستجمعی کارگران بیکار در مقابل درب کارخانه‌ها، با آنها  
و مراکز دولتی و مجلس در این زمینه موثر می‌باشند. ثالثاً در این مبارزات  
خانواده‌های کارگران بیکار را به‌دفعه‌لایحه شرکت داده شوند. خانواده‌های  
کارگری باید در عموم اجتماعات کارگران بیکار حاضر باشند، و از آنها  
گروه‌هایی برای جلب حمایت از مبارزات بیکاران در محلات و کارخانه‌های  
دیگر سازمان داده شود. این گروه‌ها نیز هم به عنوان وسیله‌ای برای رساندن  
صدای کارگران بیکار به سایر کارخانه‌ها و محلات و هم به عنوان وسیله‌ای  
برای اعمال فشار به رژیم می‌توانند فعلاً به‌مدخل کنند. رابعاً اهمیت  
روزافزون موج‌های دستجمعی، برای اهمیت محلات کارگران و زحماتکشان نشین  
به‌عنوان محل مناسبی برای متشکل کردن مبارزات کارگران می‌افزاید. ما  
باید بر تعداد حوزه‌های حزبی، محافل ترویجی و خانوادگی، و برخورد تبلیغی  
و سازمان‌نگارانه خود در محلات زحماتکشان نشین بیفزائیم. اجتماعاتی از کارگران  
بیکار در محلات بوجود آوریم و به اموات کارگران بیکار را با قشورهای  
نشین وزان‌غش‌نشین، ده‌ها کاران و غیره توجه ویژه‌ای مبذول نمائیم. سازمان‌ها  
جنبش بیمه بیکاری نه فقط در کارخانه‌ها، بلکه همچنین در محلات باید پیگیری  
شود.

درفوق بیکاری دیگر ضرورت سازماندهی عملی و گسترده مقاومت متحدانه  
و جمعی کارگران شاغل و بیکار را برای حفظ اشتغال و بیمه بیکاری موردتاکید  
قرار دادیم. معیناً باید همواره بخاطر داشته باشیم که کل مبارزات جاری  
طبقه کارگر در لحظه حاضر در برابر این دورانی قرار دارد: یا با پیدایش تمام‌سطح‌زندگی  
و معیشت کارگران و عموم زحماتکشان قربانی تداوم جنگ ارتجاعی ایسران  
و عراق و مقاصد آژمانده، توسعه طلبانه و پان‌اسلامیستی حکومتگران و دست-  
های سپاه سرکوبگر حزب الهی شود و یا آنکه به جنگ ارتجاعی و حیات رژیم  
جمهوری اسلامی خاتمه داده شود و مطالبات و مشی طبقه‌ای کارگران — برای  
برداشتن با برحران از دوش عموم زحماتکشان و برقراری دمکراسی و کسب  
قدرت توسط اکثریت استثماری رشتندگان تحقق یابد. از اینرو شرکت فعال مادر  
مبارزه جاری طبقه و تلاش برای احراز نقش رهبری در آن، باید بمنظور  
برانگیختن مبارزه توده‌ای علیه جنگ و اختناق پلیسی — نظامی رژیم صورت  
گیرد تا این مبارزه به سطح طرح شعارهای مستقیم انقلابی ارتقاء یابد.  
پس بکشیم تاذن طبقه کارگر را در باره علل ادب‌اروسیه روزیش تحسنت  
بربریت سرمایه‌داری روشن کنیم و او را برای برقراری جمهوری دمکراتیک  
خلق همراه سایر زحماتکشان به‌عنوان نخستین گام‌های آماده‌نمائیم.

یا نویس‌ها

- (۱) کیهان، یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۶۵.
- (۲) کیهان، دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۶۵.
- (۳) کیهان، همانجا.
- (۴) کیهان، یکشنبه ۲۵ آبان ۱۳۶۵.
- (۵) کیهان، دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۶۵.

کارگران می‌باشد. زیرا اولاً بیمه بیکاری باید در وهله اول کلیه کارگرانی  
را که در اثر اقتصاددنگی بیکار شده‌اند، دربرگیرد. و علاوه بر آن همه کارگران  
و کارکنان شاغل و بیکار شده و بیکاران دائمی و فصلی در شهر و روستا را تحت  
پوشش قرار دهد. کارگران و زحماتکشان ایران هیچ نفعی در ادامه جنگ ارتجاعی  
جمهوری اسلامی با عراق ندارند و خواهان قطع فوری جنگ و برقراری صلحی  
عادلانه یعنی صلحی بدون غرامت و الحاق طلبی می‌باشند. به علاوه حق کار،  
حق کلیه اهالی است که اگرچه با منافع آزمندانانه اقلیتی از جامعه یعنی  
ملاکان و سرمایه‌داران و دولت پشتیبان آنها در تضاد می‌باشد، اما متضمن  
منافع اکثریت استثماری رشتندگان است. ثانیاً بیمه بیکاری بمعنای تأمین  
معیشت کارگران بیکار شده تا بازگشت مجدد به سرکار است. معیشت کارگرانی  
که بخاطر مقاصد توسعه طلبانه و آزمندانانه رژیم و سرمایه‌داران از کار  
اخراج شده‌اند، باید به هزینه کارفرمایان و دولت، برای تمامی دوران بی-  
کاری و به میزان حقوق دریا فتنی ایام اشتغال تأمین شود. از اینرو نباید  
هیچ میلی از دستمزد کارگران که هم اکنون نیز کفاف هزینه‌های سنگین  
زندگی و تورم شتابان را نمی‌دهد، به بی‌بیمه بیکاری کسر شود. اگر قرار  
است ۲ درصد دستمزد کارگران بابت بیمه بیکاری کسر شود، باید در وهله اول  
دستمزد کارگران به تناسب افزایش هزینه‌های زندگی و تورم، افزایش یابد،  
در غیر این صورت هزینه بیمه بیکاری بمعنای افلاس هر چه بیشتر کارگران شاغل  
خواهد بود. کارگرانی که هم اکنون حدود ۷۰ درصد حقوق خود را بابت انواع بیمه  
های اجتماعی و درمانی می‌پردازند و از آن از هیچ‌گونه خدمات مناسب  
و داروئی برخوردار نیستند، و اغلب مجبورند پول دوا و دکتر را شخصاً بپردازند  
چرا که نه دکترو نه دارو خانه دفترچه بیمه را قبول نمی‌کند، نمی‌توانند  
در صد حقوق خود را بابت انواع بیمه‌ها به دولت واگذار کنند تا به افلاس  
بیشتری در ایام اشتغال دچار گردند و دست آخر هم در دوره بیکاری از عتاً ۱۰  
ماه حق بیمه بیکاری با میلی ناچیزتر از حداقل لازم برای معیشت  
برخوردار گردند. هزینه بیمه بیکاری باید تماماً ماه به ماه بابت کارفرمایان و دولت  
باشد. علاوه بیمه بیکاری نباید برای مدت محدودی به کارگران تعلق گیرد.  
این بیمه باید برای تمامی دوران بیکاری مقرر شود. دلیل این امر هم  
روشن است. کارفرمایان و دولت فقط در عتاً ۱۰ ماهه اولیه اخراج مسئول  
بیکاری کارگران نیستند، که صرفاً بیمه بیکاری را برای این مدت بی‌اندازه  
کوتاه بپردازند. در واقع، تعیین عتاً ۱۰ ماهه حق بیمه بیکاری بدان معنا  
است که کارگر بیکار پس از آن حق زندگی کردن ندارد و باید به حال خود رها  
شود تا از گرسنگی بمیرد. مدت زمان عتاً ۱۰ ماهه حق بیمه بیکاری، بشعور تعیین  
شده که مجموع دریا فتنی کارگران بابت حق بیمه بیکاری، از مبلغ بازخرید و  
خسارات کمتری شد. بنا بر این این مبلغ، میزان بیمه بیکاری را مشخص نمی-  
کند بلکه هزینه اخراج ارزانتی کارگران را معین می‌نماید. مثلاً اینک  
مبلغ دریا فتنی کارگران در طول ایام بیکاری باید برابر حقوق دریا فتنی  
ایام اشتغال باشد. این مبلغ، حداقل میزانی است که باید برای بیمه  
بیکاری تعیین شود. چرا که سطح فعلی دستمزدها نیز بهیچوجه کفاف معیشت  
کارگران و نرخ بالای تورم را نمی‌دهد. همچنین در لایحه مذکور افراد متاهل  
به حد اکثر تا سه نفر عتاً ۱۰ ماهه است. در صورتیکه بر طبق آمارگیری خود  
رژیم جمهوری اسلامی متوسط تعداد افراد خانوار پنج نفر می‌باشد و اگر  
قرار باشد ضریب خاصی از حق بیمه بیکاری به افراد عتاً ۱۰ ماهه متعلق گیرد،  
مثلاً با بدلاقل خانوار پنج نفره باشد و نه جداگانه نفره.

بنا بر این بیمه بیکاری که باید در وهله اول کلیه کارگرانی را که  
در اثر اقتصاددنگی بیکار شده‌اند، دربرگیرد و به هزینه کارفرمایان و دولت،  
برای تمامی دوران بیکاری و به میزان حقوق دریا فتنی ایام اشتغال باشد،  
آن خواست عمومی کارگران است که باید برای آن مبارزه جمعی و متحدانه  
کارگران شاغل و بیکار سازمان داده شود. اعضاء و هواداران سازماندهی  
همراه با سایر فعالین و پیشروان جنبش کارگری فعالان برای سازماندهی  
این جنبش اقدام نمایند و جداگانه استفاده را از فرصتهای قانونی بحسب  
پیرامون لایحه با اصطلاح بیمه بیکاری بنمایند. در این خصوص، تلاش ما باید  
متوجه آن باشد که جامع عمومی کارگری را پیرامون مطالبه بیمه بیکاری  
تشکیل دهیم. نظر عموم کارگران را به مسئله بیمه بیکاری جلب کنیم و  
علناً و در مقیاسی توده‌ای به نفع مبارزه برای حفظ اشتغال، بیمه بیکاری و

بیمه بیکاری یعنی تأمین معیشت کارگران بیکار شده تا بازگشت مجدد به کار، به هزینه کارفرمایان و دولت!

# تحرك نوین هنر و ادبیات در اتحاد شوروی



دو شعرا زبا بلونرودا

ترجمه

فرا مرز سلیمانی - احمد کریمی حکاک

من اینجا می مانم

من کشورم را پاره پاره نمی خواهم

با هفت خنجر خونین :

من می خواهم آفتاب شیلی بر آید

بر فراز خانه های نوساز :

برای ما همه جایی هست در دیار من .

بگذار آنان که خود را زندانی می پندارند

گورشان را گم کنند با ترانه هاشان ،

دولتمندان همیشه بیگانه بوده اند .

بگذار عمه هاشان را بردارند و بروند به

میامی !

من اینجا می مانم تا با کارگران هم آوا شوم

در این تاریخ و جغرافیای نو .

## چنین است زندگی من

وظیفه من همپای سرودم به پیش می رود

هستم و نیستم: سرنوشتم این است .

وجود ندارم اگر به درد آنان که رنج می برند نپردازم

دردهای آنان دردهای خود من است .

چرا که من نمی توانم بود مگر برای همه

برای همه آنان که خاموشند و در بند .

از مردم می آیم، و برای آنان می سرایم

شرم سرود است و کیفر

به من می گویند: تواز آن ظلمتی .

شاید، شاید، ولی به سوی نور می روم .

من مرد نان و ماهی ام

در لابه لای کتاب ها مرا نخواهی یافت

بل در میان زنان و مردان:

لایتناهی را آنان به من آموخته اند .

گرفته تا انجمن های محلی قلم و فیلم ، و بیه  
ابتکار خود علاقمندان سازمان گرفته اند، می توان  
در یافت . کمیته هایی که تاکنون ، به سدرت و  
فقط و فقط به ابتکار مقامات حزبی یا دولتی تشکیل  
میشدند . گزارشات فراوانی در مطبوعات شوروی و  
نیز غربی در این رابطه وجود دارد که حکایت است از  
تکاپوی جانداران روپر قدرتی می کنند ، در این میان  
برگزاری دوکنگره "کنگره نویسندگان شوروی" و نیز  
"اتحادیه کارکنان سینما" تجلی نمونه واریز  
این تحولات هستند . سخنرانان متعددی در این  
اجلاس به سان سو روخط مثنی تا کنونی حمله بردند و  
خواستار قطع دخالت های غیرمسئولانه در این عرصه  
شدند . برخی از آنان به عدم رعایت اصول  
سوسیالیستی و امتیازات ویژه برخی از کارکنان  
حزبی و دولتی حمله شدیدی کردند . آنها سر مشق  
بلشویکها را یادآور شدند . سخنرانی او توشنکو ،  
شا عرنما مدار شوروی ، بویژه شایان توجه است .  
تنی چند ، ضمن انتقاد از بوروکراتیسم حاکم بر  
خود اتحادیه نویسندگان ، مستقیماً به میخائیل  
دبیرفندراسیون روسید این اتحادیه ، به دلیل  
اعمال نفوذ بوروکراتیک و رای سازی ، حمله  
کردند . کنگره نویسندگان با انتخاب کارپف ، یک  
فرد غیرحزبی ، به جای مارکف دبیر پیشین و نیز  
انتخاب اعضای یک نهاد جدید در قالب هیئت رئیسه  
هشت نفره برای دبیرخانه ، (به پیشنهاد هیئت -  
های نمایندگی) که در آن نویسندگانی چون آیماتف  
با کلانفها یکف و زالی کین شرکت دارند ، نشان داد که  
اتحادیه خود را برای فعالیت جدیدی آماده میکنند .  
از آن گذشته نویسندگانی چون وزنسنسکی ، گرائین ،  
او توشنکو ، راسیوتین ، سلیمانف ، چرنی شنکو ، و  
روزوف و ناتروف به عضویت دبیرخانه شمت نفیری  
اتحادیه انتخاب شدند و اینان کسانی هستند که  
خود با رها مورد انتقاد و به رعایت اصول  
از معترضین بنام بشما میروند . تاکنون مقامات  
مسئول به طرق مختلف از انتخاب افرادی از این  
دست جلوگیری بعمل می آورند . کنگره "اتحادیه  
کارکنان سینما" نیز با اکثریت بزرگی سینماگر  
شوروی کلیسوف را به دبیران ولی انتخاب کرد کسی  
که به صراحت لهجه ، مخالفت با سانسور و نیز زبدهت  
گذاری های جورانه در فیلم سازی شهرت بسزائی  
دارد .

این مباحثات و انتخابات دمکراتیک و باز  
تاب وسیع آن در روزنامه های شوروی از یک طرف  
و استقبال مردم شوروی از آنها از طرف دیگر نشان  
میدهد که فضای جدیدی در هنر و ادبیات حاکم شده  
است و مردم و هنرمندان شوروی خود را برای مداخله  
فعال در تدوین فرهنگ و ادبیات شوروی  
آماده می کنند . برخورد مسئولان حزب و عدم دخالت  
نا روا و بوروکراتیک مسئولان و حزبی های اعضا  
نشان میدهد که زمینه برای این شکوفائی  
فراهم می گردد . کنگره های فوق الذکر ، انتشار  
برخی از "کتب ممنوع" ، نمایشات تئاتری انتقادی  
و جستجوگر ، نمایش فیلمهای پیشرو که بر ناسائی  
و کمبودهای جامعه انگشت میگذارد همه و همه در  
این راستا قرار دارند .

تحولات اخیر در رهبری حزب و دولت اتحاد  
شوروی ، تنها به عرصه سیاسی محدود نمیشود .  
آثار این تغییرات بتدریج در فضای فرهنگی و  
هنری این کشور نیز احساس میشود . عرصه فرهنگ و  
هنر عرصه جدال اندیشه ها و احساسات ، اندیشه -  
هایی که طبعاً ریشه در خاک و سمیت گیاهی  
طبقاتی بیابان کنندگان آن دارند . هراشهر هنری به  
نوعی ، مستقیم یا غیرمستقیم ، بهر طبقه یا قشر  
معینی را برخوردار دارد . استقلال نسبی اندیشه و  
تولیدات معنوی از زندگی مادی مانع از این اثر  
گذاری نبوده تنها شیوه بروز آن را پیچیده تر و غیر  
مستقیم تر می کند . این حقیقتی است که نمیتوان  
بهمان سهولت و قطعیت که انسان پرده از ریشه  
طبقاتی یک خواسته یا نظریه اقتصادی برمی  
دارد در قبایل این یا آن اشره هنری نیز قضاوت کند .  
برخورد عقاید و نظرات در این حیطه از حیثیات  
اجتماعی دارای ویژگیها و پیچیدگی های فراوان  
است که اتخاذ نیک روش درست نسبت به آن را ، بهمان  
اندازه ، حساس و ظریف می نماید . مارکس ، انگلس  
ولنین در برخورد به این مسئله همواره جانبدار  
فراهم آوردن میدان و ظرف مناسب برای گسترده -  
ترین آشکارترین و همه جانبه ترین برخوردها  
بوده اند . زمانی که مارکس در انتقاد از سانسور  
می گوید که "بوروکراسی و سانسور تنها بژواک مادی  
خود را میشنود و آن را حقیقت می انگارد" (تغییر  
به معنی از دست نوشته های ۱۸۴۸) به همین نظر  
دارد . یا کافیسف آدمی برخورد ولنین به نظرات  
لونا چارسکی و "فوتوریست ها" در سالهای اول پس  
از انقلاب را به یاد می آورد تا متوجه شود که و تا  
چه حد از دخالت یک جانبه و آمرانه حزب و حزبی ها  
در این مباحثات و بویژه زبلیند کردن سانسور  
اتوریته حزبی یا دولتی در این زمینه انزجار  
دارد . این ناشی از اعتقاد او به رعایت اصول  
"آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید" است . نمیتوان  
از اوضاع آن نظرات و افکار جلوگیری و آنگاه  
تصور این را داشت که طبقه کارگر و فعالین جنبش  
کارگری نسبت به عقاید و نظرات متنوع بورژوازی  
و خرده بورژوازی "بیمه شده" است . این همواره  
خط راهنمای آموزگاران بزرگ طبقه کارگر بوده  
است . اما کمونیست ها و بویژه احزاب کمونیست  
در قدرت همواره از این خط راهنما الهام نگرفته -  
اند و ما شاهد دخالت های بی جا و آمرانه ای بوده -  
ایم که تنها به اغتشاش ذهن طبقه کارگر و بیست -  
سازی از کسانی انجام میدهند که افکارشان تنها به  
مدد روشنائی ناچیز پیوسته های اختفا جلوه ای  
پراوان یافته اند . آثاری که اگر در روشنائی روز  
مطالعه شوند جز خاستری رنگی نخواهند داشت .  
متأسفانه این دخالت های بوروکراتیک و غیر -  
کمونیستی در اتحاد شوروی سابقه ای طولانی دارند .  
امری که تا شیری منفی در شکوفائی فرهنگی این  
کشور داشته است . تحولات اخیر ، ما اخیراً زنگرشی  
تا زده در این حیطه میدهند . تشدید فعالیت روشنگران  
و علاقمندان به فعالیت های هنری و اجتماعی را از  
تشکیل صدها کمیته جدید که در ارتباط با مسائل  
مختلف ، از حفاظت از محیط زیست و بنا های تاریخی

## اعتراض مردم به نحوه توزیع گاز

### اخراج به جرم حق طلبی

کارکنان کارخانه، هرکدام با فاکتورها شمی در دست بطرف مشتریان آمدند و گفتند که از این بیعد در اینجا گاز توزیع نمیشود و ضمن گرفتن آدرس مشتریان و ارائه نسخه دوم آن خواستند که از شکل گیری اعتراضات جلوگیری نمایند. ولی مردم همچنان در صف ماندند، یکی از میزبان جمعیت گفت بیا شید جا ده را ببینیم و از رفت و آمد اتومبیل ها جلوگیری نمائیم تا مجبور شوند بیه ما گاز بدهند، یکی دیگر گفت تا کیسول نگیریم از اینجا نمی رویم. انجمن اسلامی کارخانه جریان را به کمیته اطلاع داد و لحظاتی بعد دو نفر کمیته چي مسلح بطرف مردم آمدند و عریضه کشان شروع به متفرق نمودن مردم نمودند. سرانجام با وعده هایی که کمیته چي ها و کارکنان انجمن اسلامی کارخانه مبنی بر تحویل گاز بیه خانه ها ظرف یک هفته دادند، مردم متفرق شدند.

این روزها مساله توزیع گاز بیه یکی دیگر از مشکلات ما یحتاج روزمره مردم افزوده شده است، بطوریکه صفهای گاز در محلات هر روز بیه ۱۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر می رسد، این مساله بخصوص در محلات شاه شهرک ولی عصر منطقه نعمت آباد، شهرک فردوس (تهران) و... به نحو چشم گیری مشاهده میگردد. در تاریخ ۶۵/۵/۲۷ مردم برای دریافت کیسول گاز مقابل کارخانه بوتان در سه راه آذری جمع شده بودند، بر سر درگاه کارخانه پلاکاردی نصب شده بود که روی آن نوشته شده بود: شهروندان عزیز، برای رفاه حال شما از تاریخ ۶۵/۷/۲۶ کیسولهای گاز زدر جلوی کارخانه توزیع نمی شوند. با اینحال مردم کیسولهای خود را کنار ردیوار ردیف کرده بودند و صف طولی بوجود آمده بود و همه منتظر بودند که گاز دریافت نمایند؛ اعتراضات و بحثها بصورت پراکنده ادامه داشته و نفرزاز

در یکی از کارخانجات که نیمه دولتی می باشد، ۳ ماه حقوق کارگران پرداخت نگردیده بود، و هر بار که کارگران در این زمینه از مسئولین توضیح می خواستند، گفته میشد که وضع مملکت خراب است، ارزنداریم، جنگ است، همه جا بیکاری است، همه جا اینطور است، انشاء الله درست میشود و غیره. ولی سرانجام کارگران کار را تعطیل کردند و دسته جمعی به دفتر مرکزی شرکت رفتند و خواهان محبت در این مورد شدند. کارگران می خواستند بدانند که چرا حقوقها پرداخت نمی گردد و چرا نصف حق اضافه کاری پرداخت نمی گردد؟

مسئولین کارخانه بایدین حرکت یکپارچه کارگران از در دل جوئی درآمدند و گفتند که ما از قضیه اطلاع نداشتیم، باید اضافه کار شما را ملا پرداخت کرد. فردای آنروز، ۴ ماه برای ۴ نفر از کارگران نیکه بحثها را اداره می کردند، آمد. برای یکی از کارگران حکم اخراج و نفر دیگر حکم توبیخ آمده بود. متن توبیخ نامه چنین بود: آقای... نظریه اینکه شما محرک به تعطیل کار بوده اید و فعلا لانه در تحریک و توطئه شرکت داشته اید، شما توبیخ کتبی می شوید و اخطاساز میشوید در صورت تکرار، ضمن معرفی به مقامات صالحه، بدون ارفاق اخراج خواهید شد.

این مساله موجب انزجار و هوشیاری کارگران شد و بیه دفاع از کارگران اخراجی پرداختند. کارگران طوماری تهیه کردند که بیه مضای همه کارگران رسید. در این طومار گفته شده بود: ما خواهان آنیم که حقوق عقب افتاده بود که کاملاً مشروع است و هیچکس محرک ما نبوده، بلکه به خواهان خودمان، جهت مذاکره آمده بودیم. کارگران همچنین در این طومار خواهان تجدیدنظر در حکمهای صادره شدند. مقامات دوباره ضمن بی اطلاعی از حکم صادره، قول دادند که قضیه را پی گیری کرده و کارگران اخراجی را بر سر کار برگردانند. مساله در حال پیگیری است.

## پای رسالکتربیک

با تغییر مدیرعامل قسمت خدمات فنی این کارخانه در اوایل آبان ماه، کارکنان این قسمت با محدودیتهای فراوانی از جانب مدیر مکتبی جدید (شهرابی) روبرو شده اند. بعنوان مثال در گذشته کلیه تعمیرکاران قسمت درازای فعالیت خود مبلغی معادل ۲۵۰۰ تومان یورسانت تعمیر دریا فت می نمودند که با اقدامات مدیر جدید پرداخت هرگونه یورسانت، مشروط به یک حدنصاب (تعمیر حداقل ۴ تلویزیون) گردیده که تعمیرات اضافه برای تعدادی بطور روزمره بعنوان یورسانت محاسبه می گردد. بدین ترتیب عملیات تعمیرکارانی که قادر به ارائه میزان زیادی از تعمیرات تلویزیون نیستند، حق چندانیه به آنها تعلق نمی گیرد و در بهترین حالت تعمیرکاری که انرژی فراوانی را صرف نماید، میشواید حداکثر حدود هزار تومان یورسانت دریافت نماید. علاوه بر این، با راهی امتیازات تعمیرکاران "درس برو" که در طول روز برای تعمیر تلویزیون به منازل مختلف مراجعه می نمایند و حدود ۵۰۰۰ نفر می باشند، حذف گردیده است. از جمله آنکه تعمیرکاران "درس برو" برخلاف سایر پرسنل ثابت تعمیرگاه تا یک ساعت، امکان تأخیر داشتند و می توانستند برخلاف دیگران که از ساعت ۲/۳ صبح میبایست سرکار حاضر شوند، ساعت ۲/۳ برای مراجعه به آدرسها اعزام شوند. ولی بر اساس سیاستهای جدید مدیرعامل، از این امتیاز محروم شده اند و در صورت تأخیر، پوئن منفی به تعمیرکار تعلق می گیرد. همچنین در صورت نبودن ماشینها و یا پیدا نشدن آدرس مربوطه، به آنها حتی به تعمیرکار تعلق نمی گیرد، بلکه بعنوان پوئن منفی محاسبه می گردد.

بدنبال اعمال این محدودیتهای تعمیرکاران "درس برو"، اوایل آذرماه بیه مدت یکرورازادامه کار خودداری کردند و همین امر باعث شد که مدیر برای رسیدگی به خواسته هایشان، از آنها بخواهد که نماینده ای انتخاب نمایند. در جریان مذاکره بین مدیریت و نماینده این تعمیرکاران، تنها ساعت رجوع به منازل (۷/۳۰) حفظ گردید ولی سایر امتیازات خود را از دست دادند.

## کسر حقوق برای جبهه

در یکی از ادارات دولتی برای جمع آوری کمکهای مالی و جنسی دستور داده شد که کلیه کارمندان ظرف ۲۴ ساعت، کلیه هدایای خود را برای کمک به جبهه جمع آوری نموده تا ارسال گردد. تمامی کارمندان بجز ۲ نفر که از اعضای انجمن اسلامی بودند، از این مساله ابراز نا رضایتی کردند، وقتی که رئیس اداره مزبور متوجه شد که استقبال صورت نمی گیرد، کاغذی بدست گرفت و شروع به یادداشت اسامی نمود در همین رابطه، کارمندان برای اینکه اسامی شان جزو لیست قرار نگیرد، هر کدام مقادیری پول دادند. با این جمع آوری پول، چند کارتن آب پرتقال خریده ای شد و بیه شعبه مرکزی ارسال گردید. ولی حدود دو هفته بعد، بعلمت آنکه پول جمع آوری شده، کم بود، مدیرعامل بدون اطلاع کارمندان، مبلغ ۳ میلیون ریال به جبهه ها کمک کسر و بطور شفاهی به حسابداری دستور داده شد که هر ماه از اضافه کار کارمندان، ۴ درصد کسر شود و در حساب جداگانه ای قرار داده شود.

## قطع غذای پرسنل بیمارستانها

مدتی است زمزمه قطع غذای پرسنل بیمارستانها از طسرف وزارت بهداشت شنیده میشود. اخیراً در بیمارستان شهدای تجریش اعلام گردید که پرسنل بیمارستان فقط در صورت دادن ۱۵۰۰ ریال هزینه غذا، میتوانند از سلف سرویس استفاده کنند. این مساله با اعتراض پرسنل بیمارستان روبرو گردید بطوریکه ۲۶ مهرماه، تمامی پرسنل، متشکل از پزشکها، پرستاران، کارمندان اداری و کارگران، همگی رأس ساعت مقرر (ساعت ۱۲) در سلف سرویس حاضر شدند و خود ظروف غذا را برداشته و بین خودشان تقسیم کردند. آشپزها فقط نظاره گریه کردند، اینکار در ۲۷ و ۲۸ مهرماه نیز تکرار گردید و در این سه روز، مساله ای پیش نیامد. رئیس بیمارستان فردی حزب الهی می باشد که تا کنون درگیریهای زیادی با پرسنل بر سر مسائل مختلف داشته است. علاوه بر بیمارستان فوق الذکر، رئیس بیمارستان لبافی نیز ادنیسز بخاطر مخالفت با قطع غذای پرسنل و جلوگیری از اجرای آن، با نخست وزیر ملاقات نموده که از نتیجه آن خبری نیست.

# جنگ و کارگران

## کفش ملی

در این شرکت از جانب انجمن اسلامی نمایندگان به مناسبت هفته جنگ تدارک دیده شده بود، انواع پوستهای تبلیغاتی به نفع جنگ را در سطح کل شرکت چسبانده و همچنین انبساط و اقسام شعارها را که حاکی از ادامه جنگ تا رفع فتنه در عالم بود و یا سخنان خمینی را نوشته بودند، کارگرانی که به دیدن نمایندگان می رفتند، سعی داشتند مخالفتشان را از طریق مسخره کردن برنا مه انجمن نشان دهند، مثلاً کت های مختلف را جا جا می کردند، تا نکها را واژگون می کردند، و یا کارگری هلی کوپتر را برمی داشت و در جیبش می گذاشت و یا حرفهای می زدند که برای شمسرخ نمایندگان بوده است، مثلاً کت کربلای نشسان میدادند و می گفتند: کربلای قدر نزدیک است یا اینکه تا نکها و توپها را نشان میدادند و می گفتند اینها همه ساخت ایران است، باز هم بگوئید پیشرفت نکرده ایم کارگران از برپا شدن نمایندگان ناراضی بودند و می گفتند چرا پول کارگران را صرف این برنامها می کنند.

در روز آخر هفته جنگ، ۲ ساعت کار را تعطیل کردند و کارگران را به سخنرانی دعوت کردند. در این سخنرانی ابتدا نماینده خمینی در شرکت سخنرانی کرد و آمارهای اذهاب کارگران را خواند. حدود ۴ هزار کارگر جمع شده بودند، اما همینکه آخوندی که به نمایندگان آمده بود شروع به سخنرانی کرد، کارگران دسته دسته از مراسم خارج شدند، بطوریکه آخوند مذکور، سخنرانی اش را قطع کرد و از کارگران خواست که بمانند، اما کارگران توجیهی نکردند و در همان ده دقیقه اول نزدیک ۲۵۰۰ نفر محل را ترک کردند، و سخنرانی با افراد باقی مانده ادامه یافت. کارگران با یکدیگر صحبت می کردند که "چطور آخوند را کف کرده و از رو بردیم، اومی خواست در مورد جنگ حرف بزند و هاد یا شرا که بزور با حقوق ما خریده اند، به ما نشان بدهد، اینها به چه دردی ما می خوردند؟"

## ایران یاسا

در این کارخانه تعلیمات نظامی برای کلیه کارگران بطور اجباری در نظر گرفته شده است و از هفته دوم مهر ماه، هر هفته تعداد ۱۰ نفر از کارگران و کارمندان را برای تعلیم نظامی روانه پایگاه مقاومت کارخانه کفش ملی می کنند، بطوریکه کارگران میگویند قرار است این تعداد از ۱۰ نفر در هفته بیشتر شود.

به کارگران گفت که کارگران دین خود را به جمهوری اسلامی وجبهه ها همیشه ادا کرده اند، ولی متأسفانه در اتاق مدیریت یک تخت خواب وجود دارد. پس از این دیدار، یک نفر از جانب سپاه بعنوان ناظر جهت ساخت پلها به این شرکت فرستاده شد.

در رابطه با اعزام کارگران به جبهه ها طی ۲ ماه گذشته، از جانب انجمن اسلامی اطلاعیه هایی جهت تشویق کارگران برای رفتن به جبهه ها، منتشر گردید که طی این مدت فقط یک کارگر به جبهه جنگ اعزام شد. بهمین دلیل از جانب انجمن اسلامی اطلاعیه دیگری منتشر گردید و از بسیج کارخانه خواسته شد که برای رفتن به جبهه ها پیشقدم شود که در نتیجه فقط مسئول بسیج شرکت حاضر به رفتن به جبهه شد.

## تبریز

به کارگاههای فنی کوچک در دیزل آباد تبریز ابلاغ شده است که صاحب کارگاه و یا سبک شاکرد با بدیهه جبهه اعزام کردند. ضمناً به آنها گفته شده که یک دستگاره موتور جوش سیار نیز باید تهیه کرده و با خود به جبهه ببرند. به هر کارگر یک دست لباس سربازی داده شده است و از آنها خواسته شده که هر هفته بایستی یک نفر در مراسم مختلفی که از طرف رژیم ترتیب داده میشود، شرکت نماید، تاکنون کمتر کسی به اینکار مبادرت ورزیده است.

## سراب

بدینال شکست رژیم در اعزام نیروی جبهه ها و برنامها اعزام سپاه محمد، طی بخشنامه ای به پایگاههای مقاومت دستور داده که ۷ نفر از اعضای خود را که اساسی آنها توسط سپاه بر اساس سن و درجه آمادگی ارسال شده است، به سپاه معرفی

## کارخانه کفش شاهد

در هفته اول مهرماه که هفته جنگ اعلام گردیده بود، هنگامیکه کارگران برای گرفتن حقوقشان پای صندوق حاضر می شدند، متوجه می گردند که بسیج کارخانه صندوقی را که بشکل مسجد لاقصی بود، در نزدیکی باجه قرار داده است و از کارگران نیکه حقوق گرفته اند می خواهند که به جبهه ها کمک نمایند. کارگران از پیش به یکدیگر خبر داده اند همه آمادگی قبلی داشته باشند و هر طور شده از دادن پول خودداری نمایند. ایسمن برنا مهریزی باعث گردید که اکثر کارگران، بجز کارگران حزب اللهی، در صندوق مزبور پول نریزند و حتی به مسخره می گفتند که آنقدر پول جمع شده که می توان با آن قدس را آزاد کرد. مساله تحریم کمک به جبهه ها آنقدر وسیع بود که انجمن اسلامی مجبور شد تا یکی دیگر از اعضای خود را که قدرت تبلیغاتی بیشتری داشت، بعنوان مسئول صندوق بگذارد. بجز حزب اللهی ها که نفری ۲۰ تومان کمک می کردند، تعداد اندکی هم کمک کردند که نفری ۳ تا ۵ تومان سکه به داخل صندوق می ریختند. این بی توجهی باعث گردید که رئیس بسیج با صدای بلند اعلام کند که کمک به جبهه ها برای کلیه اعضای بسیج و انجمن اسلامی اجباری است!

## کارخانه ایرانا

در واسط مهرماه مدیریت این کارخانه اعلام کرد که همه کارگران به نوبت برای دیدن آموزش نظامی بمدت یک هفته به پایگان بروند و در این مدت ساعات کار روزانه را برای آنها دو برابر حساب خواهیم کرد. کارگران دست به اعتراض دسته جمعی زدند و هیچکدام حاضر نشدند که به پایگان بروند. پس از این عدم موفقیت مدیریت عنا سر رژیم و جاسوسانی را که خودش به قسمتهای مختلف فرستاده بود جمع کرده و به پایگان فرستاد.

## لندرو

در این کارخانه هر هفته ۴ نفر را برای آموزش نظامی به مدت یک هفته به مناطق آموزشی اطراف کرج می برند. قرار است آموزش دیدگان را بتدریج به جبهه های جنگ بفرستند. ولی کارگران استعفا را به آموزش و اعزام به جبهه ترجیح میدهند. هنوز اعلام نشده است. علنی علیه اعزام به جبهه صورت نگرفته است.

## مقان

مردم این شهردریک حرکت اعتراضی، از بردن وسایل بیمارستان هلال احمر به جبهه جلوگیری کردند. مردم می گفتند: "شما که به ما دکتر نمی دهید، لااقل وسایل بیمارستان را هم نبرید. اگر مریض دارید، بیاورید همین جا و دکتر هم بگمارید که مردم هم معالجه شوند. ما اجازه نمی دهیم که حتی یک قاشق را نیز از اینجا ببرید." این بیمارستان بیعت مخالفت عوام رژیم از دو سال پیش تعطیل شده است و مردم بارها اعتراض کرده اند که در نتیجه قرار شده است که دکترهای آنجا اعزام شود.

نمایند، در منطقه سراب، پایگاههای روستایی از انجام اینکار امتناع کرده و کمتر کسی حاضر به اعزام به جبهه شده است. آنها به بهانه های مختلف از انجام اینکار سرباز می زنند. اینکار در اکثر مناطق جریان دارد و رژیم قادر نشده است که افراد بیشتری را گرد آورد.

## شرکت سولیران

در هفته سوم مهرماه، ساختن ۱۰۰ عدد پیل شنا و از طرف سپاه به این شرکت داده شد. از آنجائی که ساختن این پلها می بایست سریع صورت می گرفت مدیریت شرکت با دوشیفت ۱۲ ساعته، اینکار را آغاز نمود. شیفت اول صبح الی بعد از ظهر و شیفت دوم از ساعت عصر تا چهارماد، که طی ۲ هفته اول فقط کارگرانی که روی ساختن پلها کار می کردند، ۱۲ ساعته بودند، ولی در هفته سوم، تمام کارگران بصورت ۱۲ ساعته کار کردند و مدیریت با اطلاعیه ای ضمن اعلام فوری بودن ساخت پلها، از تمام کارگران خواست که با بسیج شدن روی ساختن پلها، هر چه زودتر سهمیه این شرکت را به اتمام برسانند.

در همین رابطه، در هفته دوم، در یکی از شیفتهای شب، علیزاده، قائم مقام سپاه با پاسداران مسلح به این شرکت آمد و ضمن انتقاد از مدیریت گفت که سال گذشته ساختن پلها خیلی سریعتر انجام گرفت، ولی امسال هنوز پیشرفتی در این مورد انجام نشده است. وی همچنین خطاب

## خلاصه‌ای از نظر ما درباره نتایج پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران بر اساس اسناد منتشره در نشریه "فدائی" شماره ۳۰، آذرماه ۱۳۶۵ در پلنوم هفتم کمیته مرکزی خود سرانجام اعتراف کرد که رژیم جمهوری اسلامی، همانا از فردای نیام بهمن، رژیمي فدا انقلابی بوده است. به این ترتیب، این ادعای پوچ که گویا حکومت خمینی نامزانی که مورد حمایت همه جانبه این سازمان قرار داشته انقلابی بوده و سپس دچار استحاله شده است (ادعای که تاکنون برای تظہیر سیاست‌های گذشته این سازمان صورت می‌گرفت) بطور ضمنی مردود اعلام شده است. این‌گام، کیفیاً مثبتی است که هر چند پس از دودلی و تردید طولانی برداشته شده است، ما بهر حال گامی به پیش‌است و ما از آن خرسندیم.

برداشتن این گام مثبت به جلو، هم در بازبینی گذشته و هم در نگرش به آینده عوارضی ندارد که متاسفانه پلنوم یاد شده خود را از آن معاف کرده است. در رابطه با گذشته، پلنوم، از هر گونه صراحت در ارزیابی سیاست گذشته این سازمان طفره رفته، بجای آنکه بیانی از کرده‌های خود بهنگام حمایت از رژیم فدا انقلابی ارائه دهد و به ماهیت خائنانه سیاست حمایت‌گرانه اعتراف کند، بدامت خود را از گذشته خیانت‌بار، کاملاً به شیوه‌ای فرصت طلبانه و در قالب اینکه کمونیست‌ها چه سیاست می‌کردند، القاء کرده است. در واقع، گویا کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق برای تعیین خط مشی کمونیست‌ها - آنهم در سال‌های گذشته - تشکیل جلسه داده است و نه برای ارزیابی سیاست‌های گذشته خود! کمونیست‌ها از لحظه بقدرت رسیدن خمینی، ارزیابی‌هایی را از رژیم جمهوری اسلامی و خط مشی‌های در قبال آن داشته‌اند که پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق، تازه امروز، آرد به چوئی از آن تن می‌دهد. بهتر بود کمیته مرکزی این سازمان درباره عملکردهای خود، ماهیت سیاست حمایت‌گری خود از رژیم فدا انقلابی، نتایج و اثرات آن بر انقلاب، و همچنین درباره موبقات پلنوم پیشین و از جمله تفویض استحاله رژیم و دلایل و ثمرات با فشاری بر آن، به فعالین خود که سالها بدنبال این سیاست‌ها کشانده شدند توضیح می‌داد. اگر جاداشت که پلنوم، به سیاست کمونیست‌ها در قبال رژیم جمهوری اسلامی نیز بپردازد، تنها میبایست توضیح می‌داد که برای تصدیق آنچه که کمونیست‌ها سالهاست در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و در رد تفویض استحاله می‌گفتند، چرا نهمه دودلی و تردید از خود نشان داد و در شرایط طوفانی جامعه که سیاسی بودن، درک ارزش لحظه‌ها را طلب می‌کند، اینهمه تعلل کرد و زمان و انرژی از دست داد.

پلنوم هفتم، نه پذیرش دو نکته بسیار اساسی دیگر نیز که سالها مورد تأکید ما بوده، تسناده و سرانجام پذیرفته است که اولاً نیروی فدا میریالیست، الزاماً انقلابی نیست و مبارزه ضد-میریالیستی می‌تواند از موضع ارتجاعی نیز صورت گیرد؛ و ثانیاً انقلابی بودن در ذات و تقدیر خرده - بورژوازی نیست و خرده بورژوازی بر حسب موقع سیاسی خود ممکن است فدا انقلابی هم بشود. اعتراف پلنوم کمیته مرکزی به این دو حقیقت و دست کشیدن از مخالفت چندین ساله با این حقایق مسلم، بسیار نالی است و باز هم گامی به جلو و مثبت است. اما متاسفانه در همین قدمهای به پیش نیز از جاده مارکسیسم - لنینیسم پرت افتاده است؛ چرا که دفاع از آزادیهای سیاسی و به رسمیت شناختن حق تشکیل - رولتاریا را معیار انقلابی بودن گرفته است. حال آنکه از دید کمونیست‌ها، در جامعه سرمایه داری وضع طبقات در قبال اقتصاد سیاسی رولتاریاست که ارتجاعی یا انقلابی بودن آن را معین می‌سازد. بورژوازی نیز می‌تواند به کارگران حق تشکیل دهد و آنها را بر سمیت بشناسد. بورژوازی امپریالیست دست راستی آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان نیز حق تشکیل کارگران و آزادیهای سیاسی را قبول دارند. بورژوازی حاکم در بسیاری از کشورهای جهان سوم نیز همینطور. از این معیار انقلابی بودن در نمی‌آید. پلنوم کمیته مرکزی س. ف. خ. ا. که با عزیزیت از دمکراسی بورژوازی بعنوان معیار انقلابی بودن، به فدا انقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی رسیده است، در توبه از خط مشی گذشته، خط مشی رفرمیستی اجا یگزین آن ساخته است. بی جهت نیست که در اسناد این پلنوم، بورژوازی لیبرال که تحت شرایطی ممکن است به تشکیل رولتاریا تن دهد ولی سالهاست که دشمنی خونین خود را با اقتدار سیاسی رولتاریا به اثبات رسانده است نیروی فدا انقلابی ارزیابی نشده است. با این حساب، اگر بقرض، بورژوازی لیبرال در ایران بقدرت برسد و آزادیهای سیاسی و حق تشکیل کارگران را بپذیرد، بعنوان حکومت انقلابی، مستحق حمایت و همکاری خواهد بود! نتیجه آنکه: انتقال پلنوم س. ف. خ. ا. از خط مشی خود در قبال رژیم ولایت فقیه، از موضع دمکراسی بورژوازی صورت گرفته است و نه از موضع رولتاری.

نکته دیگر اینست که پلنوم هفتم، حتی در عرصه دمکراسی نیز تا بیگیری و فرست طلبی خود را آشکار کرده است. این پلنوم، سازمان مجاهدین خلق را که نه تنها دشمنی کین توزانه خود را علیه کمونیست‌ها و سوسیالیسم به اوج رسانده، بلکه در فاصله گیری‌های بی وقته خود از اهداف دمکراتیک مردم نیز، حتی به آزادیهای بورژوازی پشت کرده و روی پای ولایت مذهبی دیگری را در شعار "رجوی - ایران، ایران - رجوی" فرموله کرده است، مهم‌ترین نیروی مترقی در اپوزیسیون دمکرات رژیم ولایت فقیه قلمداد میکند و نشان میدهد که در تعیین میزان مترقی و دمکرات بودن یک نیرو، نه از پلانتفرم و برنامه آن، بلکه از وزن سیاهی لشکر آن یا احیاناً درجه احتمال به قدرت رسیدن آن حرکت کرده است.

پلنوم هفتم، وقتی از دمکراسی حرف میزند، سازمان مجاهدین را که بکلی از دمکراسی بریده است در صدر جدول قرار میدهد، ولی مثلاً از "حزب کمونیست" کومه‌له که یکی از نیروهای مترقی و رزمنده در عرصه دمکراسی است و لااقل برای حق تعیین سرنوشت خلق کرد که مورد قبول سازمان مجاهدین نیست -

بقیه در صفحه ۲۴

### سیل اخیر ...

دنباله از صفحه ۱

فرمایشات آقای رئیس جمهور بقدر کافی رسوا کننده ماهیت فدمردمی رژیم جمهوری اسلامی است. البته این حوادث حادثی است که همواره در سراسر زندگی هست، ولی این حوادث را بنا بر تداوم بی‌رفنی تا حدود زیادی می‌توان مهار کرد. از این گذشته، زلزله وسیله وقتی در سراسر زندگی قرار گیرد، خانه‌ها و زندگی کسانی را ویران می‌کند که ساختن آنها مقامت و مصونیت کافی در قبال این حوادث نداشته باشند و در کشور ما کسسه فاسد و مستم طبقاتی اکثریت مردم را از ایستادگی ترین شرایط زندگی محروم ساخته است، بالاترین آمار ساختن آنها به لحاظ نوع مصالح، متعلق بسسه بناهای خشتی، حصیری، خشت و آجری است که طبعا هیچگونه مقامت و مصونیتی در مقابل سیل و زلزله ندارند. اما ما منتهای ازیکسوساله را طوری مطرح می‌کنیم که گویا چون حوادثی از این نوع همواره در سراسر زندگی هست، پس کاری از دست بشر ساخته نیست؛ و از سوی دیگر "حالت مصونیت و مقامت" روحی مردم را می‌خواهد جایگزین مصونیت و مقامت بناها و ساختن آنها زحمتکشان سازد!

اگر رئیس جمهور در واکنش به حوادثی از این دست که هر سال به نوعی زندگی محقران و بی‌بهره‌ای از زحمتکشان و محرومین کشورمان را ویران می‌کنند و بسیاری از آنان را با کم‌کم می‌برند، می‌گوید "هیچ مهم نیست" که ملاقاتی فهم است، اینگونه حوادث و مصائبی که بر سر مردمی آید، برای سران جنایتکار رژیم که خانه‌های زحمتکشان و تهیدستان را در خارج از محدوده شهرها بر سرشان ویران می‌کند؛ رژیم که شهرها و روستاهای کردستان را برای خاموش کردن حق طلبی خلق ستم دیده کرد با خاک یکسان می‌کند؛ و رژیم که هفت سال است در جنگی ارتجاعی و بی فواید و در با فشاری جنون - آسا بر تداوم آن صنایع کشور را به بنا بودی کشانده صدها هزار نفر را به کشتن داده، معلول و زمین گیر ساخته، ۱/۵ میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره ساخته، دهها شهروان را در روستاها بسسه ویرانی کامل کشانده است. البته "هیچ مهم نیست" اگر کسی پیدا شود که فکر کند سران چنین رژیم ضد بشری، ویرانگر و مرگ گستر، از بیلابیلی این چنینی که بر سر مردمی آید تا شرواندوهی به خود راه می‌دهند، خود را اسباب خنده مردم خواهد کرد. در این گفته‌ها منتهای نیز که "مردم ۱۰۰ روز با حوادثی که در طول این چندساله آنها را آبدیده کرده و در مقابل رویدادهای زندگی به آنها حالت مصونیت و مقامت بخشیده دیگر به این مسائل بسسه این حوادث به آن اهمیتی که در گذشته نگاه میکردند نگاه نمی‌کنند" نکته‌ای حقیقی هست و آن اینست که با وجود بیلابیلی جمهوری اسلامی و بیلابیلی مصیبت با رویشمانی که از رژیم ولایت فقیه در این چندساله بر سر مردم ایران آمده است، بیلابیلی چون سیل و زلزله، دیگر چیزی نیست! اما آقای رئیس جمهور رژیم فدمردمی بیخود می‌کند از جانب مردم حرف میزند که گویا مردم دیگر از اینگونه حوادث ناراحت و غمگین نمی‌شوند و مثل گذشته به آن اهمیتی نمی‌دهند. مردم هرگز نمی‌توانند از مصائبی که بر سرشان می‌آید متاثر شوند و نمی‌توانند بسسه یکدیگر همدردی نکنند، اتفاقاً آنچه در این چند

بقیه در صفحه ۲۴

ساله از رژیم ولایت فقیه بر مردم رسیده است، حسرت همدردی آنها را بر ما تب تقویت کرده است. امروز اگر در گوشه ای از کشور سیل و زلزله زندگی عده ای را ویران کند، مردم سراسر کشور که نشان، کارشان مسکنشان و زندگیشان هر روز بدست رژیم اسلامی به ویرانی کشیده میشود، بمراتب بیش از گذشته و ملموس تر، درد آنها را می فهمند و رئیس جمهور بیپوده می کوشد حس همدردی مردم را خنثی کند و نسبت به مصائب بی تقاوتشان سازد. مسرتده میدانند که در دنیای امروز، بلایای طبیعی قابل مهارند و خانه های مردم را نیز می توان با مصالح ساختمانی مناسب، در مقابل زلزله و سیل، مقاوم و محکم ساخت. ولی همه این اقدامات مستلزم وجود حکومتی است که نکوید و هدایتی سر مردم آمد "هیچ مهم نیست" مستلزم حکومتی است که دلسوز مسرتده باشد، برای زندگی و حقوق مردم ارزش قائل باشد و پول و سرمایه کشور را بجای سوختن در جنگ و صدور ارتجاع و سرکوب مردم برای ارتقاء سطح زندگی و تامین شرایط انسانی زندگی برای آنها صرف کند، چنین حکومتی تنها می تواند حکومت خسرو مردم، یعنی حکومت اکثریت جامعه، حکومت کارگران و تهیدستان و زحمتکشان باشد. اما برای آنکه مردم حکومت خود را بسازند، ابتدا باید بلای رژیم ولایت فقیه را از سر خود دور کنند و با زگشت هرنسوز حکومت فدرمدمی، حکومت اقلیت استثماتر و ستمگر را ناممکن سازند. تنها حکومت انقلابی دمکراتیک کارگران و زحمتکشان است که می تواند کشور را از بلای حکومت های فدرمدمی مصون دارد.

مبارزه میکند، حتی نام نمی برد. حذف کومله از جبهه دمکراسی اگر از حسابگری و ملاحظات بورژوازی در قبال جنبش مقاومت خلق کرد ناشی نشده باشد، بخاطر موضع ارتجاعی "حزب کمونیست" کومله در قبال اردوگاه سوسیالیستی بوده است، و این هم یعنی حسابها را قاطی کردن. اگر معیار دمکرات بودن طرفین است، اردوگاه سوسیالیستی بود، پلنوم میبایست حزب توده و اکثریت را بجای سازمان مجاهدین در صدر جدول خود قرار میداد (پلنوم نه تنها در تصویر که از آرایش نیروهای دمکراسی ارائه داده ناپیگیری خسود را در دمکراسی به نمایش گذاشته است، بلکه این ناپیگیری را با از قلم انداختن ضرورت سازماندهی اراده پرولتاریا و محور قرار دادن سازماندهی جوانان، برجستگی بیشتری داده است.

گذشته از اینهمه، پلنوم هفتم در عرصه مبارزه سوسیالیستی نیز دیکتاتور پرولتاریا را که تنها معرف و وجه تمام کمونیستهاست، قلم گرفته و معلوم کرده است که افق آرمانهایش از دمکراسی بورژوازی فراتر نمی رود. با اینحال، در اسناد پلنوم، سخن از "نقل انقلابیون کمونیست" است، جسییدن به این شعار، نشانه تداوم سردرگمی است. نقل انقلابیون کمونیست یعنی چه؟ اگر حزب است، که حزب را نقل انقلابیون کمونیست نمی نامند، اگر جبهه متحد کارگری است، که سکتاریستی است و جبهه کارگری فقط کارگران کمونیست را در بر نمی گیرد، اگر جبهه کمونیستهاست، که کمونیستها در جبهه متحد نمی شوند، در حزب متحد نمی شوند، و وحدت حزبی نیز با پلاتفرم دمکراسی بورژوازی و "منافع ملی پرولتاریا" (شعاری بورژوازی که پلنوم کارآبر آن تکیه کرده است) و نه بر محور سازماندهی جوانان، بلکه با پلاتفرم دیکتاتور پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری و بر مدار سازماندهی هژمونی و حاکمیت طبقه کارگر صورت میگیرد، بهر حال منظور از نقل انقلابیون کمونیست هر چه باشد، از نظر ما وحدت حزبی با پلاتفرم بورژوازی فرمیستی که مضمون اسناد پلنوم سازمان فدائیان خلق ایران را تشکیل میدهد، ناممکن است. اما با توجه به اینکه پلنوم پذیرفته است که رژیم خمینی از نخستین روز ضد انقلابی بوده و استحاله ای در کار نبوده است و بدین ترتیب از توجیه و تظہیر سیاستهای گذشته خود دست برداشته است، سازمان ما دیگر دلیلی برای بایکوت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران نمی بیند و از همکاری و اتحاد عمل با آن در مبارزه برای دمکراسی و همچنین در زمینه جبهه متحد کارگری، استقبال میکند و حق خود می داند که در چارچوب مناسباتی سالم و سازنده و بدون رخصومت، مبارزه آید و ولو بیک حول استراتژی و خط مشی کمونیستی، مبارزه با رسوبات ضمیمه فرمیسم و یوپولیسیم و همچنین مبارزه با ناپیگیری این سازمان را در مبارزه برای دمکراسی قاطعانه دنبال کند.

آنچه در این نوشته آمد، خلاصه ای از محورهای ارزیابی ما از نتایج پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران است و در فرصتی دیگر با تأملی بیشتری به آن خواهیم پرداخت.

## اخباری از زندانها

روزشنبه ۶۵/۸/۲۴، خانواده زندانین جهت ملاقات به زندان گوهردشت مراجعه کردند، ولی به آنها گفتند که بعلمت تعمیر کارها بینهای ملاقات، امروز ملاقات صورت نمی گیرد. علاوه بر این، در زندان اوین نیز، زندانینانی که بر سر موضع خود هستند تحت فشار قرار گرفته اند، مسئولین زندان به تعدادی دزد و جاقو کش قول آزادی داده اند و به آنها گفته اند که اگر این زندانین را مرده آزاد و اذیت قرار دهید، شما را آزاد خواهد کرد. زندانینان ابتداسی کردند که با برخوردی سیاسی و آگاهانه، آنها را از چنین کاری منسجم نمایند و سرانجام با آنها درگیر شدند و سپس دست به اعتصاب غذا زدند، زندانینان همچنین بطوریکه طرفه ملاقات با خانواده های خود را تحریم کردند. در پی این مسائل، روز دوشنبه ۶۵/۸/۲۴ تعدادی از خانواده زندانینان گوهردشت و اوین که تعدادشان به ۲۰۰ نفر می رسید برای اعتراض به قم نزد منتظری رفتند و با نماینده منتظری صحبت کردند. نماینده منتظری به خانواده ها قول رسیدگی به وضع زندانینان اوین را داد. یکی از مادران زندانینان گوهردشت نیز در مسرتده ملاقات با فرزندان خود کسب تکلیف نمود که نماینده منتظری به آنها پاسخی نداد. آنها نیز خشمگین شده و به تهران آمدند و در مقابل مجلس درمیدان سپه تجمع کردند. پس از مدتی پاسداری آمسسد و از آنها خواست که نفر نماینده انتخاب کنند.



گذاشتند و پس از گرداندن در خیابان، مجدداً به مسجد برگردانند. پس از آن یک آخوند آمد و قدری سخنرانی کرد و رفت. هنگامی که خانواده زندانینان مجدداً برای ملاقات فرزندان خود به زندان گوهردشت رجوع کردند، مشاهده کردند که کابینه را تغییر داده اند، در کابینه ها تعداد زیادی چراغ گذاشته اند که روشن و خاموش می گردد. علاوه کابینه ها بگونه ای ساخته شده اند که بنظر می رسد دستگاهاهایی برای ضبط صحبت های ملاقات کنندگان تعبیه شده باشد.

خانواده زندانینان ۴ نفر را که از همه مسرتده بودند انتخاب کردند و خود منتظر ماندند، مردمی که از آنجا عبور می کردند علت تجمع را جویبار می شدند که خانواده ها نیز دست به افشاگری می زدند. پاسداران که اوضاع را چنین دیدند به خانواده ها اخطار کردند که متفرق شوند. خانواده زندانینان سپس به چهار راه ولی عصر - منیریه رفتند و در محلی که رفت و آمد مردم زیاد بود تجمع کردند و مجدداً دست به افشاگری زدند. پاسداران مجدداً سعی کردند آنها را متفرق کنند. سرانجام آنها را به مسجدی در منیریه بردند و ۴ نفر نماینده را بجای بردن به مجلس در ماشین شارا لله



## سنگسار، نمایشی از اوج توحش

در ماههای اخیر که دامنه سرکوب و اختناق ابعاد بسیاری سابقه تری یافته، بر اجرای قوانین ارتجاعی حدود و قصاص اسلامی تا کید بیستتری می شود رژیم روز بروز چهره کریه خویش را که میثرا سلام اصیل فقا هتی است با وضوح هر چه تمامتر بنمایش می گذارد. در خبرها آمده بود زنی بنام "نصرت پورمچی - آبادی" ۲۵ ساله به جرم زنا محصنه در قم سنگسار شد (کیهان ۶۵/۷/۱۲) حکم صادره مقارن ساعت ۶/۳۵ صبح دیروز با حضور مقامات قضائی و نیروهای نظامی و انتظامی و هزاران تن از مردم قم در محفل رودخانه این شهر مقابل زندان ساحلی بسر حله اجراء درآمد. نامبرده پس از یک ساعت سنگسار به جزای اعمال خود رسید. (همان منبع)

زنی بنام فاطمه بجرم زنا محصنه در اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ در شعبه ۱۴۸ دادگاه کیفری تهران به سنگسار محکوم شد. حکم صادره پس از تأیید شورای عالی قضائی برای اجرای حکم به شعبه اجرای احکام ابلاغ گردید. (کیهان ۶۵/۷/۳)

ذکر موادی چند از قوانین مربوط به زنا افشاگر قساوت و اوج توحش نویسندگان و تصویب کنندگان این قانون است.

ماده ۱۱۷ - مرد را هنگام رجیم تا نزدیکی کمروزی را تا نزدیکی سینه در جاله ای دفن می کنند آنگاه رجیم (سنگسار) می نمایند. (جالب این است که حتی در این مورد نیز در مورد زن و مرد تفاوت قائل می شوند. زن تا سینه در خاک دفن می شود که هرگز نتواند فرار کند!)

ماده ۱۱۹ - بزرگی سنگ در رجیم نباید بحدی باشد که با امابت یک یا دو تنای آن شخص کشته شود و نیز کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

در شرایطی که بسیاری از کشورهای جهان قوانین اعدام و شکنجه مجرم را لغو نموده اند و هزاران دانشمند در جستجوی یافتن شیوه های انسانی تر و بیخورد های مطلوبتر با مجرمین وریشه یابی هر چه عمیق تر عوامل جرم زاهستند، جمهوری اسلامی در صدد احیاء قوانین عصر بربریت جامعه قبیله ای جزیره - البوب و صدور آن به جهان است. در کودال خاک کردن زنان و مردان و زجر کش کردن انسانها با امابت سنگ ریزه های به اندازه یک گردودر ملا عام و حضور حکام شرع مرتجع و پاسداران مزدور در این مراسم سنگین علاوه بر تحریک تعصب کورد را قشار عقب مانده و نشان دادن قدر قدرتی رژیم فقا و تشدید ابعاد سرکوب اجتماعی بیانگروا تعیت بهمتری می باشد و آن اینک:

هرگاه مبنای عمل قدرت سیاسی ایدئولوژی و احکام مذهبی باشد و معیار ت دقیقتر ساختنار دولتی بر ولایت فقا متکی گردد، هرگاه همه مردم سفیه باشند و نمایندگان خدا قیم آنان و احکام ازلی الهی بر ولایت فقا به صورت قانون درآید، آیا حاصل آن جز این خواهد بود که مسائل حاد جامعه در شرایطی که تغییر انقلابی و ترقی خواهانه تنها پاسخ ممکن است، پاسخ خود را با زبان خشونت و توحش قساوت بر ساطی دریافت کند.

مونه هایی از اجرای قوانین وحشیانه قصاص در ماههای اخیر

\* زنی با گذشت شوهرش از اجرای حکم قصاص نجات یافت.

(کیهان ۶۵/۷/۱)

\* زنی با اتهام زنا محصنه سنگسار می شود.

(کیهان ۶۵/۷/۲)

\* یک زن بجرم زنا و قتل شوهرش در قم سنگسار شد.

(کیهان ۶۵/۷/۱۲)

\* عوامل بمب گذار رقم هفته آینده قصاص و مجازات می شوند.

(کیهان ۶۵/۷/۱۸)

\* جوانی بجرم قتل عمد در قم قصاص شد.

(کیهان ۶۵/۷/۱۹)

\* قاتلی دریای چوبه دار را ز اعدام نجات یافت!

... قاتل محکوم با اعدام در زندان زاهدان هنگام اجرای حکم قصاص مورد بخشش خانواده مقتول قرار گرفت.

(کیهان ۶۵/۷/۲۹)

\* حکم قصاص قاتل بزندان عادل آباد شیراز ابلاغ شد.

(کیهان ۶۵/۷/۲۷)

\* ۲ قاتل در شیراز اعدام شدند.

... حکم قصاص پس از تأیید دیوان عالی کشور روز گذشته در میدان شهدا و دروازه سعدی شیراز اجرا داشته شد.

(کیهان ۶۵/۸/۱۳)

در با گذشت اولیادم یک قاتل لحظاتی قبل از اعدام مورد عفو قرار گرفت.

(کیهان ۶۵/۸/۱۳)

در جلسه دیروز شورای عالی قضائی دستور اجرای حکم اعدام سارقان مسلح شیراز و رجیم و تازیانه حبس اعضای باندهای فساد همدان صادر شد.

(کیهان ۶۵/۸/۱۵)

صبح امروز در ضلع جنوبی پارک شهر چها را نکشت دست سارق حرفه ای قطع شد.

(کیهان ۶۵/۷/۲۲)

سارقی که در شهر ۴ انگشتش قطع شده بود هنگام سرقت مجدد در هوا زیدام افتاد.

(کیهان ۶۵/۶/۲۹)

## جبهه، کشتارگاه دانش آموزان

ستا دادا دبشتیبانی جنسک در وزارت آموزش و پرورش با انتشار لیست بلند بالا لاسی میزان کمکهای دانش آموزان و فرهنگیان را طی سال تحصیلی گذشته به جبهه های جنگ اعلام نمود. در میان این لیست دورقم حائزا اهمیت است. اول اخاذی ۷۶۷/۳۷۰/۰۱۶ ریال از دانش آموزان کسه با انواع شمهیدات و تهیدیات نظیر نامه مرگ بر آمریکا، صندوق مدارس و قلک نارنجکی و... بر خانواده ها تحمیل شده است و دوم اعزام ۱۱۱/۴۴۷ نفر دانش آموز، ۳۰۱۸۸ نفر معلم و ۴۷۲ نفر دانشجو تربیت معلم (که شرط استخدا مشسان حضور ۴ ماهه در جبهه می باشد). (کیهان ۶۵/۷/۳) رژیم با انواع تبلیغات می خواهد نشان دهد که دانش آموزان در جبهه، از کلاس درس، معلم و سایر امکانات آموزشی برخوردارند. اما با وجود تبلیغات پرسرو صدا پیرامون امتحان و تدریس دانش آموزان در جبهه، حسین مظفر مدبر کل آموزش و پرورش تهران طی مصاحبه ای اعتراف می کند که در سال گذشته ۱۸۰۰۰ دانش آموز در مجتمع های آموزشی جبهه و پشت جبهه تحصیل کرده اند. (کیهان ۷/۱۶). حتی اگر این رقم را کما ملاحظاتی فرض کنیم، بیش از نود و سه هزار نفر از دانش آموزان اعزامی از تحصیل باز مانده اند و عمرشان به هدر رفته است. بگذریم از اینکه اعزام هزاران دانش آموز به جبهه ها و تشکیل کلاس درس در سنگرها نه تنها افتخار رندا رد بلکه خود سنجنا پیت دیگری به حساب می آید.

نقش دانش آموزان را در جبهه های جنگ

وقتی روشنتر درمی یابیم که با آمار ارائه شده از جانب جلادان رژیم مقایسه نمائیم: "حقیقتی را بیگویم. فکرمی کنید از ابتدای جنگ تا بحال چند نفر در جنگ شرکت کرده اند؟ جنگ در یک مسدار بسته ۹۰۰ هزار نفری دور زده است." (محسن رفیق دوست کیهان ۷/۶) طبعاً این رقم به هیچ وجه واقعبینت ندارد ولی هرگاه آنرا مبنای محاسبه قرار دهیم، متوسط اعزام سالیانه ۱۵۰ هزار نفر خواهد شد. و بدین ترتیب ۱۱۱ هزار نفر دانش آموز اعزامی دوسوم کل نیروی اعزام شده به جبهه را تشکیل میدهند. حسین مظفر در دنباله مصاحبه خود می گوید ستاد سه وظیفه دارد، اعزام نیرو، آموزش رزمندگان و دبشتیبانی تدارکاتسی. در قسمت اعزام نیرو به جرات می توان گفت که بخش اعظم رزمندگان عزیز در جبهه ها را همین دانش آموزان و فرهنگیان تشکیل میدهند. در همین سال گذشته ۱۱ هزار نفر مستقیماً توسط آموزش و پرورش مناطق تهران اعزام شده اند و سهمیه ما برای امسال ۱۵۰۰۰ نفر است (کیهان ۷/۱۶)

این آمارها تنها مربوط به بسیج است و مشمولین اعزام شده از طریق نظام وظیفه را در بر نمی گیرد. اما بر مبنای همین آمار می توان در یک جمله گفت آسیاب جنگی فقهای خون آشام با خون نوبا و گان و نوجوانانی می چرخد که به بازی، تفریح و تحصیل نیا زدا رنده بس ترکش شوپ و سرب مذا ب!

## بحران در کاخ سفید

میانه، که بر اساس قدر قدرتی اسرائیل و همکاری بی قید و شرط مصر واردن تنظیم شده بود نیز نتیجه - ای جز عقب نشینی فضا حت با رفتن گدازان دریا فی و خودداری دول عربی متحد آمریکا از "پیشگامی" نداشت. جوهر اصلی این طرح حذف سازمان آزادی بخش فلسطین از یکسو و نادیده گرفتن نقش اردوگاه سوسیالیست در این منطقه از سوی دیگر بود. بازگشت سازمانهای انقلابی فلسطین پس از شکست بیروت (در سال ۸۲) و گسترش سازماندهی جنبش مقاومت در فلسطین اثنالی و نیز رشد حمایت بین المللی از طرح "کنفرانس سراسری بین المللی" اتحاد شوروی برای آغاز مذاکرات با حضور نمایندگان راستین خلق فلسطین، در عمل شکست کامل این طرح را نشان میزند.

در حقیقت در عرصه بین المللی تنها دو نمونه "مثبت" هائیتی و فیلیپین بچشم میخورند. اما درست در همین جا این "سیاست چماق" ریگان نبود که در عمل پیش رفت. کاخ سفید به حمایت تا آخرین لحظه از دیکتاتورهای منفرود ادامه داد و اگر فشار رکنگره و سیاست متقابل وزارت امور خارجه نبود، طرح های سازشی که انفجار توده ای ربه تا خیر انداخته معکن نمیشد. مطبوعات آمریکا، بویژه نیویوریک و واشنگتن بیست گزارشات متعددی را از نقش رکنگره و وزارت امور خارجه و سرسختی کاخ سفید ارائه داده اند که نشان میدهد سیاست اصلی کاخ سفید چیز دیگری بود و آنچه در عمل اجرا شد چیز دیگر. طرح های سازش فوق الذکر استثنائاتی تحمیل شده بر خط مشی عمومی ریگان نیست یعنی اتحاد با هر ترسین محافل آنتی کمونیست، چون به به دوک، مارکوس، پینوشه و بوتا، همیشه شد.

درست همین "فریزه" فدا کمونیستی است که ریگان ربه کنار آمدن با پان اسلامیسیم و تدارک اختلافاتی با آن در مقابل جنبش کمونیستی و انقلابی در منطقه می کشاند. این خط مشی فراتر از سیاست اتحاد کانونی با امثال ضیا الحق و پانیمیری است. اتحاد با امثال این در واقع اتحاد با دول بورژوازی است که از مذهب برای تحمیل توده ای و سرکوبی جنبش آزادی بخش و سوسیالیستی استفاده می برند. حال آنکه دولت مذهبی ایران بر اساس "صدور انقلاب اسلامی" و در جهت برقراری یک "امپراتوری اسلامی" کسام بر میدارد و این حتی تهدیدی برای دول مرتجع عربی که متحد آمریکا هستند محسوب میشود. کافیت به اظهارات شاه حسین و مبارک در باره دولت روحانیت نگاهی انداخت تا به این نکته واقف شد. بر این اساس در حالی که سیاست استفساده از مذهب برای جلوگیری از انقلابات حقیقی - خلقی، از دیرباز نقطه مشترک تمامی جناحهای امپریالیستی را تشکیل میدهد، اتحاد با پان - اسلامیسیم جای بحث میگذارد. اما ریگان سیم با این پان اسلامیسیم نقاط مشترک دارد. سرکوبی وحشیانه کمونیستها و دمکراتهای انقلابی، و چون فدا کمونیستی، دخالت مسلحانه در افغانستان، ایجاد حالت بحرانی در منطقه خلیج که بازار فروش بی سابقه ای برای صنایع تسلیحاتی آمریکا و اروپا، این متحدین درجه یک "راست نویسن"

این "اقتما دریکانی" پاسخ راست نویسن - بحران عمومی سرمایه داری بود که حول آن تبلیغات عظیمی صورت گرفت تا بدان حد که بعضی از مطبوعات دست راستی از آن بعنوان "راه نجات نیوگ آمیز" ریگان یاد کردند! اما این طرح که رشد نوسانی و پیرتنا قبی را در سالهای ۸۱ - ۸۴ موجب شده در اوایل ۸۴ بویژه در سال ۸۵ به سراشیب افتاد. کس بودجه عظیم دولتی، بدهی بی سابقه داخلی و خارجی و نیز کسرموازنه تجاری چند صد میلیارد دلاری نتایج این طرح بود تا بدان حد که امروز دیگر کسی جرأت نمی کند از "معجزه اقتصادی" صحبت بکند و حتی در میان بیرونیان قریب ترین طرفداران این طرح نیز سخن از "محدود کردن ضررها و جستجوی علل خطا" مییابد. این شکست اقتما دریکانی مبنای اصلی پیروزی بزرگ دمکراتها در انتخابات اخیر سنای و مجلس نمایندگان آمریکا شد. "دمکراتها" بی آنکه خود طرح روشنی داشته باشند، بخوبی توانستند با تکیه روی شکست فضا حت با ریگان در عرصه اقتصاد کاندیداهای جمهوری خواه را در موضع کاملاً دفاعی قرار بدهند.

این ناکامی اقتصادی با یک سری شکستهای مهم در عرصه بین المللی تکمیل میشود. نتیجه سیاست مقابله با اردوگاه سوسیالیسم، یعنی اعتباری در افکار عمومی جهان بوده است. تعرض میلیتاریستی ریگان با ابتکارات متنوع و متعدد اتحاد شوروی در جهت کاهش مبارزه تسلیحاتی و دفاع از سطح روبروشد و به اعتراف اکثریت مسلمان بورژوازی به کاهش اعتبار و آشکار شدن ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم منجر شده است. خودداری سرسختانه از مذاکره در باره طرح جنگ ستارگان، عدم رعایت منع آزمایشات هسته ای، و زیر پا گذاشتن قرارداد اسالت - ۲۴ در شرایطی که پیشنها دات مبتکرانه اتحاد شوروی را برای حذف سلاحهای هسته ای موافقت عمومی مردم جهان را برانگیخته اند، موجی از مخالفت و نارضایتی را در سطح جهان و حتی در میان متحدین آمریکا برانگیخت. رسوایی میلیتاریسم آمریکا در ریکیا و یک آخرین نشانه عدم کارایی این سیاست بود.

جنبه دیگر سیاست خارجی ریگان، بکسار گرفتن "چماق" در رابطه با کشورهای مستقل و بی انقلابی جهان سوم، به جز نمونه استثنائی گرانادا، که سواى جنجال تبلیغاتی در عمل از اهمیت بین المللی و استراتژیک نا چیزی برخوردار است، در هیچ کجا نتیجه مطلوب یعنی عقب راندن این دولت را به بار نیاورده است. نیکاراگوئه انقلابی به پیشروی خود ادامه میدهد، آنگولا و موزامبیک و زیمبابوه تغییر در سیاست مترقی و انقلابی خویش نداده اند و تدارک سمت گیری سوسیالیستی در آنها به پیش می رود. اگر حمله به لیبی یک پیروزی نظامی بود بلحاظ سیاسی به یک شکست کامل منجر شد تا جایی که چندین پیش وقتی محافل پنتاگون ارتکرار آن سخن را ندانند با موجی از اعتراض روبرو شدند.

نتیجه "طرح صلح" ریگان برای خاور -

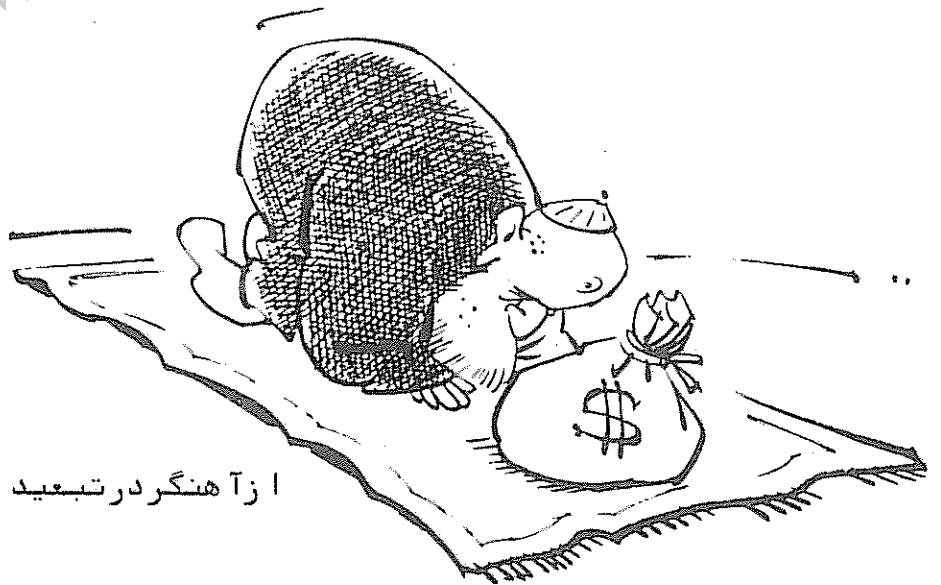
رسوایی افشای مناسبات پنهانی میان دولت ریگان و رژیم ولایت فقیه توفانی از اعتراض و تقبیح در محافل سیاسی بورژوازی آمریکا را برانگیخت. نه تنها "دموکراتها" بلکه شخصیتها و حزب جمهوریخواه نیز این حرکت را محکوم کرده و خواستار روشن شدن هر چه سریعتر جزئیات و مجازات مسئولان آن شدند. این اولین بار نبوده که یک حرکت سری "رامبو" بر ملا میسر شد. مدت ها پیش از این افشای سازماندهی پنهان جنگ فدا انقلابی علیه نیکاراگوئه، توسط مطبوعات آمریکا نیز فعل و انفعالاتی را موجب شده بود اما علیرغم نزدیکی جغرافیائی نیکاراگوئه و خطرسر مدخله مستقیم سربازان آمریکائی (امری کنه افکار عمومی آمریکا حساسیت خاصی به آن دارد) ابعا دعوتها و مواضع و مواضع سیاسی جناحهای مختلف با دامنه تکاپوی امروزی در رابطه با ایران قابل قیاس نیست. علت امر رانه تنها در احتمال "قانون شکنی" ریگان و دست یساران نزدیک او، امری که امکان یک تعرض جانانه به او را فراهم می کند بلکه در وضعیت عمومی امروزین دولت ریگان باید جستجو کرد. ابرهای سیاه پراکنده ای که از مدت ها پیش در افق دیده میشوند امروزه بر بالای کاخ سفید متراکم شده و توفان به پا کرده اند. این توفان شمره منطقی سیاستهای تا کنونی ریگان در عرصه دیپلماسی بین المللی می باشد.

ریگان نیست، بمثابه نماینده راست نویسن و با شعرا و احیای "عظمت آمریکا" در مقابل کارتر ضعیف و مردد به روی کار آمد. میلیتاریسم و آنتی - کمونیسم هاروا فاسا رگیخته ویزگی این عظمت - طلبی بود. این سیاست البته در جهت منافع کل امپریالیسم آمریکا برای تثبیت سرکردگی به خطرافتاده آمریکا در جهان امپریالیسم بود. اما این توافق در سمت و سوی اصلی بهیچ روی بمعنای توافق در روش نبوده و میان جناحهای مختلف کشیک وجود داشت و دارد. کشیک که حتمی در کابینه ریگان نیز انعکاس یافته است. معنای ریگان نیست "در عرصه داخلی تعرض همه جانبه به دستاوردهای اجتماعی طبقه کارگر و در هم شکستن مقاومت بخش سازمان یافته آن بود. اخراج کارکنان اعتصابی "کنترل هوایی" و سرکوب اعتصاب معدنچیان نمونه های بارز این سیاست هستند. طرح اقتصادی ریگان، که عمدتاً توسط استوک من ساخته و پرداخته شده اما به "اقتما دریکانی" معروف شد با شعار "آزادی بی حد و کسب و کار" و "دست دولت از اقتصاد کوتاه" در عمل بمعنای علان جنگ به "دولت - رفاه" روز ولت گرایان، جلب سرمایه های خارجی با دادن امتیازات فسر او ان بانکی و مالیاتی، کاهش سهم مالیات سرمایه داران آمریکا، ایجاد تقاضای فراوان دولتی برای مجتمع های نظامی - اقتصادی، که با قراردادهای پنتاگون پروا میشوند، به ضرر سایر بخشهای اقتصاد بحران زده آمریکا، کاهش سهم کمکهای دولتی در بیمه های گوناگون اجتماعی و بهداشتی و حتی کاهش کوبین های غذا برای بی بضاعت ها (که جمعیتی در حدود ۱۲ میلیون نفر در ثروتمندترین کشور جهان را تشکیل میدهند) بود.

### دم خروس و قسم حضرت عباس

اخیراً کا شوف رئیس کمیته دولتی روابط اقتصاد خارجی شوروی به همراه هیاتی به ایران آمد و رفسنجانی با وی ملاقات داشت. در این ملاقات رفسنجانی که از موضع اتحاد جماهیر شوروی پیرامون جنگ ارتجاعی ایران و عراق مبنی بر آنکه ایران بنا به خواست آمریکا می خواهد جنگ را طولانی کند، به شدت ناخرسند بود، با اشاره به سفر مک فارلین اظهار داشت که: "ایشان (مک فارلین) با آنکه حامل پیامها و هدایای آقای ریگان بودند نتوانست در اینجا یک نفر آدم رسمی را پیدا کند که با ایشان حرف بزند... مسئولین آمریکا چه جمهوری خواهان و چه دموکراتها علیرغم اختلافاتی که دارند فلسفه ارتباط با ایران را قبول دارند و حاضرند در صورت نرمش ما حتی مشکلات تسلیحاتی ما را حل کنند با وجود این ما قطعاً آنرا رد کردیم و تنها در حد شفاعت گروگانهای لبنان بدون مذاکرات رسمی و گرفتن اموالی که در آمریکا داریم حاضر شدیم تماس باشد." (کیهان ۱۹ آذر ماه ۶۵) با این عبارات، رفسنجانی تلاش کرد تا در مقابل دولت شوروی این طسور وانمود کند که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم تمامی الطاف امیرالیزم بین الملل خواهان برقراری روابط دوستانه با آمریکا نیست منوط به اینکه اتحاد شوروی نیز با سیاستگزاران عمیق از خلط با مصطلح "فدا میریالیستی" رژیم از هرگونه ابراز مخالفت با وی اجتناب نماید. این دیپلماسی بنا بر تئورستی در برصه بین المللی، البته در عمل راهی برای سوء تفاهم بجای نمی گذارد. اگر الطاف امیرالیزم جهانی ربویزه امیرالیزم آمریکا شامل حال رژیم شده است تنها بدین خاطر است که ولایت رژیم دشمن سرسخت، سم خورده و بیگیر جنبش کارگری، کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی است به ثباتی در سرکوب هرگونه جنبش انقلابی و اعتراضی فعال می باشد. به ثباتی با اتحاد و جنگ ارتجاعی با عراق و اتخاذ سیاست تروریستی با مصطلح ایجاد "گانونهای آشوب" در منطقه، به مدوریان اسلامیسیم همت گماشته است و این سیاست در عمل رجهت منافع شرکتیهای فراماییتی صنعتی- نظامی و نفتی امیرالیستی میباشد. راجعاً حجم معاملات رژیم با دولت ترکیه و شرکتیهای فراماییتی در طی هفت ساله پس از انقلاب، مدام فزونی یافته و بیسان ایران- ترکیه و پاکستان (آر-سی-دی) به شکلی دیگر احیا شده است. با مسامحه رژیم جمهوری اسلامی یکی از عوامل مؤثر تقویت فدا انقلاب اسلامی افغانستان است و از مبارزه برای نابودی جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان بیگونه گوشش را فرو گذاشته است. با سیاست این رژیم در لبنان عبارت از تقویت حزب الله امل و مانعت در راه ایجاد وحدت مجدد ساف و برگزاری کنفرانس بین المللی است. و خلاصه آنکه سیاه اقدامات ضد ترقی خواهانه و ضد کمونیستی رژیم جمهوری اسلامی پایانی نمی شناسد.

تعمای این اتحاد عملیهای واقعی جنبش پان اسلامیتی با هارترین محافظان وحناهای جنگ افروز امیرالیستی است که "راست نوین" راه برقراری روابط حسنه با پان اسلامیسیم ترغیب می کند و اگر عمل ملاک باشد و نه شعارهای عوامفریبانه بنا بر تئورستی رژیم، آنگاه روشن میشود که مخالفت رژیم با نظام سرمایه داری جهانی نیز از موضعی ارتجاعی و ماقبل سرمایه داری است.



از آهنگردرتبعبید

### مرگ ۸ کارگردان نتیجه سانحه

ساعت حدود ۶ صبح روز دوشنبه ۱۹ آبان ماه، که در نتیجه بارندگی، جاده هالغزنده شسته بودند، در مقابل شرکت زامیاد، یک اتوبوس ارتشی با کامیونی تصادف نمود که منجر به آسیب دیدگی شدید راننده اتوبوس گشت. در همین هنگام یکی از سربازهای شرکت سولیران که در حال رفتن به کارخانه بود، برای کمک به راننده مصدوم در محل حادثه توقف نمود و تعدادی از کارگران به داخل اتوبوس مزبور رفتند. علاوه بر این، سربازهای کارگران کفش ملی، موتور سوار و یک راننده نیسان و کارگران شرکت زامیاد نیز برای کمک به راننده اتوبوس که لایبلی آهن پاره ها مانده بود، به محل حادثه آمدند و حدود ۱۵ نفر در محل جمع کرده بودند. پس از گذشت حدود ۵ دقیقه، هنگامیکه کارگران در تلاش برای خارج کردن راننده مصدوم بودند، یک تریلر حامل گچ که عا زم کرج بود، به سمت تریلر آمد و اتوبوس مزبور را له کرد. موفقی به شرم و کشتن خود در نزدیکی محل حادثه نگردید و با سرعت زیاد با اتوبوس تصادف کرد و در نتیجه قیچی شدن آن، به کامیون و سپس به نیسان نیز برخورد نمود که در جریان این حادثه ۲۸ تن از کارگران آسیب دیدند. کارگران کارخانه های مجاور به محض اطلاع از حادثه به کمک شتافتند و زخمی ها را به کمک آمبولانس به بیمارستان شماره ۲ کارگران منتقل نمودند. در میان زخمی ها، ۱۵ نفر از ناحیه کمر و پا زخمی شده بودند و ۱۸ نفر بقیه از ناحیه سر و شست آسیب دیده بودند که ۸ نفر آنان به علت شدت جراحات، جان خود را از دست دادند. یک کارگر از سولیران، یک کارگر کفش ملی، یک کارگر ایران ناسیونال، یک کارگر زامیاد، یک راننده موتور و یک دهکه دار جزو کشته شدگان می باشند. علاوه بر این ۸ نفر، ۲ نفر دیگر از کارگران ایران ناسیونال نیز به علت ضربات شدید مغزی، در معرض خطر مرگ قرار دارند. در این حادثه، دو نفر دیگر از کارگران سولیران از ناحیه سر و شست آسیب دیدند که به مدت ۴۸ ساعت در بیمارستان ساحا لتیبیوشی بودند، اما خوشبختانه پس از این مدت بهبودی نسبی پیدا کردند و ولی همچنان در بیمارستان بستری می باشند. در روز حادثه، از طرف بیمه های اجتماعی کارشناسانی به محل حادثه اعزام شدند. آنها در گزارشی که تهیه نمودند، مرگ کارگران را ناشی از حوادث کار محسوب نکردند و رژیم نیز در روزنامه های رسمی هیچگونه خبری از این حادثه دلخراش چاپ ننمود. همچنین به خانواده های کارگران آنی که در این حادثه جان خود را از دست دادند از طرف بیمه هیچ مبلغی پرداخت نگردید. یکی از کارگران سولیران که در این حادثه جان خود را از دست داد، دارای همسر و فرزند می باشد.

روز بعد از حادثه، ساعت ۱۰ صبح در شرکت سولیران از کارگران خواسته شد که کسانی که مایل به رفتن به بهشت زهرا جهت مراسم تشییع جنازه هستند به بازرسی مراجعه کنند. تمام کارگران شیفت اول به مراسم تشییع جنازه همکار خود رفتند و تا ساعت ۳ بعد از ظهر که به شرکت بازگشتند، تولیدی جهت جبهه جنگ خانما نسوز را به مدت ۵ ساعت متوقف کردند.

### مردم بستو آ ماده، پمپ بنزین را آتش زدند

علیرغم کوپنی شدن بنزین، صفهای طویل بنزین مجدداً آغاز شده است بطوریکه در چند روز اخیر (اواخر مهر ماه) در هر پمپ بنزین صفهای کامیونها برای گازوئیل و سوار ریها برای بنزین به چندین کیلومتر می رسد، در ادامه چینی

وضعیتی شب ۶۵/۷/۲۵، پمپ بنزین جاده قدیم کرج (ایستگاه ایران تانکر) را مردم به آتش کشیدند. و بدین ترتیب گوشه ای از خشم فروخته شان را نشان دادند. کوپنی های بنزین هر لیترب ۱۱۰۰ الی ۱۲۰۰ ریال در بازار آزاد فروش می رسد و این مساله بنوبه خود فشار زیادی را بر مسافرین اتومبیلهای شخصی وارد نموده است. مردم می گویند دولت مستقما در اینکار دست دارد تا هر چه بیشتر کارگران و زحمتگشان را سرکبسه نماید.



## سلطنت طلبان و میهن پرستی کاذب

سلطنت طلبان و دیدگرناهای بورژوازی ایران که در وطن فروتنی و خیانت به توده‌ها با ظرمنافع جیب خود و شرکای امپریالیستشان شهره خاص و عامند مدتی است که مدعی وطن پرستی شده‌اند و تاکنون بسیاری از مقالات نشریاتشان را به قول خود به "بیدار کردن غرور ملی و تحکیم وحدت ایرانیان برای تجدید عظمت ایران" از طریق تبلیغ تداوم جنگ تا پیروزی ارتش ایران بر عراق و برافراشتن پرچم پیروزی ایران در آن کشور اختصاص داده‌اند. مثلاً کیهان لندن ۱۷ مهر ماه ۶۵، نامیک سرهنگ ستا در ادراج نموده که نوشته است، وی چهار بار در زندگی احساس افتخار سراسر فزونی نموده است، اولین بار در موقع اخذ سردوشی در دانشکده افسری، دومین بار در ارتش و تاج و تاجیکارانه و نا جوان مردانه ارتش رژیم بعثی عراق به ایران زمین... سومین بار هنگام برافراشتن پرچم پرافتخار ایران در شبه جزیره فارس و در جنوب و جوار تارنا از توابع استان سلیمانیه و در کوهستانهای سر به فلک کشیده کردستان عراق و امروز هم به نام یک ایرانی... و یک سرباز میهن پرست واقعی در مقابل همه نیروهای مسلح ارتش، ژاندارمری و شهربانی "ویا کیهان لندن سوم مهر ماه ۶۵" مناسبت سالگرد جنگ ایران و عراق به آموزش درس‌هایی که این آقایان در جنگ بدست آورده‌اند برای خود و دیگر همپالگی‌های بورژواژیست‌ها پرداخته است. اولین درس این نوشته حاکی از آن است که مدافعان سلطنت نیز چون جانشینان خمینی جنگ ایران را برای خود نعمت میدانند. چرا که جنگ نقش ارتش را در کل ارگانهای نظامی رژیم اسلامی قوت بخشیده و باعث جمع و جور شدن شیرازه سیستم اطاعت کورکورانه و دیسیپلین سرکوبگرانه آن که بعد از قیام شکوهمند بهمن ۵۷ و متأسران آن از هم پاشیده شده بود گردیده است. دومین درس اینست که نیروهای مسلح ایران باید با استفاده از حداکثر امکانات داخلی و خارجی و در متن یک جنگ کلاسیک، عراق را شکست بدهند، رژیم صدام را سرنگون کنند و پرچم پیروزی ایران را در بغداد برافرازند. چرا که "عراق با راهیبه عنوان پایگاهی برای تاج و زبیه ایران مورد استفاده قرار گرفته است و در صورتی که دولت عراق در آینده باقی بماند، احتمالاً بزبیه همان منظور مورد استفاده قرار خواهد گرفت". سومین درس اینست که بدون دریافت غرامت جنگی از عراق نتواند به جنگ خاتمه داد. چرا که "نمی‌توان از حقوق حقه خود صرف نظر نمود." و عراق باید بوسیله پرداخت پول نقد و یا الحاق بخشی از خاک خود به ایران، غرامت این جنگ را بپردازد. درس دیگری که طرفداران تاج و تخت پادشاهی میگیرند و بر آن بسیار تاکید میکنند اینست که برای تحقق پیروزی در جنگ اولاً "ایران باید به عنوان یک کشور مظلوم که تحت تجاوز عراق قرار گرفته است شناسانده شود" و ثانیاً "ایران نیازمند اسلحه به ویژه هواپیمای جنگی برای دفاع از خود است و در همین حال پشتیبانی دنیا را برای گرفتن غرامت از متجاوز نیز باید دارد. اینها منافع حیاتی ما می باشند و برای تحقق آنها باید شیطان هم سازش کرد، از آن اسلحه گرفت و عراق را شکست داد". اما چرا این آقایان بورژوازیست‌ها طرفدار تداوم جنگ تا پیروزی شده و حتی ادعای کنند که در این شرایط اگر خمینی می توانست صدام را بر زیر کشد و ارتش عراق را شکست دهد آنها نیز در رکاب وی قرار می گرفتند و از همین جنبه طرح می کنند که "خمینی بدون تردید مهم‌ترین عامل در جلوگیری از سازش با متجاوز بوده است اما در عین حال خمینی مانع اصلی پیروزی در جنگ نیز بوده است و خواهد بود. خمینی با نه گفتن به کلیتاً پیشنه‌ها و مذاکره و صلح مانع از آن شده است که یک سازش مصلحتی و با لاجبار موقت به ایران تحمیل شود. اما از سوی دیگر اوست که نگذاشته و نمی گذارد که ایران این جنگ را با پیروزی و تحقق منافع عادلانه خود بی پایان رساند". واقعیت آنست که اینان خواب خوش گذشته را دیده‌اند و در این امیدند که شاید بتوانند از اعترافات توده‌ها بر علیه رژیم اسلامی به نفع قدرت یابی خود استفاده نمایند و از آنجا که هیچ چیز دیگری ندارند که برای تحمیل توده‌ها به خورد آنان بدهند بگونه‌ای دروغین بر روی میهن پرستی تاکید می کنند. تا نیا در صددند که اعترافات و خواسته‌های انقلابی توده‌ها را بر محور مبارزه با خمینی بدلیل ناتوانی وی بر پیروزی ارتش ایران بر عراق و دریافت غرامت از آن کشور بر محور تداوم جنگ تا پیروزی ارتش بر عراق منحرف سازند. حال تا مهمترین تکیه گاه‌های بورژوازی سرنگون شده برای بدست آوردن مواضع گذشته ارتش و اقتار میانی و مرفه خرده بورژوازی است اما ارتش زمانی می تواند چنین نقطه اتکالی باشد، تحسین خرده بورژواها را برانگیزد، به لیاقت خود امیدواران سازد و خود نیز احساس قدرت، عظمت و غرور داشته باشد که در جنگ پیروز گردد. ارتش شکست خورده از عراق و توسری خورده از خوردن های مکتب رفته، ارتشی بی عرضه و بدون اتکا به نفس است و هیچ کاری برای بورژوازی از دستش بر نمی آید. از طرفی جنگی که پایانش با پیروزی و دریافت غرامت توأم باشد بخصوص مواضع ارتش و بورژوازی را به شدت تقویت بینمایند و جناحهای مختلف بورژوازی را قادر می سازد علیرغم تمام اختلافات بر محور رشد روحیه شوونیستی و میهن پرستانه دروغین ارتشیان و اقتاری از خرده بورژوازی و قدرت یابی و استحکام سیستم ارتش گردد می آید. آری نه تنها این مواضع بلکه تاریخ ایران نشان داده است که میهن پرستی بورژوازی دروغین و پویشالی است اینها تنها ایرانی رادوست دارند که خود و پولهایشان در آن قدرت و سیادت دارد. ما باید ضمن افشا چهره واقعی بورژوازی و اهداف پلیدی در اشاعه ایده میهن پرستی کاذب، تبلیغ تداوم جنگ تا سرنگونی حکومت عراق و دریافت غرامت، مبارزات توده‌ها را جهت صلح بدون الحاق طلبی و غرامت سازمان داده و بر روی حق تعیین سرنوشت خلقها (از جمله مردم عراق) و برابری خلق ایران و عراق تأکید و تبلیغ نمائیم و نظرات متشابه ضد خلقی خمینی و بورژواها را هر چه بیشتر در میان توده‌ها رسوا نمائیم.

## بحران در کاخ سفید

د نباله از صفحه ۲۶

ایجاد کرده است، فدیت با سازمان آزادی بخش فلسطین تحت لوای "جنبش اسلامی" برای آزادی فلسطین، در عین بی پروائی از خرید سلاح از اسرائیل و آمریکا، جوانبی از سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی هستند که مشام میلیتاریسم ریگانی را نوازش میدهند تا بدان حد که مستقل از ارزیابی نتایج دراز مدت آن سیاست "فروش سلاح برای برقراری دوستی" را در پیش می‌گیرد. این خط مشی اما علیرغم همخوانی نسبی آن با سیاستهای امپریالیستی در مقابل جنبش کمونیستی و انقلابی، با کل سیاست خارجی مطلوب امپریالیسم آمریکا در خاور میانه در تناقض قرار گرفته و اتحادهای موجود آمریکا با کشورهای مرتجع منطقه را دستخوش بحران می‌کند. این چیزی نیست که مورد توافق همگانی امپریالیستها قرار داشته باشد. "درز" اخبار مربوط به فروش سلاح و مذاکرات سری با ایران، که باعث آشفتگی‌های در محافل حاکم آمریکا گردیده، مخالفت قاطع انکار عمومی آمریکا با این "ابتکار" شکست دیگری به سلسله سیاستهای ناموفق ریگان در این منطقه از جهان اضافه کرد و این آن چاشنی بود که کل انبساط سهمناک راه انفجار رگشاند. مخالفین "رامبوئیسم" در سیاست خارجی، تعرض در این نقطه ضعیف را آغاز کردند و ریگان را در چنان وضعیتی قرار دادند که حتی برخی از طرفداران تاکنونی او زبان به اعتراض گشودند. این رسوائی اخیر تنها آخرین طلقه ماجرا را تشکیل میدهد و ریشه دعوی درجای دیگری است. این یک منطق ویژه از ارزیابی توازن قوا در سطح بین‌المللی و نحوه انتخاب و پیش بردار دفاع از منافع امپریالیسم جهانی است که زیر سؤال انتقاد قرار گرفته است. به بن بست رسیدن این بینش که متعلق به هارتترین جناح امپریالیسم آمریکاست، نشان میدهد که دیگر دوران "حکمرانی بلا منازع" امپریالیسم آمریکا، مانند دهه‌های ۶۰ تا ۶۵، با تکیه بر تنگداریان و "قدرتی سیاسی" سپری شده است. قدرت روزافزون نیروهای فدا امپریالیستی و ویژه نیروهای جنبش کارگری و کمونیستی جهانی، در کنار تعارضات درونی امپریالیسم در بحران، امکان پیش برد سیاستهای هفت تیرگانه را نمیدهد. بورژوازی میلیتاریست خواهی نخواهی ناگزیر از تجدیدنظر در این سیاست است اما طبیعتاً، این امر دواطلبانه نخواهد بود.

## آلمان قدرال

د نباله از صفحه ۳۱

خود را بیشتر و بیشتر تیر کنند. اما زحمتکشان ساکت نمی‌نشینند. تظاهرات ۲۹ دزیک از این اعترافات است که با مداخله پلیس به زد و خورد خیابانی تبدیل شد. دولت می‌خواست ضرب سستی نشان دهد تا ارتکرا را این نوع تظاهرات جلوگیری شود اما با مقاومت تظاهرات کنندگان و گسترش درگیری به سایر نقاط شهر، درست برعکس شد و روزنامه‌ها، تحت تاثیر این تظاهرات مجبور شدند تا به این مسئله بپردازند و اهمیت قضیه خود را نشان داد. از پس از این نوع تظاهرات مستمندان و مبارزات در میان آلمان‌ها بیشتر و بیشتر خواهد شد چرا که اقتصاد دول

گرسنه در آمریکا، طبق آمار رسمی دولت ریگان، خود بخود کافئین گویاست، این "ثمره" ادامه سلطنت سرما به در این کشورهای پیشرفته صنعتی است.

بورژوازی در بحران با کاهش هزینه‌های عمومی باعث میشود تا به خیل بی بضاعتان این کشورهای ثروتمند هر روز افزون شود. ۱۲۰ میلیون فقیر نیمه

# همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

## ترکیه

ماه گذشته ریچارد پلر، عضومالی رتبه وزارت دفاع ویکی از نظریه پردازان راست نوین در عرصه سیاست دفاعی و خارجی آمریکا، به ترکیه سفر کرد تا "قرارداد همکاری اقتصادی و دفاعی" میان دو کشور را امضا کند. مطابق این قرارداد اجاره استفاده از یک پایگاه هوایی مهم و ایستگاههای مخابراتی و شنوایی متعدد، مستقر در مرز ترکیه - شوروی، و یک سری تسهیلات هوایی و بندری برای ارتش آمریکا، به مدت ۵ سال دیگر تمدید میشود. در مقابل آمریکا تعهد ۵۹۰ میلیون دلار "کمک اقتصادی - نظامی" برای سال آتی را کرده است. این کمک البته تنها بخشی از کل مخابراتی است که آمریکا - تقبل پرداخت آن در ترکیه را کرده است. در طول سال مالی ۸۶ - ۸۵ میلادی (در محاسبات آمریکایی - ها "سال مالی" فاصله ماه اکتبر تا ماه اکتبر بعدی را در برمی گیرد) کل پرداخت های آمریکا به ترکیه مبلغ ۸۶۸ میلیون دلار را شامل شد. ترکیه در فهرست کشورهای کمک گیرنده از آمریکا در دهه اسرائیل و مصر قرار دارد. این سه کشور از "حسابهای ویژه ای" در بودجه عمومی آمریکا برخوردارند. این امر نشان از حساسیت این کشورها و اهمیت اتحاد آن با امپریالیسم آمریکا دارد. ترکیه نقش مهمی را در استراتژی امپریالیسم آمریکا ایفا میکند و موقعیت جغرافیایی این کشور آن را به حلقه مهمی در "جبهه شرقی" نات تبدیل کرده است. گذشته از آن با سقوط رژیم شاه و تغییر تناسب قوا در منطقه ابغای نقش "دوست جمهوری اسلامی نیز به ترکیه واگذار شده است. انجام معاملات عظیم چند میلیار دلاری از طریق ترکیه با ایران خودگویی این امر است. تلاش دولت ترکیه برای فعالیت مجدد "سا زمان عمران منطقه ای" با شرکت ایران و پاکستان نیز در همین راستا صورت می گیرد. در عین حال این دولت ارتجاعی به فعالیت شدیدی علیه جنبش خلق کرد دست زده است و علاوه بر سرکوبی این جنبش در جا رجوب جغرافیایی خود به حملاتی علیه رزمندگان کرد در خاک عراق نیز دست می زند. مجموعه این عوامل بورژوازی ترکیه را به یکی از دشمنان اصلی خلقهای منطقه تبدیل کرده است. دشمنی که بمتنا به با زوی نات و امپریالیسم آمریکا علیه نهضت های انقلابی می ستیزد. امضای قرارداد اخیر میان ترکیه و آمریکا لزوم هشاری نسبت به نقش ارتجاعی بورژوازی ترکیه را مجدداً یادآوری میکند.

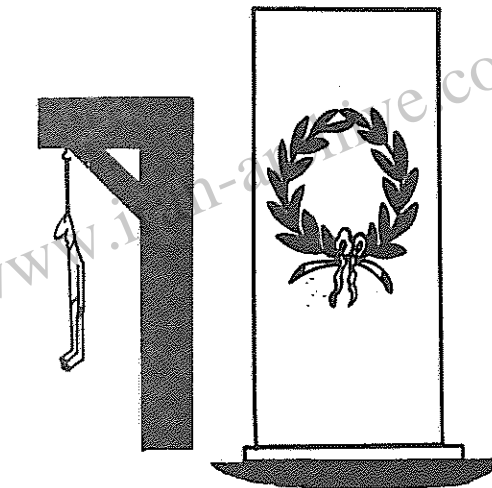
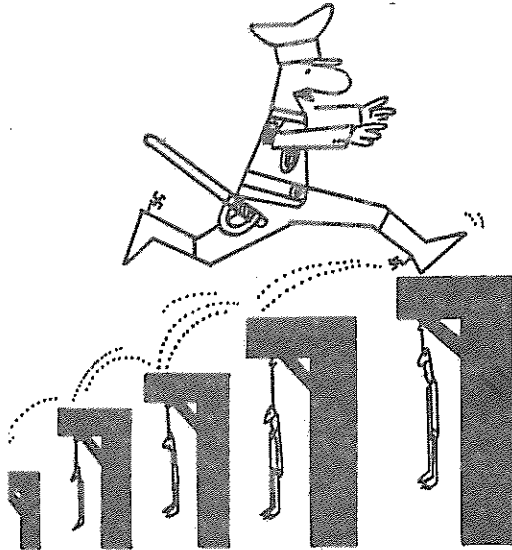
## بوزیل

روز جمعه ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر) در پاسخ به فراخوان اعتصاب اتحادیه های کارگری بوزیل مناطق صنعتی این کشور بحالت نیمه تعطیل درآمدند و کارگران به تظاهرات در خیابانها پرداختند. شعار اصلی اعتصاب و تظاهرات این روز "نه به افزایش قیمت ها و بدهی خارجی" بود. در اسلوب و صنعتی - ترین شهر بوزیل، تمام کارخانجات اصلی حومه شهر تعطیل بودند. عدم شرکت اتحادیه های حمل و نقل در این اعتصاب باعث شد که جبهه اصلی شهرها بحالت عادی داشته باشد و همین به مطبوعات بورژوازی فرصت داد که فریاد "نیمه شکست اعتصاب" را سر بدهند. ما شرکت اکثریت پرولتاریای صنعتی در اعتصاب غیر قابل انکار بود. این امری طبیعی است چرا که امروز در بوزیل

## اروگوئه - آرژانتین

بدنبال بولیوی، دولت های جدید اروگوئه و آرژانتین لویجی را در جهت اعطای عفوعومی به شکنجه گران و جلادان چکمه پوش، مستولان ربودن، شکنجه و کشتار دهها هزار تن از مبارزان انقلابی و کمونیست های این کشورها، به مجلس نمایندگان و سنای دو کشور ارائه کرده اند. مطابق مفاد این لویجی شرم آور، بفاصله یک ماه هر نوع محاکمه و یا تعقیب مستولان "جنگ کثیف" ژنرالها علیه انقلابیون متوقف میشود و در همان حال هر نوع شکایت یا مدرک جدیدی اثر تعلق میشود. هر دو دولت "دمکرات" این لویجی را تحت عنوان تلاش برای برقراری "آشتی ملی و سازندگی برای آینده" عرضه کرده اند. این حرکت در حقیقت پیشنهاد سازش رسمی به ژنرالهای است که در دفاع از منافع سرمایه داران بزرگ و متحدین امپریالیست ها با

آرژانتین که محاکمه ژنرالهای عضو "خونهای نظامی"، با آن افشاگریهای هولناکی که جهان را تکان داد، امید در دل های مردم دمیده بود که مقصرین جنایات ۱۵ ساله به سزای اعمال خود خواهند رسید، وضع تفاوتی اساسی ندارد و دولت آلفونسین خود را موظف به "آشتی ملی" بخوان سازش تاریخی، با ارتش می بیند. پاسخ مردم اما تظاهرات خشم آگین بود. در روز ۲۸ آذر، دهها هزار تن در خیابانهای "موتته ویدئو"، با یخت اروگوئه علیه این لایحه تظاهرات کردند. با مداخله پلیس تظاهرات به خون کشیده شد. صدها تن زخمی شدند که حال چندتن از آنان وخیم گزارش شده است. در "بوئنوس آیرس" بیش از ۶ هزار تن از توده ها به فراخوان سازشهای دفاع از حقوق بشر و احزاب چپ، در روز اول دی به خیابان آمدند و با تظاهرات در مقابل پارلمان نسبت به این حرکت جیونانسه دولت آلفونسین اعتراض کردند. این بزرگترین تظاهرات سه ساله اخیر (پس از روی کار آمدن آلفونسین) در رابطه با مسئله حقوق بشر در آرژانتین است. نه، زحمتکشان آمریکا لاتیسن حاضر نیستند چشم خود را بر روی جنایات ژنرالها



## VELI SHEFKEDOV - BULGARIA

خشن ترین شیوه های سرکوب و اعمال فاشیستی ترین دیکتاتوریه های اقتصادی را به ویرانی کشانده، میراثی جز بدهی خارجی عظیم، بحران مزمن، اقتصادی وابسته از یک سو و خا نواده های عزا داردهها هزار شهید مبارز را، دمکراسی و سوسیالیسم و هزاران هزار "گمشده" زسوی دیگر ندارند. این باج عظیم نشان از این دارد که علیرغم روی کار آمدن دولت های غیرنظامی و انجام انتخابات پارلمانی نیروی اصلی سیاست هنوز ارتش، این ابزار سیاسی اصلی امپریالیسم در آمریکا لاتیسن است. حتی در

ببینند، آنها با شما هدها این سازش "دمکراتیک" ی قلابی با جلادان درس بزرگی می گیرند. آنها می آموزند که دمکراسی واقعی تنها بر روی خرابه های ارتش دستگا های سرکوب بورژوازی میتواند بنا شود. تا وقتی ماشین دولتی سرکوبگر دست نخورده بماند، دیر یا زود آنها بدل به قدرت تعیین کننده سیاست خواهند شد و "نیات حسنیه" امثال آلفونسین و وعده هایشان نیز این قانسون تاریخ را تغییر نخواهد داد.

کارگران صنعتی سا زمان یافته در صف مقدم مبارزه برای دمکراسی واقعی سوسیالیسم قرار دارند. آنها استخوان بندی مبارزه علیه سیاست های اقتصادی دولت و "ریاضت اقتصادی" نسخه بیچ "صدوق بین المللی پول" و بویوس مبارزه علیه پرداخت بدهی خارجی میراث ژنرالها و سرمایه داران، را تشکیل میدهند. اما آنها تنها "نا را فیان" از سیاست های دولت نیستند. دو هفته پیش از آن تظاهرات عمومی و قهرآمیز توده های نیمه گرسنه در پایتخت علیه افزایش قیمت ها پشت دولتمردان را به طرز درآورد بود. تظاهرات کنندگان درهای مغازه های اروپا را با زکرده و مواد ضروری را میان مردم پخش کردند. همین "موردانجاری" کافیت تا عمق ورشکستگی سرمایه داری و نا

## ویتنام

ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام در نیمه دوم سال ۱۹۸۱ برگزار شد. تدارک برای این کنگره از مدتها پیش آغاز شده بود. در بهار و بهار بهار یک پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب و برگزاری یک کنفرانس سراسری برای تعیین خطوط عمومی تدارکاتی کنگره، که عملاندشتهاقی در ارزیابی انتقادی از وضعیت موجود و صدور قطعنامه‌های متعدد در جهت برطرف کردن نارسائی‌های موجود بودند، کار تبلیغ، مباحثه و تدارک برای برگزاری کنگره ششم آغاز شد. پس از آزمون‌های برخی طرح‌های اصلاحی در جهت سازماندهی سوسیالیستی کار و اقتصاد جامعه، در شمال و جنوب، نوبت به ارزیابی از دستاوردها و اشتقاق‌های تجربه‌ها از گذشته رسیده بود. شرکت‌کنندگان در کنگره بهیچ روی در این امر مسامحه نکردند. هنگام بحث پیرامون گزارش کمیته سیاسی کم نبودند سخنرانانی که بشدت به برخی از جوانب این گزارش در اشاره حل‌ها - ثی برای حل مشکلات حمله کرده و آن را ناکافی دانستند. بویژه طرح اقتصادی که در سال ۱۹۸۱ اجرا شده بود بدقت و از جوانب مختلف زیر ذره بین انتقاد قرار گرفت. رابطه حزب با توده‌ها، چگونگی پیشرفت سوسیالیسم در جنوب، بویژه نحوه برخورد به مسئله ارضی در جنوب، در کنار نحوه کارکرد سازماندهی توده‌ای، لختی نهادهای بوروکراتیک و نقش برخی از نهادهای حزبی و دولتی در ایجاد موانع دشوار بر سر راه پیشرفت نهادهای خودگردان توده‌ای و دخالت هر چه فعال تر توده مردم در گرداندن امور، همه و همه مورد بررسی و بحث قرار گرفتند. رهبری حزب خود در نشان دادن خطاهای گذشته نزدیک هیچ گونه برخورد محافظه کارانه و خودداری نداشت. کنگره قطعنامه‌های متعددی در رابطه با لزوم اصلاحات اقتصادی، لزوم پیشرفت کامیاب و بی‌شائبه در کلکتیویزه کردن مزارع، بویژه در جنوب، در تشویق ابتکارات فردی و توده‌ای، در لزوم گسترش دموکراسی سوسیالیستی و بالابردن انضباط و اخلاق کادرهای حزبی، بمناسبت سر مشقی برای کارگران و وزحمتکشان، تنظیم کرد. مبارزه با فساد اداری و مبارزه بی‌امان با بوروکراسی و روحیه بوروکراتیک در کنار رضای توده‌ای و شورائی محاور اصلی قطعنامه‌های کنگره در این رابطه را تشکیل میداد. در عین حال کنگره ضمن تأکید بر انترناسیونالیسم پرولتری و جایگاه ویتنام در خانواده کشورهای سوسیالیست به جمهوری توده‌ای چین پیشینها را آغاز مذاکرات برای حل مشکلات و مسائل بین دو کشور را کرد. این پیشینها دکنگره مورد حمایت تمام شرکت‌کنندگان و میهمانان کنگره قرار گرفت.

در پایان کنگره انتخابات کمیته مرکزی جدید و دفتر سیاسی انجام گرفتند. در نتیجه این انتخابات نزدیک به نیمی از دفتر سیاسی و بخش بزرگی از کمیته مرکزی تغییر کردند. سه تن از رهبران حزب - ترون - شین، نام وان دونگ و له دوک تو، از کنگره درخواست کردند تا به آنان اجازه داده شود از قبسول سمتهای جدید رهبری، به علت دشواری‌های ناشی از زمین‌زدخستگی همراه با آن، خودداری کنند. با قبول این درخواست و انتخاب این رفقا به مقام "مشاور کمیته مرکزی" در حقیقت رهبران اصلی انقلاب در شمال و آزادی جنوب جای خود را به کادرهای جوان تر دادند. شرکت‌کنندگان در کنگره در قردادانی از این رهبران کوتاهی نکردند. این نسل کادرهای انقلابی تربیت شده توسط رفیق هوشه مین و وفادار به سنتهای کمیونترن بود که خود را با زنده نگه داشتن رهبران بزرگی که انقلاب بزرگ ویتنام را با کارائی پیش بردند، ساختمان سوسیالیسم در شمال و انجام انقلاب رهائی بخش در جنوب، که هر یک به تنهایی وظیفه - ای تاریخی و سترگ بودند زیر نظر آنها و رفقای فقیده هوشه مین و له دوک تو به پیش رفتند. طبقه کارگر و خلق ویتنام همواره از آنان با احترام و ستایش فراوان یادخواهد کرد و از نظرات آنان سود خواهد برد. اقدام مبتکرانه سه رفیق رهبری در درخواست بازنشستگی و واگذاری اصلی ترین سمتهای رهبری به رفقای جوان تر و لایق خود نشان از هشتمیاری انقلابی و اخلاق والای کمونیستی آنان دارد. آنان به این ترتیب امکان ادامه کاری و تربیت کادرهای جدید تر را به مراتب تسهیل کردند. بدین ترتیب حزب قهرمان کمونیست ویتنام، یکبار دیگر سر مشق مناسبی از رهبری کمونیستی و رهبران نهضت کارگری و کمونیستی را ارائه داد. ما به همراه سایر کمونیستها، ضمن آرزوی موفقیت‌های بیشتر برای طبقه کارگر و خلق ویتنام درود خود را نشانه رهبری پیشین حزب کرده و انتخاب "نگوین وان لین" به سمت دبیر کلی حزب را بیهوده و همه اعضای حزب تبریک می‌گوئیم.

سیاست ارضی دولت در اثر مقاومت جناح بورژوازی "لائیفوندیست" (سرمایه - داران ملاک) درون آن با شکست روبرو شده و به اعتراف خود وزیر کشاورزی و مسئول اجرای رفرم ارضی دولت "حتی ۵۰٪ اهداف این طرح نیسز متحقق شده‌اند"، جنبش دهقانی و بویژه سازماندهی تعاونی‌ها و گروه‌های دفاع از خود دهقانی - کارگری (متشکل از دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی) به تشویق و پیشگامی گروه‌های انقلابی چپ، روبرو شد. تاکنون درگیر - یهای خونینی میان آنان و گروه‌های مسلح ملاکان رخ داده است. روند و قایم و ناتوانی دولت بورژوازی به وضوح نشان میدهد که حل مسئله ارضی با انقلاب پرولتری گره خورده است. این پایه اصلی اتحاد کارگران و دهقانان در برزیل است. دورنیست روزی که این اتحاد بالقوه بدل به یک اتحاد سازمان یافته شود. پرولتاریای صنعتی برزیل بتدریج مجازب لازم برای تحقق این آرمان را کسب میکند. آنان از اعصاب ۲۱ درنیز در سپاهی فراوانی آموخته‌اند.

## آلمان فدرال

روزشنبه ۲۹ آذر، بیش از ده هزار تن از مردم آلمبورگ - بویژه جوانان را دیدگاه به خیابانها - مندوبه حمایت از ساکنان یک منطقه فقیرترین آلمبورگ و علیه تصمیم اخیر مسئولان داتربرس - راب کردن خانه‌هایی که خانواده‌های بی بضاعت دون پرداخت کرایه خانه در آنها زندگی می‌کردند، ست به یک تظاهرات خیابانی زدند. آنان با این حرکت خود یک گوشه از واقعیت پنهان آلمان فدرال را برملا می‌کردند: در یکی از بزرگترین مادرکنندگان محصولات صنعتی در جهان، هزاران خانواده بی - ضاعت و بی مسکن وجود دارند که ناگزیر در خانه - های نیمه ویران و مخروبه حاشیه شهرهای بزرگ زندگی نکبت باری تن به دهند که نظیرش تنها رکشورهای تحت سلطه و غارت شده جهان - سوم جود دارند. تازه با اینحال مسئولان در آنها نیست لسوزی "تصمیم به خراب کردن این سرپناه‌ها، تحت عنوان "عدم وجود شرایط لازم ایمنی" و بی - ضاعت نا روشن و غیر قانونی مستاجرین" می‌گیرند تا این محرومان را به خیابانها پرتاب کنند. واقعیت این است که بورژوازی فادرنیست مشکل سکن را به وضعی مناسب و موزون حل کند و همواره رکنا رکنا خانه‌های با شکوه انبوهی از خانه‌های بیه ویران وجود دارند که مورد استفاده خانواده‌های یکبار و مهاجرین قرار می‌گیرد. آنها که چرخهای اقتصاد را به زارسیاه می‌چرخانند و بی - بقا قل دستمزدها که تنها کفاف زنده ماندن آنها را میدهد از هرگونه حمایت اجتماعی و قانونی - حرومند. اگر سده‌ده رونق و گسترش سرمایه‌داری س از جنگ و سود سرشار را میریالیستها اجازه داده بود که این "لکه‌ها" کوچک تروکم رنگ تربشوند امروزه با ورود سرمایه‌داری در بحران زمین و گسترده هر روز تعداد دبیشتری از ارتش بیکاران به بیکاران - دادام العمرت تبدیل میشوند و هر روز "دا و طلبان" ناگن شدن در این منازل مخروبه قرار و ان - سر - ساخ سرمایه‌داران اما نادیده گرفتن این بحران یازمیان برداشتن این منازل است تا نرخ زمین را جاره در این مناطق بالابرد و آنها بتوانند مذهب بقیه در صفحه ۲۹

## بوزیل

رضایتی توده مردم بخوبی آشکار شود. با توجه به این تظاهرات توده‌ای بود که دولت برای مقابله با اعتصاب ۲۱ آذر، تدارکات "لازم" را دیده - بود: سربازان و زره پوشها تمام مناطق حساس و اصلی شهرهای برازیلیا، ریو - دوژا نیروسا و فوالبوررا اشغال کرد، و بخصوص چندین هزار سرباز در ناسا فوالبوربه گشت مشغول بودند. این بسیج ارتش برای "حفظ نظم" از جانب دولت "سارنی" مدعی دموکراسی یکبار دیگر واقعیت اتحاد تمام بورژوازی با ارتش در برابر جنبش کارگری را آشکار کرد. این بسیج گسترده خود از عواملی بود که باعث هراس برخی از اقاتلار زحمتکش و مانع از پیوستن آنان به پرولتاریای صنعتی شد. اما این تاکتیکها نمی‌توانند بطور طولانی موثر بیفتند. کارگران پیشتر صنعتی، بویژه فلزکاران برزیل تاکنون ابتکارات خارق العاده‌ای در غلبه بر مشکلات سازماندهی توده‌ای از خود نشان داده‌اند. چپ انقلابی برزیل که بتدریج پایه‌های خود را در میان این جنبش می‌گستراند در این راه یار و یاور آنان است. زمینه‌های مادی اتحاد گسترده تراستما روشندگان موجود است.

## تذکره رمورد ارسال نامه‌ها به نشریه از داخل ایران

نامه‌هایی که از داخل ایران مستقیماً به آدرس‌های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط بستم رژیم ضبط می‌گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه‌ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنای در خارج از کشور بستم کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور بستم کند.

کمکهای مالی و حووه نشریات را به حساب زیروار ریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسه ارسال کنید:

**CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>R</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195  
75564 PARIS-Cedex12  
France**

آلمان

**Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany**

با کمک‌های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

## سپاس و دعوت مجدد

در آذرماه ۶۴ ما از همه رفقا و دوستان سازمان دعوت کردیم که تمامی اطلاعاتشان را درباره شهیدان سازمان برای ما ارسال دارند و ما را در تهیه بولتن شهیدان یاری دهند. بولتن یادشده اکنون تهیه شده و بزودی منتشر می‌شود. ضمن سپاسگزاری از همه رفقا و دوستانمان که با ارسال اطلاعات ما را در تهیه بولتن شهیدان یاری رسانده‌اند، بار دیگر از همه کسانی که اطلاعاتی درباره شهیدان سازمان ما دارند دعوت می‌کنیم که اطلاعاتشان را بهر نحوی که ممکن می‌دانند به ما برسانند و ما را در دستیابی به نام واقعی و شرح زندگی و فعالیت انقلابی رفقای قهرمانان یاری دهند. لازم به یادآوری است که ماهنوز نام واقعی بسیاری از شهیدای سازمان اطلاع نداریم، بنا بر این هر کمکی که در این زمینه صورت بگیرد کمک ارزشمندی است در شناساندن شهیدان قهرمان جنبش کمونیستی ایران و ادای احترام به پرچم پرافتخار طبقه کارگر که آنان برای برپا داشتنش فداکارانه به خاک افتادند.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران  
(راه کارگر) دی‌ماه ۱۳۶۵

## سال نو میلادی مبارک باد!

آغاز سال نو میلادی را به همه هم‌میثانی مسیحی مان تبریک می‌گوئیم و امیدواریم سال ۱۹۸۷ در مبارزه برای دموکراسی و علیه رژیم مذهبی و آزادی کش ولایت فقیه سال پر بار و پیروزمانی باشد.

□ تزکیه

□ اروگوئه آرژانتین □ بوزیل

□ ویتنام

آلمان فدرال صفحه ۳۱



## در صفحات داخلی

• مرگ ۸ کارگر در نتیجه سانحه

صفحه ۲۷

• اخباری از زندانها

صفحه ۲۴

• دو تراکت درباره بیمه بیکاری

• چهار تراکت درباره زندانیان سیاسی

برنامه آزمایشی

## صدای کارگر

### رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه آزمایشی صدای کارگر هر شب در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر معادل ۴ مگاهرتز پخش میگردد. این برنامه در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار میشود. ساعت و طول موج صدای کارگر را بخاطر بسپارید! زمان و طول موج صدای کارگر را به همگان بگوئید و در همه جا بنویسید!

# نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!